

فدراسیون یهودیان ایرانی

نشریه

شופار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

سال پنجم - شماره ۴۷ - جون ۱۹۸۷ - خرداد ۱۳۶۶



ZAD

The Greatest Furniture

1012 S. ROBERTSON BLVD.
LOS ANGELES, CA 90035
TEL-PH (213) 657-2677
TELEX: 181306 ZAD LSA



**THIS IS MERONI'S JOB
GUARANTEE HAND CRAFTED
THAT'S WHY HE GETS NO. 1**



FRANCESCO MERONI
E FIGLI Italy

U.S.A. Agent
ZAD The Greatest Furniture
1012 S. Robertson Blvd.
Los Angeles, CA 90035
(213) 657-2677 Tlx: 181306 ZAD LSA

Fabbrica Mobili e Arredamenti
I-20030 SEVESO (MI) ITALIA
Corso Garibaldi, 58/60
Phone (0362) 50-16-63

بازارهای بین المللی خلیج فارس

شیرسون پاشیفیک

بورسهای سهام، نظرات، ارز، املاک
 باند های دولتی، شمولاری و شرکت های بزرگ، انواع سپرده
 برای هرگونه اطلاعات، لطفاً با آقای صادق فطوره چی مصلان
 ارشد یا سایر مشاورین شیرسون پاشیفیک تماس بگیرید.

تلفن :
 ۲۱۳، ۲۷۳-۹۶۳۱
 خارج از کالیفرنیا
 خط رایگان ۱-۸۰۰-۲۴۸-۶۹۹۹

SHEARSON PACIFIC

"A FULL-SERVICE BROKERAGE FIRM SPECIALIZING IN INTERNATIONAL INVESTMENT STRATEGIES"

Client Services:

Domestic and Overseas Stocks and Bonds • CDs • Eurobonds • Foreign Currency Denominated Bonds
 Financial Futures • Precious Metals • Foreign Currency Futures
 Insurance and Annuities • Limited Partnerships • Asset Management Programs
 Members of: THE NEW YORK STOCK EXCHANGE, INC.

Financial Services Department

Sadegh Richard Fatoorechi
 Senior Vice President / Financial Consultant

SHEARSON PACIFIC

(213) 273 9631

OUTSIDE OF CALIFORNIA: 1 (800) 248 6999

An Affiliate of Shearson Lehman Brothers
 An American Express company



9200 Sunset Blvd., Suite 320, Los Angeles, CA 90069

WEEKLY MARKET UPDATE: (213) 278 9635
 (Available each Friday after 6 pm PST)

AMEX INC.

دکتر سعید همتی

متخصص جراحی عمومی

دارای بورد تخصصی جراحی از امریکا

جراحی دستگاه گوارش، کیسه صفرا، فتق، هموروئید، پستان و تیروئید

مطب در بوری هیلز
ساختمان پزشکی راکسان

465 N. Roxbury Dr., Suite 909
Beverly Hills, CA 90210

تلفن (213) 271-1866

مطب در ولی
ساختمان پزشکی ولی سنتر

14624 Sherman Way, Suite 409
Van Nuys, CA 91405

تلفن (818) 994-1931

دکتر ژاکوب صالح

جراح متخصص زیبایی، پلاستیک و ترمیمی

فارغ التحصیل از میوکلینیک

جراحی پستان، دست و ناهنجاریهای مادرزادی

متخصص جراحی میکروسکوپی

ساختمان پزشکی ولی سنتر

14624 Sherman Way, Suite 409
Van Nuys, CA 91405

(818) 994-4111
(818) 772-2223

(818) 994-4111

(818) 772-2223

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048

Tel: (213) 655-7730

(213) 655-7731

سال پنجم - شماره ۴۷

جون ۱۹۸۷ - خرداد ۱۳۶۶

● شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر می شود. هدف مآعستلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

تحت نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی (مدیرمسئول)

صیون ابراهیمی

دکتر هوشنگ ابرامی

الیاس اسحقیان (مدیر داخلی)

دکتر باروخ بروخیم

گیتی بروخیم (سیمانطوب)

سام کرمانیان

دکتر نصرتی

مهندس کامران خاورانی (مشاور فنی)

وهتری

● نویسندگان و علاقه مندانی که نوشته هایشان در این ماهنامه منتشر می شود همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

● مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ می شوند در محدوده مسؤلیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

● نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مآخذ آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل)	۲۵۰ دلار
۱/۲ صفحه	۱۵۰ دلار
۱/۳ صفحه	۱۲۰ دلار
۲/۱ صفحه	۸۵ دلار
۱/۴ صفحه	۵۰ دلار

مدیر بازرگانی: موریس اسحقیان

تلفن: ۶۵۹-۱۱۷۶

For more information regarding advertising please call:

MAURICE ESHAGHIAN

(213) 659-1176

یادداشت ماه

در هفته ای که گذشت یهودیان درسراسر جهان عید بزرگ مذهبی شاعوت عیدی که در طی آن فرامین اخلاقی و انسانی ملت ما توسط موسی پیتوای بزرگ به ملت یهود اعطا شده است را جشن گرفت. بسیاری از رهبران روحانی و بزرگان مذهبی، شاعوت را برابر روز کیور می شمارند، زیرا در این روز راه و روشی را که یکایک افراد یهودی باید در برابر آفریدگار خود و همچنین در مناسبات با یکدیگر در پیش گیرند در این روز تعیین گردیده است. فرامینی که در این روز به ملت یهود اعطا شده است نه تنها باعث حفظ قومیت ما درسراسر تاریخ بر نشیب و فراز زمان گردیده است بلکه الهام بخش و راهنمای بسیاری از ملل در پیشرو تمدن و تاریخ جهان بوده است. بی جهت نیست که نویسنده معروف یهود هنگام اشاره به شاعوت و دستورات اعطا شده بر خود می بآلد و میگوید «من افتخار می کنم که یهودیم، من افتخار می کنم از افراد ملتی هستم که تمدن و انقلاب جهان را بوجود آورده است، من افتخار می کنم که ملت من همواره پرچمدار یکتا پرستی و مروج اخلاق و آداب انسانی بوده است.» مادر برگزاری این جشن یکبار دیگر به پیمان و میثاقی که پدران ما در بیابان سینا برعهده گرفته اند تجدید عهد می کنیم و پیمان ناگستی خود را با برادران و خواهران خود درسراسر جهان و همچنین در انجام فرامین و سنت های والای مذهب خود تاکید می کنیم.

بدین مناسبت فدراسیون یهودیان ایران شاعوت این عید بزرگ ملی راه همه افراد ملت یهود بویژه به برادران و خواهران یهودی ایرانی خود صمیمانه تبریک می گوید و آرزو می کند که همه مادر پیروی از دستورات اخلاقی و انسانی که در شاعوت به پدران ما داده شده است موفق باشیم. برگزاری این روز بار دیگر فرصتی به ما می دهد که به یکی از مشکلات بزرگی که اکنون جامعه مهاجر ما با آن دست به گریبان است اشاره کنیم.

همانطور که بارها گفته ایم بعلت عدم امکانات لازم بسیاری از فرزندان ما، از برخورداری از تعلیم و تربیت یهودی محرومند. طی آماری که بدست آورده ایم در حدود ۹۰ درصد از نوباوگان ما در لوس آنجلس به هیچ وجه از میراث غنی و فرهنگ برارزش ملت خود اطلاعی ندارند. و این مسأله ای است که باید همه علاقمندان به دوام و بقا جامعه را متاثر نماید. ما معتقدیم که هر تاخیر در روی و مواجه با این امر ضربت مهلکی به نسل های آینده خواهد زد و باید هر چه زودتر برای این مشکل یا به گفته بهتر برای این فاجعه ای که در شرف وقوع است جاره ای اندیشیده شود. باز هم تکرار می کنیم که انجام این کار نیاز به یک نهضت و جنبش همگانی دارد. مناسبانه بنظر می رسد در حال حاضر ایجاد آموزشگاه های تمام وقت، برای تعلیم و تربیت یهودی برای جامعه ما وجود ندارد. بنابراین باید از مدارس موجودی که خواهران و برادران یهودی غیر ایرانی در اختیار دارند استفاده نمود. برخی از این مدارس به ما اعلام داشته اند که در صورت جبران کسر بودجه آمادگی آنرا دارند که تعداد بیشتری دانش آموزان یهودی ایرانی را قبول نمایند. بنابراین ما وظیفه خود می دانیم که از همه سازمان های موجود یهودی ایرانی در لوس آنجلس تقاضا نماییم با کمیته ای که برای این منظور تشکیل گردیده است تشریک مساعی نمایند. ما اطمینان داریم که خدمتگزاران جامعه از درخواست کمک این کمیته استقبال خواهد کرد و حفظ و بقا جامعه را در سرلوحه برنامه های خود قرار خواهند داد.

این هفته همچنین مصادف بود با بیستمین سالگرد یکبارچگی شهر مقدس اورشلیم، شهری که مظهر قومیت و رمز بقای جاودانگی ملت ما است. از سال ۱۹۶۷ پس از آزادی، قدیمی شهر اورشلیم که اماکن مقدسه مذاهب یهود و مسیحی و مسلمان در آن قرار دارد پیروان این مذاهب این امکان و آزادی را یافته اند که بتوانند مراسم مذهبی خود را در شهری که نام صلح را بر آن نهاده اند برگزار نمایند.

اگر چه هنوز نیروهای اهریمنی و آدم کشان حرفه ای زیر نام سازمان آزادیبخش فلسطین و دستیاران جنایتکار آن کوشش دارند آرامش و ثبات این شهر و منطقه را بهم بزنند ولی ما مطمئنیم اقدامات این تبهکاران هرگز بجائی نخواهد رسید و آنان جز روسیاهی و شرم نصیبی نخواهند داشت.

ما سالگرد آزادی شهر اورشلیم و یکبارچگی آنرا به مردم اسرائیل و همه دوستداران صلح و آزادی تبریک می گوئیم و برای مردم این منطقه صلح و آرامش همیشگی را طلب می کنیم.



گروه ره گم کرده

فارسی را از خواربار فروشی ایرانی بگیرند، نمی بینند که فرزندشان آن نشریه را بدست بگیرد و بخواند. فرزند ایرانی گرچه مهوع ترین برنامه های تلویزیونی را با حرص و علاقه تماشا می کند اما همین که پدر و مادر برنامه ایرانی هارا بگیرند او غیبتش می زند و به سمت تلفن می رود تا ساعت ها با دوستان هم مدرسه اش حرف بزند.

رشته اشتراک زبانی بین دونسل دارد از هم پاره می شود. دختر جوان اگر بخواهد با مادر فارسی سخن بگوید مادر رابه یاد اعضای میسیون فرهنگی و مذهبی می اندازد که در زمان بچگی مادر به ایران آمده بودند و به فارسی تکلم می کردند و اگر مادر بخواهد در برابر فرزند کلامی به خارجی بگوید مورد تمسخر فرزند قرار می گیرد که چرا فلان کلمه را بدان شکل خنده آور تلفظ کرده. زبان این بازبان آن در حال بریدگی است و بخاطر همین بریدگی، فهم امیال و اغراضی برای یکدیگر روز بروز دشوارتر می گردد.

با اینهمه زبان، در پیوستگی اعضای یک جامعه بحد رسوم و آداب و فرهنگ موثر نیست. قوم یهود قرنها بزبان قومی سخن نگفت اما با حفظ رسوم مذهبی قومیت خود را پایدار نگه داشت. رسوم و سنن حلقه های فولادینی هستند که افراد یک گروه را بهم پیوند می دهند. حتی آنکه آتش تند «انترناسیونالیسم» و «جهان میهنی» را می دمد با توجه به اینکه پیرو چه رسوم و فرهنگی باشد متعلق به یک ملت خاص است. اگر هم او که همه چیز را در این زمینه انکار می کند در میدان ورزش تماشاگر یک بازی باشد وتیم هم کشور او برنده شود بی اختیار لذت می برد و مغرور می شود. هنوز روسی روسی است وتاجیکی تاجیکی و ارمنی ارمنی و گرجی گرجی.

از زمان مشروطیت بدینسو فرهنگ و آداب ایرانی برای قشر خاص متجدد و فرنگ آشنا به سستی گرائید و هر چند جامعه دستخوش تحولات ونوسانات تند و شیب دارتر شد این سستی برای این قشر خاص فزونی گرفت. ایرانی متجدد در معماری گچکاری را کشت، در نقاشی مینیاتور را دغدغه کرد، در موسیقی عود ونی را کنار گذاشت، در حفظ رسوم گریز پا و بی اعتنا شد و تا آنجا پیش

است شکاف هولناکی پدید آمده و ایرانی میانه سال را در گودالی از ترس انداخته. ترس از جدائی و بریدگی و دورافتادگی وعدم ارتباط با فرزند و پوست و خون خود. وضعی پیش آمده که شاید روانشناسان و جامعه شناسان اسمش را «ازفرزند بیگانگی» بگذارند.

می دانیم که زبان عاملی قوی در بهم پیوستگی افراد یک گروه است. انسان میانسال ایرانی ممکن است دوست و خویش وهمسایه ایرانی خود را شماتت کند که چرا دختر و پسر آنها در خانه فارسی حرف نمی زنند. اما خودش در مکالمه با فرزند، به امید آنکه بهتر ایجاد رابطه فکری کرده باشد بی اراده کلمه های بیگانه بکار می برد و بیشتر حرف را از زبان فرزند بزبان بیگانه می شنود. زن و مرد ایرانی هر چند باشور و علاقه، نشریه

ایرانیان چهل پنجاه ساله بریده از وطن دارند آرام آرام وزنده زنده از نسل بعد از خود نیز بریده می شوند. هفت هشت سال پیش از این، آن ایرانی ادب دوستی که تکخال غزل حافظ رابه پاریس و مونترال نمی بخشید دست کودک خردسالش را چسبیده بود و دنبال کلاس فارسی می گشت و در آرزوی تب آلود این بود که مهاجرت هم زبانان اوسبب شود تا فارسی، همانگونه که در هند و پاکستان و افغانستان و ازبکستان نفوذ یافته بود در تنیای غرب هم نفوذ یابد. و آن افسر شریف شوریده حال آشفته فکر نیز در تلاش بود تا با همان دیسپلین نظامی فرهنگ و رسوم و سنن ایرانی را در خانواده خود چنان حفظ کند که وقتی دوسه سال پس از آن به میهن بر می گردد شرمسارش نباشد.

اکنون پس از گذشت چند سال بین آن ایده ها و آرزوها و آنچه واقعیت آشکار و مسلم

راه سوم

مقاله تحقیقی و ارزنده «راه سوم» که در شماره قبل به چاپ رسید نه فقط مورد استقبال باورنکردنی جامعه یهودیان ایرانی مقیم این دیار و سایر هم کیشان ایرانی در دیگر نقاط جهان قرار گرفت، بلکه بر اساس نامه هائی که در دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی موجود است هموطنان غیریهودی مانیز که به این مطلب منطقی و تحقیقی دسترسی داشته اند آنرا مورد تأیید و تحسین قرار دادند. هر چند منتشر نمودن یکایک نامه ها و پیام های رسیده قدردانی ناچیزی است از کار ارزنده نویسنده این مقاله (که مانند سایر همکاران ما، بدون هیچگونه چشمداشت در خدمت مردم خود می باشد) میتوان بعمل آورد معهد انبابه درخواست ایشان، از انجام این امر خودداری می شود.

اخیراً آقای بانام مستعار مریم ساسانی، کتابچه ای در لوس آنجلس به چاپ رسانیده که متجاوز از سی صفحه آن ظاهراً به انتقاد از این نوشته و در واقع به بی احترامی و هتاک و تهمت زدن های بی پایه به یهودیان و بویژه یهودیان ایرانی اختصاص یافته است. بقرار اطلاع این شخص کتابچه مزبور را مثل شب نامه های ممنوعه خود شخصاً از این دکان به آن دکان برده و توزیع می نماید. به اعتقاد ما نوشته ای که آلوده به تعفن ضدیهودی و ضدنژادی بوده و تنها به این انگیزه نوشته شده که میان یهودیان ایرانی با سایر هموطنان آنان ایجاد نفاق نماید ارزش توجه نمودن را ندارد چه رسد به پاسخگویی.

الی و یزل، نویسنده نام آور یهودی و برنده جایزه صلح نوبل می گوید: «از ضد یهودیانی که زیر عنوان دوستی بایهودیان بما می تازند بخواهید بخود زحمت پنهان کردن احساسات پلید خود را ندهند، چون شامه یک یهودی قوی تر از آنست که با این رد گم کردن ها گول بخورد.»

توصیه ما نیز به این آقا اینست که آنقدر مرد باشند که بگویند ضد یهودند نه اینکه برای رد گم کردن به کسوت زنان در آیند.

رفت که هنوز پایش به خاک غرب نرسیده اسم خودش را هم عوض کرد. اگر نامش «منیژه» بود بدل به «مونیکا» شد و اگر او را «فریدون» می خواندند روی بیزنس کارتش نام «فرد» را چاپ زد.

بدین ترتیب، برای این قشر خاص معین که اکثریت مهاجران اخیر ایرانی را در بر دارد رسوم و آداب ملی بهنگام فرار از ماجرا پایه ای لرزان داشت و پس از چند سال اقامت در خارج لرزان تر شد. پیداست که صرفاً بزور پرچم سه رنگ و نوار گلهای جاودان و خورش قرمه سبزی نمی شود فرهنگ ملی را به نسل دیگر انتقال داد.

پس از مسئله زبان، قضیه مرگ رسوم و سنن ایرانی در خارج از ایرانست که ایرانی را از فرزندش بدور نگه می دارد. حتی در رابطه معمولی میان والدین و فرزندان هم سنن ملی رو بنفاست و مرد وزن چهل پنجاه ساله اولاد خود را از خویشتن دورتر و دورتر می بیند. در قوس همین کشاکش است که این گروه ره گم کرده گاه بدر و گاه به دیوار می کوبد تا مگر راه گریزی بیابد. امشب در کنسرت فلان خواننده کهنسال باز نشسته یا نمایشنامه فلان بازیگر قدیمی شرکت می کند تا شاید احساس پیشین را در خود زنده نگه دارد و فردا ناخواسته و عصبان زده به ایران و ایرانی ناسزا می گوید و خود را امریکایی و اروپایی تمام عیار میداند. او در تلاش است تا خود را بهر شکل ممکن بانسل بعد پیوند دهد. اما هیچ راهی درد جانگداز او را علاج نمی کند. اگر او بتواند سی سال، چهل سال خاطره گذشته را از مغز خویش بدر آورد و بدور بریزد خواهد توانست که وطن را فراموش کند. اما میهن آنچنان که آن سر باز وطن می پنداشت مثنی خاک نیست که بشود آنرا در قوطی کبریت جای داد و بعد بگوشه ای پرتابش کرد.

ریشه ایرانی میانسال باریشه نسل بعدش دارد بسختی از هم جدا می شود و در این رهگذر پدر و مادر است که رنج راجانسوزانه حس می کند. در حالی که برای بازگشت به گذشته امید می نمانده است، جدائی آشکار از نسل آینده، آنهم برای مردمی که دنیای عاطفه و مهربانی اند خیلی وحشت بار است.

«دکتر کیوان»

GOING OUT OF BUSINESS ORIENTAL RUG SALE

SAVE UP TO 80 %

ENTIRE INVENTORY MUST GO

After 25 Years in the Business, We Are Closing Our Doors. An Opportunity of a Lifetime. 1000's of Hand Made Rugs to Choose From!

IMPERIAL KERMAN 2X3 TO 12X20 FROM \$120 TO \$4800

FINE KELIM 6X4 \$75



- Persian
- Indian
- Chinese
- Romanian
- Pakistani
- Dhurries

DHURRY
6X4 TO 15X12
From
\$49 to \$375

Fine Quality Indian
2x3 to 18x12
From
\$30 to \$999

THESE ARE JUST A FEW EXAMPLES OF THE TREMENDOUS SAVINGS!

Name	Approx. Size	Reg. Price	Sale Price	Name	Approx. Size	Reg. Price	Sale Price
Ardebil	4x2	\$375.00	\$125.00	Palace Kashan	12x8	\$5000.00	\$2500.00
Indian Ber	6x4	\$400.00	\$80.00	Kerman	11x8	\$2500.00	\$1100.00
Indian Round	6x6	\$400.00	\$75.00	Belouch	11x8	\$1750.00	\$750.00
Ardebil	6x4	\$1100.00	\$375.00	Saruk	12x9	\$3500.00	\$1250.00
Indian	5x3	\$300.00	\$60.00	Meshkin	14x10	\$6000.00	\$1250.00
Persian Runner	10x3	\$1595.00	\$485.00	Bokhara	10x7	\$2000.00	\$800.00
Indian	14x10	\$1900.00	\$750.00	Inde Tabriz	10x6	\$1200.00	\$600.00
Ardebil	12x9	\$24.00	\$1200.00	Chinese	12x9	\$3000.00	\$750.00
Bokhara	11x9	\$2500.00	\$1250.00	Indian	15x10	\$3000.00	\$600.00

ORIENT HANDEL

525 N. LA CIENEGA BLVD., L.A.
(1/2 BLOCK S. OF MELROSE)

HOURS: 9-6 EVERYDAY **213-657-5175** 12-5 SUNDAYS
PLEASE GET YOUR RUGS CLEANED WHILE WE ARE STILL HERE!



ماهواره های فضائی باشد و تصاویر گوناگونی از دوردست های فضای لایتنای زمین ارسال دارد، باورمان نمیشد و آنرا به افسانه بیشتر شبیه می دیدیم تا واقعیت.

امروز باید باور داشت که کامپیوتر در کلیه رشته های علمی رسوخ کرده است و بی تردید دگرگونیهای چشم گیری در دنیای امروز و فردا بوجود آورده و و تا بدانجا پیش خواهد رفت که انجام امور بدون استفاده از کامپیوتر مشکل و غیر عملی خواهد بود و باین ترتیب برای بشر راهی جز این باقی نمانده است که کامپیوتر را دریابد و گام بگام با آن پیش برود.

نگاهی به زندگی روزانه و نقش کامپیوتر در رشته های مختلف کار و فعالیت نمایانگر این واقعیت است. از شرکت های کوچک آغاز می کنیم و می بینیم کارهای روزانه این شرکت ها از تاپ گرفته تا حسابداری، پرونده کارکنان و فهرست های گوناگون مورد نیاز شرکت، تهیه نمودارها و بیلان های آن و... همه را میتوان با کامپیوتر انجام داد. در رشته پزشکی، کاربرد کامپیوتر در تحقیقات و آزمایشات گوناگون و امور مختلف بیمارستانی و غیره مشهود است و استفاده از کامپیوتر کار در زمینه های مختلف این رشته را سهل تر می نماید.

در ارتباطات جمعی، انتقال اطلاعات، سیستم های خبری، انتشارات و چاپ، تلفن و ارتباطات تلفنی و مخابراتی، تلویزیون و شبکه های تلویزیونی، ردیابی کامپیوتر نمایان است و استفاده از آن فاصله های زمانی و مکانی را بحد اقل ممکن رسانده است. در علوم فضائی کاربرد کامپیوتر بسیار زیاد و روزافزون است و استفاده از آن بطور چشم گیری افزایش یافته است و کلیه تحقیقات در فضا، کنترل ماهواره های فضائی، ارسال سفینه های بدون سرنشین به فضا و کنترل آنها از مرکز (مانند سفینه ویاژر) بوسیله کامپیوتر انجام می گیرد و در مراکز علوم فضائی کشورهای پیشرفته دنیا مانند امریکا و شوروی کامپیوتر سرعت به پیش می تازد و هر چند استفاده جدیدتری از آن به پیشرفت دیگری در زمینه این علوم منتهی می شود و بشر می تواند اطلاعات جدیدتری از

کرات دیگر فضای لایتنای وناشناخته بدست آورد. در سازمانها و زمینه های دیگر کار و فعالیت نیز کامپیوتر نقشی سودمند دارد، مثلاً در ادارات پلیس امروز حتی کار انگشت نگاری متهمین بوسیله کامپیوتر بسیار سریع تر انجام می گیرد و این امر به شناسائی هر چه زودتر مجرمین کمک ارزنده ای می کند.

در مراکز آموزشی مانند مدارس و دانشگاهها، مشاورین آموزشی در تعیین و انتخاب واحدهای درسی دانش آموزان و دانش جویان و ساعات مناسب هر کلاس از کامپیوتر مدد می گیرند و این امر تا بدانجا پیش می رود که حتی کنترل حضور و غیاب دانش آموزان و اطلاع آن به والدین توسط تلفن که مثلاً فرزند شما در فلان روز و ساعت در فلان کلاس حاضر نبوده است نیز توسط کامپیوتر انجام می گیرد.

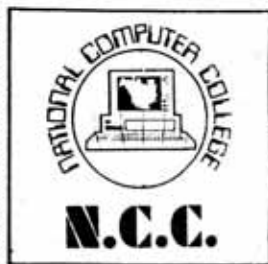
بدینگونه روشن است که کامپیوتر در زندگی امروز بشر جایگاهی ارزنده دارد و علوم کامپیوتری و سیستم های مختلف آن مانند

برنامه نویسی (Computer Operation)
 و مهندسی کامپیوتر (Computer Engineering)
 و حتی واژه برداری (Word Processing) و چگونگی کارکرد کامپیوتر (Computer Programming)
 از رشته های مورد نیاز جامعه امروزی است و بنظر می رسد هراتسانی در هر رشته و مقامی که باشد تا گذیر خواهد بود تا حدودی با این علم آشنائی پیدا نماید.

دانش کامپیوتر دانش امروز و فردا

پیشرفت های سریع علوم بعد از جنگ جهانی دوم در دنیا و تأثیر آنها در زندگی بشر کتمان ناپذیر است، و کامپیوتر در میان این علوم و پدیده های جدید قرن جانی ارزنده دارد و سریع تر از تمامی آنها دنیا را تسخیر نموده است. بطوریکه می توان گفت قرن کامپیوتر است و دانش کامپیوتر دانش امروز و فردا است.

شاید برای ما انسانها قابل تصور نبود که روزی دستگاه کوچکی با چندین دگمه و یک صفحه کوچک این چنین سایه گسترزندگیمان باشد و حتی درکار، تفریح و آموزش و... مانیز اثر بگذارد، آنچنان که برخی از آنها را بطور کلی دگرگون کند و از سپیده دمان تا شامگاهان و از شامگاهان تا بامدادی دیگر به ترتیبی مستقیم یا غیر مستقیم نقشی در زندگی افراد بشر داشته باشد. بی تردید درسه دهه پیش برای بشر غیر قابل باور بود که محاسباتی را که انسان متفکر و باهوش باضرب هوشی بسیار بالا در مدتی قابل توجه انجامش تواند داد، ظرف فقط چندین دقیقه و یا حتی ثانیه بوسیله کامپیوتر انجام پذیرد، و بازم اگر روزی بما گفتند که کامپیوتر می تواند روزی جای معلم دیکته و یا یک ادیتور خوب را بگیرد و کار چندین ادیتور را در مدتی کوتاه انجام دهد، و یا اینکه در فضا نقشی داشته باشد و کنترل کننده



آموزش کامپیوتر در

نشال کامپیوتر کالج

کلاسهای صبح، بعد از ظهر و شب

NATIONAL COMPUTER COLLEGE

(213) 271-4444

8844 West Olympic Blvd.
Beverly Hills, CA 90211

دست یافتن به کاری دلخواه برای زندگی بهتر، هدف نشال کامپیوتر کالج است

همانطور که در شماره قبل وعده کردیم، در این شماره نوشته مستند و جالب آقای دکتر رحمت اله دلجانی، مندرج در «ره آورد» در مورد یهودیان ایرانی به چاپ می رسد.



Cyrus the Great, who returned the Jews to Palestine from their Babylonian exile.



The capture of Jerusalem by Nebuchadnezzar in 587 B.C.

آقای سردبیر،

در مجله ره آورد بحثی آغاز شده است که توجه همه شیفتگان به فرهنگ ایران را بخود جلب کرده است و آن اینکه چرا یهودی ایرانی دلباخته ایران است و امروز در این دیار غربت، یهودی ایرانی بیش از همه اقلیت های مذهبی، از ایران و ایرانی یاد می کند و می کوشد زبان و ادب و سنت های ملی را حفظ کند و مهر ایران را جاودانه در قلب خود نگاهدارد.

برای پی بردن به این راز و یافتن پاسخ منطقی، باید به تاریخ کهن ایران و روابط دیرین مردم بنی اسرائیل با ایرانیان رجوع کرد.

چرا یهودی ایرانی دلباخته ایران است

چرا این قوم با همه نیروی خود می کوشد پیوند خود را با ایران و فرهنگ ایران

استوار نگاهدارد؟

یک مطالعه دقیق در رویدادهای قرون گذشته، همه این حقایق را آشکار می سازد و نگارنده بعنوان یک یهودی ایرانی و دوستدار راستین فرهنگ ایران، صفحاتی از این تاریخ مدون گذشته را برای خوانندگان شما ورق می زدم:

نخست باید دانست که قوم بنی اسرائیل دارای صفاتی مخصوص بخود بوده است و پیش از داوری درباره این قوم، باید او را بهتر شناخت و بروحیه او بهتر و بیشتر آشنا شد. از ویژگیهای قوم بنی اسرائیل اینست که وقتی نسبت به فردی یا ملتی محبت پیدا کرد بزودی و بااندک رنجشی آن را از دست نمی دهد و اگر نسبت به فرد یا جماعتی تنفریافت از آن نیز به آسانی نمی گذرد. هزاران سال پیش شخصی بنام **هامان** که از افراد قوم عرب بوده سمت نخست وزیری در ایران داشته تصمیم می گیرد که قوم بنی اسرائیل را نابود کند و با نیرنگ و تمهید، مجوز آن را نیز بدست می آورد اما این توطئه توسط **مردخای** که وزیر دربار بوده کشف می شود و با همراهی **استر** که ملکه دربار ایران بود برای **خشایار پادشاه ایران** روشن می گردد و خطر رفع می شود. ولی از آن روز تا کنون هر سال تمام یهودیان جهان بیاد آن روزگار جشن می گیرند و **هامان** و دارودسته او را در این جشن لعنت می کنند و به روان پادشاه ایران و **استر** و ملکه ایران و **مردخای** درود می فرستند.

بیش از دو هزار و پانصد سال از دوران **کوروش کبیر** و **داریوش بزرگ** گذشته، ولی بمناسبت خدماتی که این دو پادشاه به قوم بنی اسرائیل نموده اند یهودیان جهان هنوز برای شادی روح آنان دعا می کنند و نام نامی آنان را در ردیف بزرگان و منجیان قوم خود بیاد می آورند. در ایران **مدرسه کوروش** بزرگترین و بهترین مدرسه یهودیان بود. در شهر اورشلیم ساختمان بسیار مجللی بنام **یت کوروش** (خانه کوروش) بنا کرده اند که بزودی به اتمام خواهد رسید و حال و هوای این بنا کاملاً ایرانی است و حتی زورخانه نیز در آن ساخته شده است و جنگلی نیز بنام **کوروش** وجود دارد، در صورتیکه هستند مللی که در ظرف کمتر از صد سال نیکی و بدی سایرین را بدست فراموشی می سپارند. بادوستان خود دشمن و بادشمنان خویش

ندانسته هم پیمان می شوند.

بعضی ها می گویند ملت یهود در هر کجا زندگی کند آن مملکت را از آن خود می داند و به آن وفادار می ماند که البته صحیح است، ولی رابطه یهودیان انگلستان با کشور انگلیس و یا یهودیان آلمانی با کشور آلمان، بارابطه قوم بنی اسرائیل با کشور ایران باهم بسیار متفاوت است، زیرا تمام یهودیان دنیا در هر کجا که زندگی بکنند بنابه علل مذهبی ضمن محترم داشتن کشوری که در آن هستند، به اسرائیل و ایران نیز مهر می ورزند، در صورتیکه یهودی آلمانی با انگلستان وابستگی ندارد و یهودی امریکائی توجه خاصی مثلاً به فرانسه نشان نمی دهد. مسلماً سوابق تاریخی و فرهنگی و همچنین روابط سیاسی در ظرف هزاران سال سبب بوجود آمدن این علاقه یهودیان به این دو کشور شده است. یقیناً وطن مطلب دیگری است و مقدس بودن و مورد احترام بودن موضوع جداگانه، همانطور که مسلمان ایرانی به کربلا و نجف با دیده احترام می نگرد ولی خود را جزء ملل عرب نمی داند و خویشتن را ایرانی می شناسد، یهودی امریکائی نیز خود را امریکائی می داند و کاملاً نسبت به وطن خویش وفادار است اما به اسرائیل و ایران نیز با دیده احترام می نگرد، زیرا تا آنجا که من اطلاع دارم شش نفر از بزرگان ملی و مذهبی ما که تمام یهودیان دنیا آنها را قبول دارند و کتب آنها جزء کتاب مقدس است ایرانی بوده اند و اغلب در ایران مدفون هستند که مقبره چهار نفر آنها زیارتگاه همه یهودیان و عده زیادی از مسلمانان است.

مقبره **دانیال نبی** در شوش واقع است که اکثر زائران آن مسلمانان منطقه هستند. آرامگاه **استر** و **مردخای** در همدان است که چند سال قبل نوسازی شده است. **حقیوق نبی** در تویسرکان مقبره دارد که مورد توجه مسلمانان نیز هست. ولی بعضی از یهودیان تصور می کنند که **حقیوق نبی** در محل دیگری مدفون شده و این زیارتگاه به احترام او بر پا شده است. **عزرا**^۱ و **نحمیا**^۲ هر دوازده بزرگان دربار ایران بوده اند که استقلال دفعه دوم یهودیان پس از شکست از کلدانیان توسط آنان استحکام یافته است و البته یاری پادشاهان ایران در به انجام رسانیدن نیت آنها فوق العاده موثر بوده است. در کجای دنیا غیر از اسرائیل، یهودیان اینهمه زیارتگاه

و علاقه دارند؟ اینها که گفته شد بزرگانی بوده اند که مورد احترام همه یهودیان دنیا هستند. غیر از اینها زیارتگاههای دیگری در ایران هست که همه یهودیان دنیا آنها را نمی شناسند مثل زیارتگاه **سارا** دختر **آشر** فرزند **حضرت یعقوب** در اصفهان و زیارتگاه **ملا موسی لای** در کاشان. اینها قسمتی از دلایل علاقه یهودیان جهان به کشور ایران است.

بعد از حمله اعراب به ایران باینکه قرآن **مجید** احوال شخصی بنی اسرائیل را محترم شمرده، در زمانهایی که همه ایرانیان به رنج و تعب دچار می شدند ناراحتی یهودیان که در اقلیت بودند چندین برابر برادران مسلمان آنان بود، هر وقت خارجی بهر عنوانی بر ایران مسلط می شد، یهودیان ایران نظیر دیگر برادران و خواهران خود دچار مشقت می گردیدند.

دوران سلطنت شاه عباس که ایران غیر مستقیم زیر نفوذ پاپ آن زمان بود یهودیان ایران دچار بدترین وضع بودند و صدمات فوق العاده به آنان وارد گردید، زیرا دنیای مسیحیت در آن زمان دشمنی سرسختانه با یهودیان داشت. برعکس هر زمانی که نفوذ خارجی در ایران در کار نبود، و باینکه دخالت چندانی در امور داخلی ایران نمی شد، وضع یهودیان بسیار رضایت بخش بوده است.

داستان قوم بنی اسرائیل بر روایات کتاب مقدس:

قوم بنی اسرائیل بسر پرستی **حضرت موسی** از مصر خارج شد و پس از چهل سال سرگردانی در صحرای سینا، به کشور **موعود** خود قدم گذارد، آنگاه این قوم حدود هزار و دو یست سال در کشور اسرائیل زندگی کرد، که البته وضع آنان گاهی عالی بود مثل زمان سلطنت **حضرت داود** و **سلیمان** و گاهی زیر نفوذ بیگانگان زندگی نا آرام و سختی داشت اما رو بهمرفته در تمام این مدت خویشتن را در سرزمین متعلق بخود می دید تا اینکه آشور به اسرائیل حمله کرد و آنان را از پای در آورد و بعد کلدانیان در زمان سلطنت **بخت النصر** چنان شکستی به این ملت وارد کردند که کمتر نظیر آن در جهان دیده شده است. همه جوانان را کشتند و بچه ها و زنان جوان را بعنوان برده به اسیری بردند و فقط عده ای پیر مرد و پیرزن مفلوک را بجای گذاشتند. **ارشیاء** نبی پیر مرد روشنفکر و با خدائی

که همراه اسیران بود، بانهایت درماندگی می گوید:

«ای خداوند بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل رابچه کسی نموده ای. آیا می شود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که بنام پرورده بودند بخورند و آیا می شود که کاهنان و انبیاء در مقدس خداوند کشته شوند. جوانان و پیران در کوچه هابرمین می خوانند. دوشیزگان و جوانان من بشمشیر افتاده اند. در روز غضب خود، ایشان رابه قتل رسانیده، کشتی و شفقت نموده ای.»

(کتاب مراثی ارمیا باب دوم از آیه بیستم) با این حال ارمیا این پیرمرد خداپرست سعی می کند به اسیران و باقیماندگان برهنه، گرسنه و در بدر امید بدهد و روحیه آنها را تا آنجا که ممکن است حفظ نماید، و با کمال رشادت فریاد می زند:

«تیرها را تیز کنید و سپرها را بدست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان ماد را برانگیخته است و فکر آنان بضد بابل است تا آن راهلاک سازد زیرا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل^۳ اومی باشد.» (کتاب ارمیانی)

و باز ارمیا در آیه بیست و هفتم همین باب می گوید:

«علم ها در زمین برافزاید و کرنا در میان امت ها بنوازد، امت هارابضد او حاضر سازید و ممالک آرا اط ۴ و منی ه و آشکناز ۵ را بروی جمع کنید، سرداران بضد وی نصب نمائید و اسبان رامثل ملخ مودار برآورید. امت هارا بضد وی مهیا سازید. پادشاهان ماد ۷ و حاکمانش و جمیع والیانش و تمامی اهل زمین سلطنت او را، و جهان متزلزل و دردناک خواهد شد زیرا که فکرهای خداوند بضد بابل ثابت می ماند.»

و بالاخره نبوت ارمیا انجام شد و کوروش بابل را مسخر کرد و باقیماندگان بنی اسرائیل را نجات بخشید.

طبق کتاب دانیال در بین اسیرانی که به بابل برده شدند، چهار شاهزاده یهودی که دارای استعداد فوق العاده بودند، انتخاب گردیدند که تحت تعلیم قرار گیرند تا لایق خدمت در دربار باشند. یکی از آنان دانیال



... و کوروش، پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را به اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود، بیرون آورد و کوروش، پادشاه بارس، آنها را از دست «منزذات» خزانه دار خود بیرون آورده و به «شیشصر» رئیس یهودیان سپرد...»

کتاب مقدس، کتاب عزرا، باب اول

آنگاه ظروف طلا را که از هیکل خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آوردند و پادشاه و امرایش و زوجه ها و متعه هایش از آنها نوشیدند. شراب می نوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح می خواندند. در همان ساعت انگشتهای دست انسانی بیرون آمد و در برابر شمعدان برگج دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دست را که می نوشت دید. پادشاه به آواز بلند صدازد که جادوگران و کلدانیان و منجمان را احضار نمایند. پس پادشاه حکیمان بابل

نبی بوده که در نتیجه استعداد فوق العاده به مقامهای عالی در دربار کلدانیان رسید و هنگامیکه قوای کوروش پشت دروازه های بابل بود واقعه حیرت آوری روی داد که شرح آن چنین آمده است:

«بَلْشَصْر^۴ پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت و در حضور آن هزار نفر شراب نوشید. بلشصر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که پدرش نبوکدنصر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه و امرایش و زوجه ها و متعه هایش از آنها بنوشند،

راخطاب کرده گفت هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغوان ملبس خواهد شد و طوق زرین برگردنش نهاده خواهد شد و حاکم سوم در مملکت خواهد بود.»

(کتاب دانیال نبی از باب پنجم) وقتی همه حکماء بابل نتوانستند نوشته را بخوانند و تفسیر کنند، ملکه به پادشاه می گوید «شخصی در مملکت هست بنام دانیال او خواهد توانست این نوشته را بخواند و تفسیر کند، زیرا در ایام پدرت او بعلمت توانائی در تعبیر خواب و حل معماها و گشودن عقده ها رئیس منجمان بوده.» بایشهاد ملکه دانیال دعوت می شود.

«آنگاه دانیال را بحضور پادشاه آوردند و پادشاه دانیال را خطاب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد و در باره تو شنیده ام که روح خدایان در تو است. پس اگر بتوانی الان نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی به ارغوان ملبس خواهی شد و طوق زرین برگردنت نهاده خواهد شد و در مملکت حاکم سوم خواهی بود. پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت عطایای تراز آن تو باشد و انعام خود را بدیگری بده. اما توای پادشاه خدای تعالی پدیرت سلطنت و عظمت و جلال عطا فرمود و بسبب عظمتی که به او داده بود جمیع قومها و امت ها و زبان ها از او لرزان و ترسان می بودند لکن چون دلش مغرور و روحش سخت گردیده تکبر نمود از کرسی سلطنت خویش بلشصر را گرچه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع ننمودی، بلکه خویش را بصد خداوند آسمانها بلند ساختی و خدایان نقره و طلا و برنج و آهن و سنگ و چوب را تسبیح خواندی اما آن خدائی را که روانت در دست اوست و تمامی راههایت از او می باشد تمجد نمودی. پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید و این نوشته که مکتوب شده این است متناقنا ۱۰ ثقیل و فرسین ۱۱ و تفسیر کلام این است قنا خدا سلطنت تو را شمرده و آن را به انتها

رسانیده است. ثقیل در میزان سنجیده شده و ناقص درآمد. فرس سلطنت تو تقسیم گشته و به مادها و فارسین بخشیده است.»

(کتاب دانیال باب پنجم آیاتی دیگر) بقیه مطلب را در تاریخ ایران باید خواند که چگونه در همان شب سپاه کوروش بابل را تسخیر کرد و بلشصر کشته شد. بدون شک هر کس این قسمت از کتاب دانیال را بخواند از خود می پرسد که این دست از کجا آمده بود و نوشته به چه خطی بود که هیچکس جز دانیال نمی توانست آنرا بخواند و بالاخره چه کسی آنرا نوشته بود. مسلم است که در آن مجلس هیچ فرد یهودی حضور نداشته فقط خود بلشصر پادشاه به دانیال گفته که چنین دستی را دیده است، ولی چون قید شده که پادشاه در کیف شراب دستور فرموده ظروف خانه خدارا بیاورند و در آنها نیز شراب نوشیده است، بعید نیست که بعلمت افراط در شرابخواری وقتی نوشته روی دیوار که قبلاً نوشته شده بود توجه او را جلب کرده، در خیال خود تصور نموده که دستی هم دیده است، ولی آنچه محتمل است نوشته به خط عبری بوده که جز دانیال یهودی کسی نمی توانسته آنرا بخواند و بنظر می رسد که نویسنده هم یکی از اسرای قوم بنی اسرائیل بوده که قبلاً در فرصت مناسبی این چند کلمه را نوشته است، زیرا اسیران قاعدتاً بایستی قبل از تشکیل مجلس برای نظافت اطاق و ترتیب کارهای آن در تالار حضور یافته باشند و در فرصت مناسب این چند کلمه را نوشته باشند. اگر چنین فرضیه ای حقیقت داشته باشد این اسیران، وظیفه ستون پنجم را در بابل انجام می داده اند تا روحیه سر بازان بابلی را حتی المقدور تضعیف کنند چون منتظر ظهور نجات دهنده خود بودند.

البته تمام فرضیات فوق الذکر در صورتی است که به معجزه ایمان نداشته باشیم و بخواهیم از طریق استدلال مطالب را بررسی کنیم ولی هر کس ایمان داشته باشد در اینگونه موارد احتیاج به هیچ دلیلی ندارد.

در هر حال پس از فتح بابل توسط کوروش کبیر، اعلامیه حقوق بشر صادر گردید و یهودیان آزادی یافتند، ببینیم عزرا در این مورد چه می گوید:

«در سال اول کوروش پادشاه فارس

تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شد، خداوند روح کوروش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت کوروش پادشاه فارس چنین می فرماید: پروردگار خدای آسمان ها جمیع ممالک زمینی را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش باوی می باشد او به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه بپوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکان هائیکه در آنها غریب می باشد اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند، و جمیع همسایگان ایشان، ایشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهار پایان و تحفه ها علاوه بر همه هدایای تبرعی اعانت کردند و کوروش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را به اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد و کوروش پادشاه فارس آنها را از دست متردات ۱۲ خزانه دار خود بیرون آورده و به شیشبصر ۱۳ رئیس یهودیان سپرد.»

(کتاب عزرا باب اول از آیه اول) جمع کسانی که حاضر شدند به اسرائیل برگردند طبق باب دوم همین کتاب، بالغ بر پنجاه هزار نفر بودند، در صورتیکه کسانی که ترجیح دادند در قلمرو شاهنشاهی ایران بمانند بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می شوند. اما آنها که برگشتند:

«پس من در آنجا نزد نهر «اهوا» بروزه داشتن اعلان نمودم تا خویشان را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبم، زیرا که خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا ما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می طلبد به نیکویی می

نی. من کمر تو را بستم هنگامیکه مرا
 نشناختی تا از مشرق آفتاب و مغرب آن
 بدانند که سوای من احدی نیست. من
 خداوند هستم و دیگری نی پدید آورنده
 نور و آفریننده‌ها ظلمت صانع سلامتی
 و آفریننده بدی من خداوند صانع همه
 این چیزها هستم.

(کتاب اشعیا باب ۴۵ از آیه اول)

یکی دیگر از بزرگان ایرانی که عضو
 دربار ایران بوده و با موافقت پادشاه ایران برای
 نوسازی اورشلیم بدان شهر رفته و توانسته است
 برای پیشرفت کار یهودیانی که بازگشته بودند
 کمک موثری باشد نحیما است. چند سطر
 از کتاب او را نیز در زیر ملاحظه فرمائید.

«و پادشاه مرا گفت روی تو چرا

ملول است با اینکه بیمار نیستی، این
 غیر از ملالت دل چیزی نیست. پس من
 بی نهایت ترسان شدم، و به پادشاه
 گفتم پادشاه تا باید زنده بماند رویم
 چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری
 که موضع قبرهای پدرانم باشد خراب
 است و دروازه هایش به آتش سوخته
 شده. پادشاه مرا گفت چه چیزی می
 طلبی آنگاه نزد خدای آسمانها
 دعانمودم، و به پادشاه گفتم اگر پادشاه
 را پسند آید و اگر بنده ات در حضورت
 التفات یابد مرا به یهودا و شهر مقبره های
 پدرانم بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.

پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او
 نشسته بود طول سفرت چه قدر خواهد
 بود و کی مراجعت خواهی نمود. پس
 پادشاه صواب دید که مرا بفرستد
 و زمانی برایش تعیین نمودم، و به پادشاه
 عرض کردم اگر پادشاه مصلحت ببیند
 مکتوبات برای والیان ماوراء نهر بمن
 عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به یهودا
 برسانند، و مکتوبی نیز به آساف ۱۱ که
 ناظر درختستانهای پادشاه است تا
 چوب برای سقف دروازه های قصر که
 متعلق به خانه است بمن داده شود و هم
 برای حصار شهر و خانه ای که من در آن
 ساکن شوم، پس پادشاه بر حسب دست
 مهربان خدایم که بر من بود اینها را بمن
 عطا فرمود.»

(کتاب نحیما باب دوم از آیه دوم)

زمانی که گروه پنجاه هزار نفری یهودیان



... خداوند روح کوروش، پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک
 خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز مرقوم داشت و گفت کوروش، پادشاه پارس، چنین
 می فرماید پروردگار خدای آسمان ها جميع ممالک زمین را به من داده و مرا امر
 فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهوداست بنا نمایم...

کتاب مقدس، کتاب عزرا، باب اول

دیگر بسته نشوند چنین می گوید، که
 من پیش روی تو خواهم خرامید
 و جایهای ناهموار را هموار خواهم
 ساخت و درهای برنجین را شکسته،
 پشت بندهای آهنین را خواهم برید
 و گنج های ظلمت و خزاین مخفی را بتو
 خواهم بخشید تا بدانی که من خداوند
 که تو را به اسمت خوانده ام خدای
 اسرائیل می باشم، بخاطر بنده خود
 یعقوب و برگزیده خویش اسرائیل
 هنگامیکه مرا نشناختی تو را به اسمت
 خواندم و ملقب ساختم. من خداوند
 هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی

باشد اما قدرت و غضب او بصد آنانیکه
 او را ترک می کنند. پس روزه گرفته
 خدای خود را برای این طلب نمودیم
 و ما را مستجاب فرمود.

(کتاب عزرا باب ۸ آیه ۲۱)

ببینیم که اشعیا یکی از انبیاء عظیم
 الشان بنی اسرائیل درباره کوروش چه گفته
 است:

«خداوند به مسیح خویش، یعنی به
 کوروش که دست راست او را گرفتم تا
 بحضور وی امت هارا مغلوب سازم و
 کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را
 بحضور وی مفتوح نمایم و دروازه ها



از شهر «اهوا» که ما امروز آن را اهواز می نامیم حرکت کردند و پس از چندین ماه بازحمت زیاد ولی باعشق و علاقه به اورشلیم و یران شده رسیدند و شروع به ساختمان شهر و اطراف آن نمودند، متأسفانه بامخالفت و جنگ و ستیز اعراب بت پرست اطراف اسرائیل مواجه گردیدند، ولی بهر زحمتی بود باجنگ و دندان به ساختن ادامه دادند، اما گاهی پیشرفت کار آسان بود و با سرعت انجام می گرفت و زمانی با دردهائی که همسایگان فراهم می کردند کار کند می شد و بعضی اوقات متوقف می گردید و بطوریکه نوشته شده کارگران مجبور بودند بایک دست سلاح نگاهدارند و بادست دیگر تیشه و ماله را و گاهی اوقات آنچه را در چندین ماه ساخته بودند در یک شب توسط دشمنان خراب می شد و بالاخره کارتا دوران سلطنت داریوش بطول انجامید. در آن زمان عده ای از بت پرستان نامه ای به او نوشتند مبنی بر اینکه یهودیان مشغول ساختن خانه بسیار بزرگ با سنگهای عظیم برای خدای آسمانها هستند. پادشاه چه نظری دارند و مسلماً انتظار داشتند که داریوش نیز مانند سلف خود مخالف پیشرفت کار باشد. اما داریوش:

«آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه ها در آن موضوع است تفحص کردند و در قصر آحمتا ۱۵ که در ولایت مادها است طوماری یافت شد و تذکره در آن بدین مضمون مکتوب بود. در سال اول کوروش پادشاه همین کوروش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه که قربانی ها در آن می گذرانیدند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندیش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو و خرچش از خانه پادشاه داده شود و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبود کد نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته به بابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدا بگذارند. پس حال تنای ۱۶ والی ماوراء نهر و شتر بوزنای ۱۷ و رفقای شما و افراسکیانی که ۱۸ به آن طرف نهر می باشید از آنجا دور شوید و بکار این خانه

به همت حضرت داود و پسرش حضرت سلیمان در اورشلیم بنا شده بود برای دومین بار بهمراهی کوروش کبیر و داریوش بزرگ و به سرپرستی عزرا و نحمیا نوسازی گردید و دیوار اورشلیم که آشوریان و کلدانیان خراب نموده بودند تکمیل شد.

فقط یک دیوار معبد مقدس که در آن روزگاران ساخته شده با همان سنگهای عظیم هنوز باقی است که از اطراف دنیا هر سال میلیونها نفر برای زیارت آن می روند و از بس یهودیان در زمانهای مختلف در پای این دیوار اشک ریخته اند آن را دیوار ندمه می نامند.

اینها بود شمه ای از دلایل اینکه قوم بنی اسرائیل با ایران و ایرانی پیوند جاودانی دارد و این پیوند علیرغم رویدادهای بیشمار تاریخی، هرگز گسسته نشده و هیچگاه گسسته نخواهد شد.

خدا معترض نباشید. اما حاکم یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند و فرمانی از من صادر شده است که شما با این مشایخ یهود بجهت بنام نمودن این خانه چگونه رفتار نمایند. از مال خاص پادشاه یعنی از مالیات ماوراء نهر خرج این مردمان بلا تأخیر داده شود تا معطل نباشند و مایحتاج ایشان را از گاو و قوچها و بره ها بجهت قربانی های سوختنی برای خدای آسمان و گندم و نمک و شراب و روغن بر حسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند روز به روز به ایشان بی کم و زیاد داده شود تا اینکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذارند و بجهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند.»

(کتاب عزرا باب ششم از آیه اول)

چقدر نیکو توصیه داریوش بزرگ را یهودیان بکار بستند که هنوز پس از گذشت دوهزار و پانصد سال برای خوشنودی روح پادشاهان ایران باستان دعا می کنند و از خداوند یکتا طلب آموزش می نمایند.

بدین ترتیب معبد مقدسی که نقشه آن را پروردگار یکتا به حضرت موسی عنایت فرموده بود و در صحرای سینا تحت سرپرستی آن حضرت بصورت چادر بر پا گردیده و سپس

زیر نویس ها:

- | | |
|---------------|-------------------|
| 1- Ezra | 10- Tekel |
| 2- Nehemiah | 11- Pharsin |
| 3- Temple | 12- Mithredath |
| 4- Ararat | 13- Sheshbazzar |
| 5- Minni | 14- Asaph |
| 6- Ashchenaz | 15- Achmetha |
| 7- Medes | 16- Tatnai |
| 8- Belshazzar | 17- Shetar-Boznai |
| 9- Mene, Mene | 18- Apharsachites |

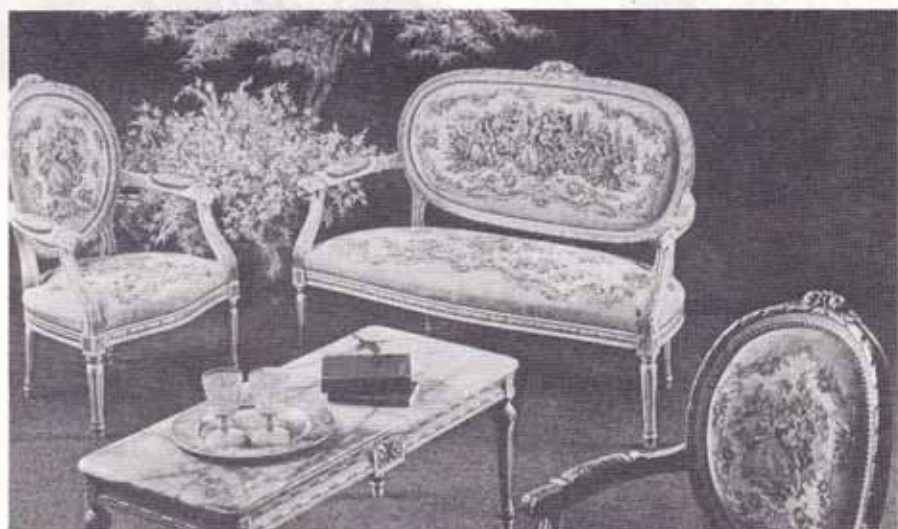
درانتخاب مبلمان سموئلز

آخرین میعاد گاه شماست



Samuels

Italian Furniture



مبلمان سموئلز با بیش از یکصد سازه و طرح هیت الیاتی نیبل همکاری دارد و انواع بهترین و آخرین مدل های مبلمان مدرن، کلاسیک، هتل، چرم اصل و محصولات مختلف ساخته شده از فروردین تا بهار را در نمایشگاه بزرگ خود برای شما نمایش گذاشته است.

قسمت کادونی نمایشگاه مبلمان سموئلز از سرویس فاشن، کارو، چنگال غذا و میوه خوری، لیوان های کربت مال سینی های پذیرایی، وسایل کادونی و لوازم تزئینی دیدن فرمایید.

نمایشگاه مبلمان سموئلز

۸۳۸ المپیک غربی

تلفن ۷۷۲۶-۷۴۷ (۲۱۳)

مدیریت شویل کامران

838 W. Olympic
Los Angeles, CA

(213) 747-7726

کانون هنر

راهنمای سال

موثق ترین منبع اطلاعاتی ایرانیان

منتشر می شود

جهت کسب اطلاعات بیشتر و درج پیامهای بازرگانی
با تلفن ۱۱۷۶-۶۵۹ (۲۱۳)
تماس حاصل فرمائید.

جهت دریافت «راهنمای سال» بطور رایگان

و یا ارسال آن جهت دوستان، آشنایان و یا اقوام خود، در کالیفرنیا

و یا دیگر ایالات امریکا نشانی خود و آنا را به آدرس زیر

ارسال فرمائید.

RAHNAMAYE SAAL ©

POST OFFICE BOX 2849

BEVERLY HILLS, CA 90213

(213) 659-1176

برای جهیزیه عروس

وسلیقه ایرانی

زیباترین مجسمه های برنز همه اندازه
انواع نقره های نو و آنتیک، قلم شیراز و اصفهان،
کاسه بشقاب - سینی، میوه خوری،
سرویس چای نقره،
بهترین اجناس چینی
مانند کاسه بشقاب - گلدان و گلکار،
مجموعه ای از زیباترین اجناس سه پوست
و کندن ایرانی،
جارهای بارفتن، شمعدان سه
پوست تنگ کندن و بارفتن،
قالی های
کاشان ۱۰ الی ۱۴ متری بسیار اعلاء
قالیچه های ابریشم اصفهان - نائین
و قم درجه یک،
انواع طلاهای ایرانی، زنجیر یزدی
وسکه ربع پهلوی، سکه های تاجگذاری
و گردنبند و انگوی طلا، کیسه سیسیت
و کلاه مخمل، مليله دوزی باطلا و نقره،
لباس و روسری و سر بخار بخاری، تورنقده،
مینیا تور های ایرانی آنتیک و نوروی
عاج با قاب خاتم.

آدرس:

Farmers Market Art and Antique Gallery
140 N. South Fairfax Ave., Los Angeles, CA

تلفن: (213) 931-4804
(213) 937-2734

تهیه از:

گیتی بروخیم (سیمانطوب)



خانم زاله نهورای، هنگام سخنرانی در سازمان بانوان یهود

بیوه غنی ترین مرد جامعه ما بعنوان

همسر و مادر نمونه سال

انتخاب شد!!

با «ایوب مونث» آشنا شوید

سازمان بانوان یهود ایران مقیم کالیفرنیا، گردهم آئی بسیار جالب و پرشوری بمناسبت روز مادر ترتیب داده بود. در این گرد هم آئی، خانمهای سازمانی بانوی جوانی را بنام «زاله نهورای» بعنوان همسر و مادر نمونه سال معرفی کردند. «زاله» زنیست خوش تیپ و خوش اندام، بیشتر به زندهای ایتالیائی شباهت دارد، روشی گشاده و چهره ای متبسم دارد، زنی قوی و با استقامت بنظر می آید، همسر دلنشد «شهرز نهورای» راتازه از دست داده وبهمنین دلیل سرتاپا مشکی بتن دارد. دوفرزندش یعنی دختر چهارده ساله اش زینا و پسر ۱۱ ساله اش هژیبر هیجان خاصی دارند، دودسته گل رز برای قدردانی از مادری نظیرشان بهمراه آورده اند تا در موقعیت مناسب تقدیمش کنند. از رفتار و گفتار بچه ها به دوندگه میتوان پی برد، یک اینکه تربیت صحیحی داشته اند و از ادب خاصی برخوردارند، دو اینکه از سن وسال خود بالغ تر وهشیار تر بنظر می رسند. جشن فشنگی است، پس از ایراد چند سخنرانی جالب ومعرفی مختصر زاله و علت انتخاب او بعنوان مادر و زن نمونه سال، زاله میکروفن را دردست می گیرد وصحبت جالبی می کند که متن کامل سخنرانی اش را از نظر تان می گذرانم:

مادران، پدران، خواهران

نمی دانم با چه زبانی و یا با چه جمله ای از عنایت و توجهی که به من ناچیز ابراز فرموده و مرا مشمول این مرحمت خود ساخته اید تشکر کنم.

آنچه که بخاطر من خطور نمی کرد این بود که انجام وظائف انسانی، اخلاقی، تربیتی و مذهبی من چنین پاداشی را در بر داشته باشد. از شما عزیزان اجازه می خواهم شمه کوچکی از شرح زندگی خود را در این موقعیت برایتان تعریف کنم تا شاید امید و توانایی، و قدرت و استقامت در برابر نامالیقات، در دلهای بسیاری که با مشکلات درگیر هستند ایجاد گردد.

در کشاکش هفت سال عدم تعادل زندگی و حمله بی امان طبیعت و غارت زندگی افراد خانواده ام، تجارب بسیاری بدست آوردم که بی مناسبت نیست آن را شرح دهم.

باید بعرض برسانم که علی رغم وقایع و پیش آمدها، من و همسر همه نامالیقات را باروی خوش برخورد هموار ساختیم و هرگز در برابر اطرافیان خود اظهار عجز نکردیم.

همه آنهایی که همسر ما می شناختند می دیدند که این مرد باچه روی خوشی در جوامع حضور پیدا می کرد و با داشتن درد شدید دلهای بسیاری را شاد و لب هارا به خنده و امید داشت. شروع انقلاب ایران و ترک وطن و خانه و زندگی و بلافاصله بیماری و مرگ پدر همسر دکتر ضیاء نهورای که انسانی شایسته و مهربان و یار و یاور ما بود، اولین ضربه ای بود که بر ما وارد آمد. و در گرما گرم این واقعه، ابتلای همسر به بیماری قلبی و بیمار شدن مادر همسر اخترخانم که قطعاً همه شما عزیزان از احوال و بزرگواری او باخبر هستید و مرگ او که شاید باعث تشدید بیماری همسر گردید بما امان نداد که بوضع خود بیاندیشیم، زیرا بلافاصله حمله بیماری سرطان برجان همسر و ۵ سال کشیدن رنج و عذاب و از دست دادن او بیکباره همه زندگی ما را واژگون ساخت.

خداوند در این دوره هفت ساله به من و شوهرم چنان قدرت و پایداری عطا فرمود که خود هم اکنون در عجبم.

هفت سال شب و روز، نیمه شب و قبل از طلوعه آفتاب روانه این بیمارستان و آن



خانم زاله نهورای هنگام گفتگو با مصاحبه گر شوفار خانم بروخیم

نامالیقات استادگی کنند و ضعف و ناتوانی از خود نشان ندهند.

تحمل پیش آمدها و وقایع در پناه تربیت و مذهب همیشه مرا امیدوار می ساخت، و هم اکنون نیز از خداوند شکر گزارم که مرا توفیق داد که کلیه وظائف انسانی خود را بوجه احسن و تا پایان بانجام برسانم و وجدان خود را از هر حیث راضی و خشنود می بینم. بدیهی است همه این ها را مدیون تربیت صحیح در پناه سنت های مذهبی و تعهداتی میدانم که دین و آیین ما برای ما فراهم ساخته است. و من به حد اعلا تابع این تعهدات بوده هستم. و قطعاً هر انسان یهودی هم تابع این اصول می باشد.

پایداری قوم یهود در طول سه هزار سال و شاید بیش از آن مدیون چنین طرز تفکر و اجرای کامل و وظائف تعیین شده از جانب خداوند می باشد. شما عزیزانی که هم اکنون بخاطر دلجویی از من گردهم آمده اید یقین دارم بر طبق یک اصل مذهبی و تشویق همگان بر انجام سنن و آداب و اصول مذهبی بوده است، و یقین قاطع دارم این تعلیم

بیمارستان و این پزشک و آن پزشک با طی راههای دور و دراز و پرستاری از بیماراران دردمند و اقامت زمان طولانی در بیمارستان ها و در عین حال اداره زندگی دوفرزند بوجه احسن و ادامه تحصیلات خودم و فرزندانم برای تأمین آینده، همه و همه را مدیون لطف خداوند می بینم که اگر از طرفی با گرفتن پدر شوهر و مادر شوهر و همسر مرادرنهایت عسرت و انقراض قرار داد و بسیاری شب زنده داری ها و نگرانی نصیب ساخت، از طرف دیگر با لطف و مرحمت خاص، توانائی و قدرت خارق العاده ای در من ایجاد کرد که همانند همسر هرگز در برابر دیگران عجز و ناتوان خود را نشان ندهم و به اطرافیان و علاقمندان خود نگرانی و اندوه خود را تا آخرین لحظه منتقل نسازم. تاجائی که تا آخرین نفس به تنهایی بر بالین همسر باقی ماندم و حتی در روز یخاک سپردنش در برابر اطرافیان خود عجز و ناتوانی از خود نشان ندادم. زیرا این همان درخواستی بود که همسرم طالب آن بود. و بدین وسیله درسی برای فرزندانم باشد که بتوانند در برابر

و تربیت در تکامل مغز و فکر آدمی اثر مهم و بسزائی دارد، و موهبتی آسمانی و هدیه ای بس نفیس از جانب خداوند برای هر نوع بشر می باشد.

انسان وحشی و بیابانی در سایه تعلیم و تربیت به مقام امروز نایل آمده و همچنان به پیش می تازد و نیروهای بسیاری را تسخیر کرده و بخدمت گرفته است. امید می رود در آینده ای نزدیک بشر بتواند بر تعدادی بیماری های خانمان برانداز که زندگی جوانان و خانواده هارا دائماً تهدید می کند مسلط شده و راه چاره آن را بیابد.

عوامل مادی به تنهایی قادر نیستند انسان را بسوی خوشبختی سوق بدهند، و هرگز بدون یک تربیت اخلاقی و روانی نتیجه ای ببار نخواهند آورد، و قبول حقیقی و عملی ده فرمان و تمعهد شدن بر آن بطور قاطع می تواند زندگی مارا بهتر و آسان تر سازد و باعث شود ناملازمات و خشونت های طبیعت را بهتر تحمل کنیم.

در پایان مراتب تشکر خود را مجدداً خدمت شما عزیزان و هیئت مدیره سازمان بانوان یهود تقدیم می نمایم.

و امیدوارم که شرح حال من امید بسیار در دل همه ناامیدان ایجاد کرده باشد. زیرا که زندگی تادم آخر بدون امید میسر نیست.

مدعوین تحت تاثیر احساسات شدید اشک بر چشم آورده اند، صدای کف زدنهای ممتدشان قطع نمی شود، آنها که بخوبی با زندگی ژاله آشنائی دارند و میدانند که او خیلی بیش از حد تصور، فداکاری و از خود گذشتگی نشان داده به احترامش بپا می خیزند و به کف زدن خود ادامه می دهند.

ژاله که غم بزرگ خود را پشت لبخندش مخفی کرده، در کمال تواضع از حضار و بخصوص خانمهای سازمان بانوان یهود ایران قدر دانی میکند، بعد دو فرزندش را که گلهای رزق مزرنگ رانثار مادر فداکارشان میکنند در آغوش میگیرد و می بوسد. چهره پرغرور بچه ها، دیدنی است.

پدر در طول سالهای کوتاهی که سایه اش بر سر فرزندانش بوده آنچنان اعتماد بنفس و روحیه قوی در آنها ایجاد کرده و مادر که مظهر استقامت و پایداری است چنان قدرتی به فرزندانش بخشیده که بچه ها عاری از هرگونه سستی و تزلزل، قوی، پرغرور و سرافراز مادر را در آغوش گرفته و به وجودش می نازند. ریشه های وجودشان چنان صحیح آبیاری شده که علی رغم فقدان پدر، متکی بخود، و مقاوم اند.

با آشنائی قبلی که با زندگی ژاله داشته ام می دانم که آنچه از سختیهای زندگی خود شرح داده مختصری است از آنچه که واقعاً بر سرش آمده و بجاست در موقعیتی مناسب گفتگویی خصوصی با او داشته باشم. در جامعه ای که طلاق بیش از پیش خانواده هارا تهدید می کند، وزن و شوهرها برای استحکام پیوند زناشویی خود حاضر به هیچ نوع فداکاری و از خود گذشتگی نیستند، وجود «ژاله» ها نورامیدی بس فراوان است، و شرح پایداری و فداکاری آنها درسی است بسیار آموزنده برای همه.

از ژاله می خواهم که درباره ازدواجش با «شهرز» شوهر مرحومش صحبت کند. نگاهش چند لحظه ای بگوشه ای خیره می شود و لبخندی صورتش را از هم باز می کند، انگار به گذشته های دور، به روزهای خوب باز گشته است.

می گوید: «به معرفی یک دوست مشترک خانوادگی باهم آشنا شدیم. شنیده بودم فرزند یکدانه پدر و مادرش می باشد و هجده سال پس از ازدواج آنها متولد شده. تصورم براین بود که باید جوانی از خود راضی، پرتوقع و بی عار باشد، در طی معاشرت هایمان پی بردم که کاملاً معکوس حدس زده ام. او جوانی بود بیش از حد زود آشنا، راحت، یکرنگ، بسیار شاد و بامحبت. پرنرتی ترین و باپشتکار ترین جوانی بود که تا به آن زمان دیده بودم.

به والدینش عشق می ورزید، اینرا هم یکی از نقاط مثبتش تشخیص دادم چون می دانستم جوانی که پدر و مادرش را صمیمانه دوست دارد بعدها همسر

و فرزندانش را هم دوست خواهد داشت. بهر حال پانزده سال پیش ازدواج کردیم و ثمره ازدواجمان دخترم، ژینای چهارده ساله و پسر همزیر یازده ساله است.»

از چگونگی زندگی زناشویی شان سؤال می کنم، به هیجان می آید و می گوید: «رابطه موجود میان خودم و شهرز رابین هیچ زن و شوهری تا بحال ندیده ام. بهیچ وجه این احساس را نداشتم که زن و شوهر هستیم، درست مثل دودوست، دور فیق بودیم. همین عامل رفاقت بود که مرا بر آن می داشت حتی از جانم هم مایه بگذارم. همانطور که پدرش برای مادرش احترام فوق العاده قائل بود و به او عشق می ورزید، شهرز هم با عشق و احترام فراوان بامن رفتار میکرد.»

برای اینکه خوانندگان مابتهر پی ببرند که هیئت مدیره سازمان زنان به چه علت «ژاله» را بعنوان همسر و مادر نمونه سال انتخاب کرده اند، از ژاله خواهش می کنم مسائل طاقت فرسای زندگی را در این چندساله که به امریکا آمده است برایم شرح دهد. او که نمی خواهد با شرح غم هایش باعث ناراحتی دیگران شود سعی می کند از پاسخ گوئی طفره برد، ولی وقتی با اصرار من رو برو میشود شروع به صحبت می کند: «یک ماه بود به امریکا آمده بودیم، شهرز شبها تب می کرد و روزها تبش قطع می شد. به پزشک مراجعه کردیم متوجه شد که چرک وارد خونش شده، بلافاصله او را در بیمارستان بستری کردند و علناً گفتند که امید چندانی به زندگیاش ندارند. هیچ آنتی بیوتیکی روی او اثر نمی کرد. بهر حال تلاش پزشکان موثر واقع شد و او بعد از دو ماه بستری شدن در منزل شفا پیدا کرد. چندی نگذشت که پدر شوهرم مبتلی به سرطان روده شد و مدتها کارمان این بود که در بیمارستان یا منزل از او مراقبت کنیم. تازه وارد بودم و راهها را بخوبی نمی دانستم، زبان انگلیسی را هم در حد مبتدی می دانستم، بردن او به بیمارستان

مرفین می خورد تا دردش قابل تحمل باشد و وقتی به مجلس مهمانی می آمد تمام مدت جوک می گفت و همه را به وجد و سرور می آورد. در همان مواقع مردان سالمی را می دیدم که تمام مدت با اخمهای درهم کشیده، بی حوصله در گوشه ای کز می کردند. تصور نکشم انسان دیگری با مقاومت شهروز وجود داشته باشد.»

با احترام و ستایش، هم چنین بابیت و حیرت این ایوب مؤنث را نظاره می کنم و در دل بر پدر و مادری که چنین فرزندی تربیت کرده اند آفرین می گویم. نظرش را درباره تأثیر تربیتی والدینش در روحیه او جویا می شوم می گوید: «مادرم همیشه نمونه زنی قوی، پرکار و پرغرور بود، زنی که در همه زمینه ها، حتی زمینه شغلی مدد و حامی شوهرش بود. او زنی نبود که فقط با پخت و پز قانع شود. صاحب فکر و عقیده و در برابر مشکلات بی نهایت مبارز بود. وقتی مشکلی پیش می آمد، هر چقدر هم سخت و غیر قابل تحمل، نه فقط روحیه خود را نمی باخت بلکه روحیه همه عزیزانش را هم قوی نگه میداشت. پدرم سعی بر آن داشت که ما را انسان هائی مثبت و مفید به حال جامعه تربیت کند. او به ما این احساس را داده بود که مثبت بودن دختر و پسر ندارد و هراسانی باید روی پای خود بایستد و انسانی مفید برای اجتماع باشد. اینها خصوصیات است که من از والدینم کسب کرده ام، اما باید اعتراف کنم که قدرت استثنائی و روحیه مبارز شهروز، در شکل دادن به شخصیت من و بالا بردن میزان قدرتم در مبارزه با مشکلات بی نهایت مؤثر بوده است. او مردی بود که به زندگی عشق می ورزید از همان ابتدای ازدواجمان می گفت باید دم را غنیمت دانست. باید از هر لحظه عمر لذت برد، نباید هیچ ناراحتی به دل راه داد. برای طرز فکرش، و برای قدرت روحش احترام قائلم. او برای من همیشه زنده خواهد بود، حقیقتاً چنین احساس می کنم که او هرگز نخواهد مرد، در مراسم تشییع جنازه اش کوشش فراوان کردم تا اشک نریزم به چند دلیل: اول به این دلیل که او برای من زنده جاوید است، دوم به این خاطر که مردی با آن عظمت و قدرت روح از همسرش هم انتظار دارد مظهر قدرت و استقامت باشد و بالاخره به این خاطر

که من سالیان دراز، در طی شبهای دراز و طولانی که شاهد درد کشنده و جانگداز او بودم، در پس چهره بظاهر آرامم درد گریسته بودم.»

اوسکوت می کند و من به این واقعیت می اندیشم که اگر به ژاله بحق لقب همسر و مادر نمونه داده اند، شهروز را هم می بایست «غنی ترین مرد جامعه ما» لقب می دادند، چون، مردی که همسرش این چنین با عشق و علاقه و احترام با او زندگی کرده است، موجودی بی نهایت غنی است. او دارای گنجی افسانه ای و نایاب است که با تمام طلاها و دلارها نمیتوان بدستش آورد. از بیوه «غنی ترین مرد جامعه ما» خواهش می کنم پندی به زوج های جوان بدهد و او می گوید: «روی سخنم با دختر و پسر های دم

بخت است، آنها نباید تصور کنند که یافتن همسر آینده و ازدواج با او پایان کار است. به هیچ وجه، ازدواج نقطه آغاز است، آغاز شراکتی که برای موفقیتش باید دائماً در حال تلاش، فداکاری و چاره جوئی بود.

«ژاله» که تمام از خود گذشته گی ها را و وظیفه مسلم خود می داند، در ابتداء راغب نبود که دعوت سازمان زنان یهود ایران را بپذیرد و بعنوان مادر و همسر نمونه در جشن آنها شرکت کند، اما فرزندانش که از شنیدن این پیشنهاد سازمان دچار غرور و شادی وصف ناپذیری شده بودند «ژاله» را متقاعد کردند که این دعوت را بپذیرد. از «ژاله» و «هژیر» متشکریم که باعث شدند جامعه ما مادری بی نظیرشان را بشناسد و سرمشق خود قرار دهد.



جشن شاورت

جشن و تاکید آنان بر افزایش تعداد این گونه گرد همائی ها که موجب نزدیکی هر چه بیشتر افراد جامعه گردیده و نیز باعث آشنائی دختران، پسران و زنان و مردانی میگردد که قصد ازدواج دارند، برای ما مایه دلگرمی بسیار است.

در اینجا لازم میدانم از کوششهای اعضای کمیته جشنها وابسته به فدراسیون که بدون هیچگونه چشمداشت در برگزاری جشن و توزیع بلیط زحمات فراوان کشیده اند سپاسگزاری نماید. دل بستگی این برادران و خواهران عزیز به انجام امور اجتماعی و تشویق همکیشان عزیز ما بر آن میدارد که تعداد مهمانیهای مزبور را مرتباً افزایش دهیم.

جشن فدراسیون یهودیان ایرانی بمنظور بزرگداشت شاورت در روز یکشنبه هفتم ژوئن ۱۹۸۷ در هتل بوناونچر طی مراسم جالبی برگزار گردید.

در این جشن بیش از هزار و پانصد نفر از هم کیشان ما حضور داشتند پس از بیانات راو داوید شوفت برنامه های متعددی از سوی هنرمندان و خوانندگان معروف اجرا گردید که مورد استقبال کلیه حاضران در جشن قرار گرفت. در اینجا لازم میدانم که از یکایک هنرمندان و خوانندگان عزیزی که باعث شدند این جشن به بهترین وجه برگزار گردد سپاسگزاری نماید.

استقبال باور نکردنی همکیشان ما از این

استخدام

به جوانی مرد وفعال که سن او بیشتر از ۳۰ سال نباشد و به زبان انگلیسی تسلط کامل داشته باشد و درضمن بتواند درخارج از لوس آنجلس ویا کالیفرنیا هم زندگی کند
برای اداره بوتیک با آتیه خوب نیازمندیم.

بین ساعات ۴/۵ الی ۶/۵
تلفن ۶۲۷-۲۲۱۹ (۲۱۳)



دکتر آونر منظور

متخصص بیماریهای زنان - زایمان
و نازائی
دانشیار دانشکده پزشکی بوسی. ال. ای.

مطب: سیدرساینا - سوئیت 735E
تلفن ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)
پذیرائی: ۷ روز هفته - باتعین وقت قبلی

مؤسسه رسمی دارالترجمه

فنی شایان

شماره نیت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجارتي شمارا
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.
5th Floor
Encino, CA 91436

(213) 784-7236 محل کار:
(213) 784-7321

Res. 852-4911 منزل:

۱-۸۰۰-۶۳۱-۸۸۱۱



افتخاری دیگر برای جامعه یهودیان ایرانی

مهندس کامران خاورانی، مشاور هنری شوفاژ و همکار قدیمی ما، در ماه گذشته موفق به اخذ جایزه طراحی معماری شهر بورلی هیلز گردید و این جایزه طی مراسمی بسیار جالب توجه به او و برادرش مهندس بهزاد خاورانی که بایکدیگر همکاری دارند بمناسبت کار ارزنده آنان در ساختمان بانک بازرگانی جهانی از سوی شهردار بورلی هیلز به ایشان اهدا شد.

برادران خاورانی عهده دار طرح پروژه مرکز فرهنگی یهودیان ایرانی ولی می باشند. این مجموعه هر چند در نهایت سادگی ساخته شده، معهدا نمایانگر فرهنگ دیرینه یهودیان ایرانی است و همین پروژه که در دست اتمام است یکی از کاندیدهای جایزه معماری سال آینده لوس آنجلس و حومه می باشد.

در طی مدت کوتاهی که همکار ما کامران خاورانی در لوس آنجلس فعالیت داشته علاوه بر جوایز متعدد، موفق به اخذ تقدیرنامه از جرج دوک میجیان، فرماندار کالیفرنیا، شارلوت اسپادارو، شهردار بورلی هیلز و تعداد زیادی از صاحب نامان رشته های مختلف بازرگانی و هنری گردیده است.

ما این موفقیت ها را به برادران خاورانی، بویژه همکار خوبمان مهندس کامران خاورانی تبریک گفته موفقیت ایشان را آرزو داریم.

اطلاعیه استخدام پرسشگران برای پروژه مطالعه ایرانیان لوس آنجلس

دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (یو.سی.ال.ای.) مطالعه علمی وسیعی درباره سازگاری اقتصادی واجتماعی ایرانیان با زندگی در لوس آنجلس آغاز کرده که به تصویب فدراسیون یهودیان ایرانی نیز رسیده است. این مطالعه قرار است در ژوئن ۱۹۸۷ آغاز شود و حدود چند ماه طول خواهد کشید. مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی یو.سی.ال.ای. خواهان استخدام اشخاص علاقمند و با پشتکاری است که به عنوان پرسشگر در این پروژه شرکت کنند. پرسشگران باید زبان های فارسی و انگلیسی را خوب بدانند، اتومبیل با بیمه کافی در اختیار داشته، و بتوانند هر هفته لاقط بیست (۲۰) ساعت کار کنند. برای تکمیل هر مصاحبه مبلغ سی (۳۰) دلار به علاوه مخارج رفت و آمد و تماسهای تلفنی پرداخت خواهد شد.

علاقمندان واجد شرایط می توانند برای دریافت فرم تقاضای کار باتلفن ۹۹۹۰-۲۰۶ (۲۱۳) تماس بگیرند.

دعوت به همکاری

تعدادی داوطلب بطورنیمه وقت (فقط چند ساعت در هفته) جهت ترجمه و رسیدگی به امور بیماران ایرانی در یکی از بیمارستان های لوس آنجلس مورد احتیاج فدراسیون یهودیان ایرانی می باشد.

۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳)

دکتر سیمابوستانفر

دندانپزشک

روکشهای چینی - روت کانال - درمان بیماریهای
لثه - باندینگ - دندانپزشکی ترمیمی - اطفال

مطب درولی
9069 1/2 Woodman Ave.
Woodman & Nordhof

تلفن ۲۴ ساعته (818) 893-8799



تخفیف مخصوص
برای هموطنان عزیز

8 1/2% FIXED

1st TD
+ 10,000,000
Commercial

T & R

FINANCIAL

A Real Estate Mortgage Company

(213) 553-8223

- وام شاپینگ سنتر و آپارتمان بیلدینگ
- وام ساختمان • خرید کاندو
- تجدید وام های قبلی با کمترین نرخ بهره
- ارائه بهترین پروژه های اقتصادی برای سرمایه گذاری فوری شما

سایه فیلم در سانتامونیکا

منصور پور اتحاد
مدیر فتو آسیا - تهران

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

شماره ۱۵۲۳ خیابان ششم، سوئیت ۱۰ - سانتامونیکا، کالیفرنیا

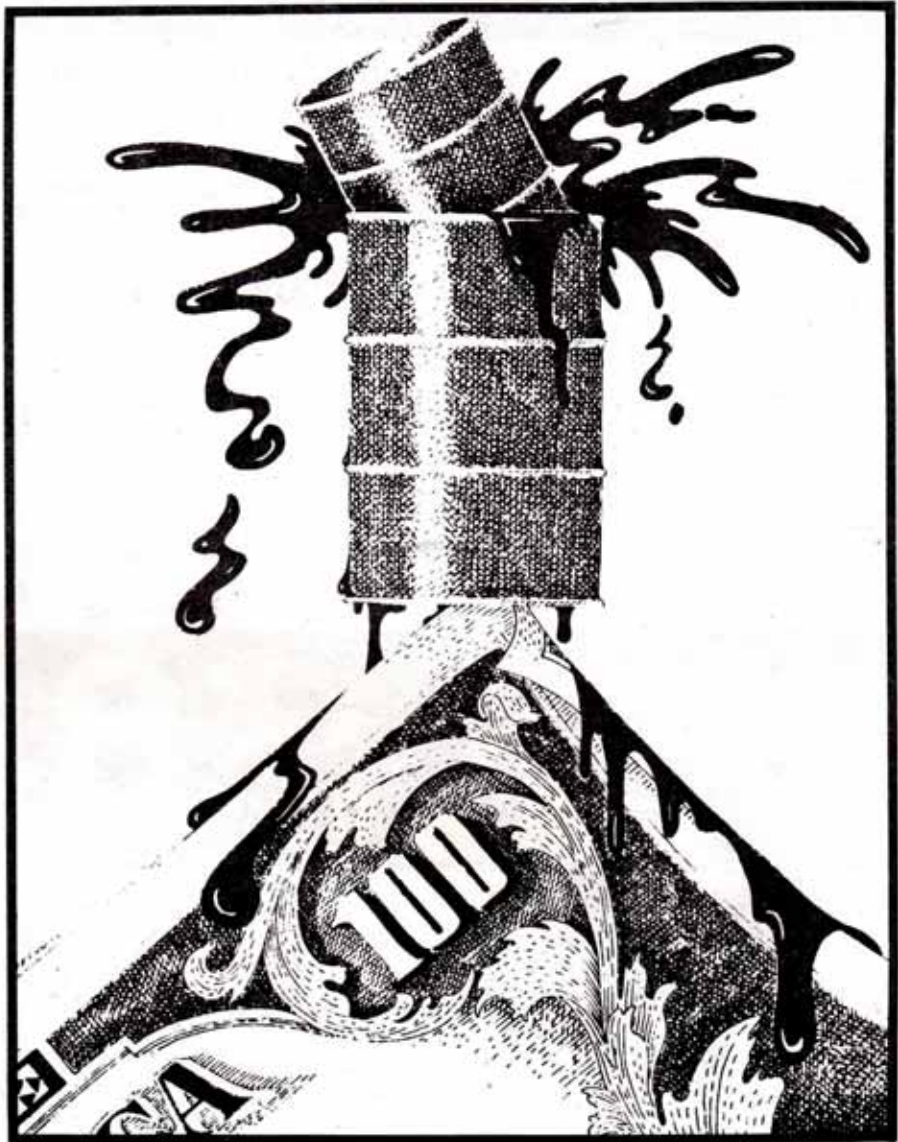
تلفن: ۸۶۱۶-۳۹۵ (۲۱۳)

آقای فرد دوتان

روزنامه نیویورک تایمز در شماره دوم آوریل ۱۹۷۸ خودنوشت آقای فرد دوتان از جمله اشخاص قابل اعتمادی است که بسیار مورد توجه روزنامه نگاران و خبرنگاران ستون های سیاسی روزنامه ها است. اظهار نظر نیویورک تایمز درباره آقای دوتان یک تعارف معمولی نبود. بلکه بیان حقیقتی است درباره مردی که سالها است بدون داشتن سمت دولتی، بعنوان یک فرد پرانرژی و سرشناس در محافل واشنگتن نامبرده می شود و بسیار مورد مراجعه خبرنگاران، سیاستمداران و گروههای اجتماعی دیگر است. اینک آقای دوتان در سال ۱۹۷۵ نام خود را بعنوان نماینده عربستان سعودی در وزارت دادگستری امریکا به ثبت رساند، از طرف روزنامه نگاران و سیاست پیشه گان واشنگتن بنحو واحدی تلقی شد. در واقع رابطه آقای دوتان با آن کشور بصورت رابطه ساده بین یک وکیل و موکل او قلمداد شده بود و همین رابطه ساده است که همراه با قدرت فکری و سوابق درخشان این مرد اورا تا این حد به شهرت رسانده است.

در این نه سالی (تاتاریخ انتشار کتاب حاضر) که آقای دوتان نمایندگی عربستان را به عهده داشته است، موفق شده تا صدای سیمای آن کشور را که پس از تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ بسیار مخدوش شده بود بصورت یک کشور میانه رو و مقتدر به قانون در آورد. در قبال این خدمات پاداشی که آقای دوتان دریافت کرده بیش از دو میلیون دلار به اضافه کلیه هزینه های مربوط بوده است. یک اظهار نامه دوساله که به وزارت دادگستری تقدیم شده نشان می دهد که آقای دوتان و همسرش در آن دوسال مبلغ چهارصد هزار دلار بعنوان حقوق و مبلغ ۱۸,۵۰۰ دلار بابت واریزهزینه های کارت اعتباری امریکن اکسپرس از قبیل هزینه هتل، غذا و کرایه اتومبیل دریافت نموده است.

آقای دوتان روابط بسیار دوستانه و نزدیکی با عده ای از مقامات دولتی و اعضای سرشناس و سائل ارتباط جمعی بخصوص خانم کاترین گراهام ناشر واشنگتن پست و هم چنین بنجامین برادلی سردبیر این روزنامه، نماینده نیویورک تایمز در واشنگتن بنام بیل کووچ، جوزف کرافت روزنامه نگار



قسمت نهم

بقلم: استیون امرسون

ترجمه: پیروز

خانواده امریکائی سعود

داستانی از قدرت مالی اعراب
در امریکا

قرارداد اصلی سعودی آنقدر اهمیت مالی نداشت بلکه میزان حق الزحمه در طول زمان بتدریج افزایش پیدا کرده است. علاقه او بکارهای سعودی ناشی از تشویق سناتور و بلیام فولبرایت از ایالت آرکانزاس بود که از سال ۱۹۶۴ در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری با او آشنا شده بود و این سناتور بود که به او اطلاع داد سعودیها محتاج به یک نماینده مبرز هستند. او میگوید من و فولبرایت درباره این موضوع صحبتی نکرده بودیم و ظاهراً سعودیها از مدتها پیش بدنیاال همکاری وکلای سرشناس ولی مسن تر از من بودند. ولی ناگهان بحران نفت در سال ۱۹۷۳ پیش آمد و آنها متوجه شدند که بیش از هر زمان دیگر دچار مسأله هستند. در آن زمان سعودیها فقط ظاهر امر را حفظ می کردند ولی قول برایت به آنها گفته بود چرا یک وکیل شایسته را به استخدام خود در نمی آورند. در آن زمان سناتور فولبرایت ریاست کمیته روابط خارجی مجلس سنارا به عهده داشت و بدین ترتیب بود که معامله جوش خورد. دوتان اضافه کرد علت قبول این قرارداد روابط دوستانه او با فولبرایت بوده و غیر از او اگر هرکس دیگری انجام این کار را از او می خواست حتماً امتناع می کرد. پیشنهاد فولبرایت غیرعادی ولی جالب بود. او ریاست کمیته روابط خارجی را به عهده داشت و من به او احترام داشتم. او مسأله را برای من روشن کرد و بدین ترتیب من وارد جریان شدم.

دوتان همیشه به دوستان و آشنایان خود با اصرار گفته است که در قبول قرارداد سعودی تردید داشته است. نیویورک تایمز در شماره دوم آوریل ۱۹۷۸ ضمن مصاحبه ای که با او داشته باین امر اشاره کرده است. اینک متن آن نوشته:

«آقای دوتان میگوید سناتور فولبرایت به آقای وارنر رئیس هیئت مدیره موبیل گفته بود که سعودیها نمیتوانند خود را بخوبی در واشنگتن اداره کنند و بنظر من به یک نماینده احتیاج دارند و ناگهان نام دوتان راهمراه با چند نام دیگر بر زبان رانده بود و آقای وارنر توصیه فولبرایت را به ریاض منعکس کرده بوده است. در سال ۱۹۷۵، سعودی یک قرارداد به دوتان پیشنهاد کرد ولی او تردید بخرج داد. ظاهراً بعلمت آنکه دوتان همیشه نزد دموکراتها چهره موافق اسرائیل بخود گرفته بود، قبول نمایندگی سعودی مشکل می نمود و بنظر منی آمد که این کار پایان

خدمات حقوقی او باشد ولی بهرحال قرارداد را پذیرفت.»

داستان واقعی این امر تاحدی با نوشته بالا اختلاف دارد. پرونده های شرکت موبیل و مکاتبات و اطلاعاتی که بوسیله یکی از رؤسای آرامکو فراهم شده نشان می دهد که دوتان چگونه قرارداد سعودی را بدست آورد.

مقدمات شغلی جدید آقای دوتان در اواسط سال ۱۹۷۳ فراهم گردید که ملک فیصل پادشاه عربستان به شدت به شرکتهای کنسرسیوم آرامکو مانند موبیل، اکسان، تگزاکو و استاندارد اویل در کالیفرنیا فشار می آورد که اقدامات فوری در جهت تغییر سیاست خارجی امریکا بعمل آورند. سعودیها از پاسخ شرکتهای نفتی به این موضوع بسیار خوشحال بودند و از سهولتی که شرکتهای نفتی می توانستند وارد عمل شوند به هیجان آمده و تقریباً بی طاقت شده بودند. در آگست ۱۹۷۳ احساس می شد که رؤسای شرکتهای نفتی مایل نیستند بیش از آن بصورت «لابی» سعودی عمل کنند و بیم آن داشتند که این اقدامات که احتمالاً غیرقانونی هم بود افشاء شود و با اطلاع عموم برسد و مایل بودند که مقداری از فشار سعودی را از روی دوش خود بردارند.

فرانک جنگز، رئیس پیشین آرامکو اظهار می دارد که بعنوان یک شرکت خارجی که بزرگترین منافع اقتصادی سعودی را در دست داشت سعودیها مایل بودند آرامکو را در مورد مسائل بی شماری مورد مشورت قرار دهند که از نوع «کورن فلکس» تهر چیز دیگری راد بر می گرفت. و من و دیگران واز جمله وارنر احساس می کردیم که این مسائل چیزی نیست که در حیطه وظایف ما باشد. از این جهت کوشش می کردیم که برای آنها یک مشاور امریکائی دست و پا کنیم تا در هر مسأله ای که سعودیها مایل باشند با او مشورت کنند.

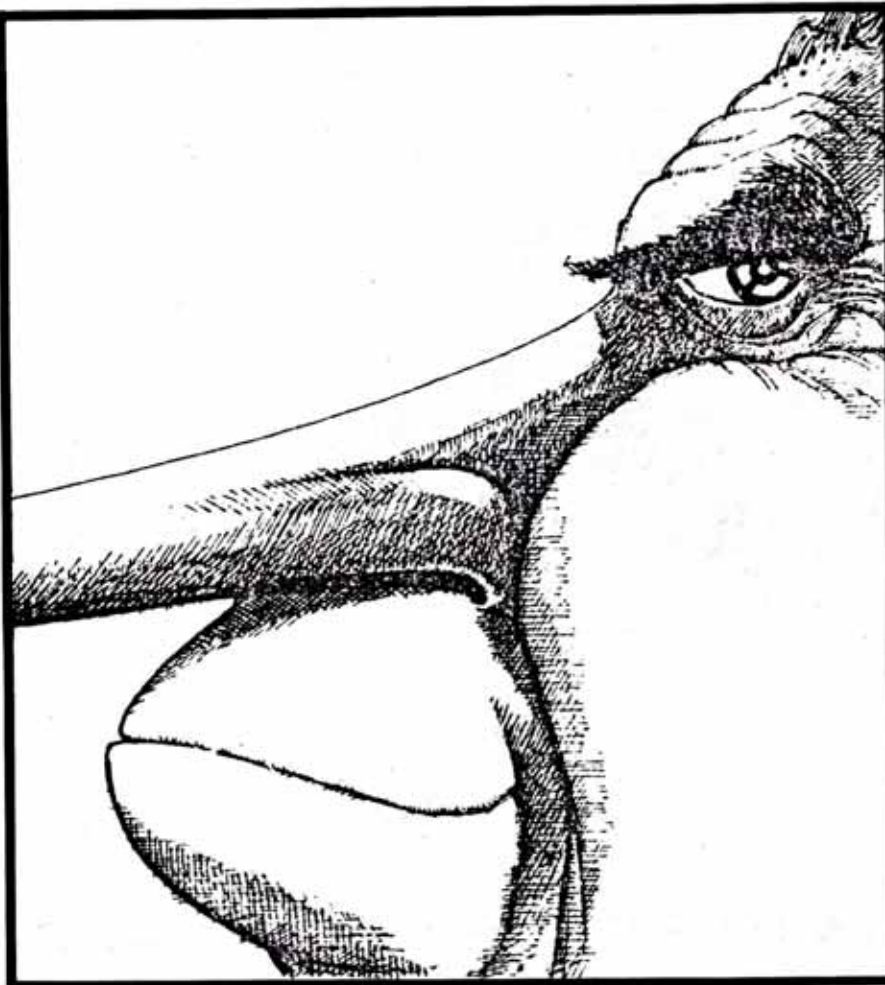
در همین زمان سناتور فولبرایت رئیس کمیته روابط خارجی سنای سعودیها و وارنر و رالی اطلاع داده بود که سعودیها باید نمایندگی خود را در امریکا از طریق استخدام یک حقوقدان ورزیده و آشنا به مسائل سیاسی بهبود بخشند. سناتور فولبرایت یکی از انتقاد

کنندگان جنگ و پتان بود ولی در عین حال از اسرائیل نیز بشدت انتقاد میکرد. ظاهراً دشمنی او با اسرائیل از جنگ ۱۹۶۷ بعد شروع نشده بود بلکه از سال ۱۹۶۳ کمیته های تحقیق نسبت به اقدامات پاره ای از مؤسسان یهودیان امریکارا در قالب رسیدگی به مسائل سیاست خارجی تشکیل داده بود. فولبرایت که در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۴ و در جریانی برنامه ریزی مخالفت با جنگ و پتان با دوتان آشنا شده بود پیشنهاد کرد که او ریاست هیئت لابی سعودی را در امریکا عهده دار شود.

در اواخر سال ۱۹۷۳، شرکتهای نفتی با عده ای از وکلای مشهور واشنگتن تماس گرفتند ولی هیچکدام حاضر به قبول این شغل نبودند. در اواسط ماه سپتامبر پیدا کردن وکیل محدود شد به آقایان دوتان و لدا آرامکو پیام خاصی در باره صلاحیت ایشان در قبول این سمت به سعودی مخابره کرد. بزودی یار قدیم کندی با مایک امین نماینده آرامکو در واشنگتن تماس گرفت. پس از آنکه امین نیازهای سعودی را برای او تشریح نمود دوتان پیشنهاد کرد که یک قرارداد جامع خدمات روابط عمومی با سعودی داشته باشد تا بتواند نظر مثبت امریکائیان را نسبت به اسرائیل متوجه سعودی نماید. طبق اظهار یک مقام آرامکو دوتان بسیار مشتاق بود که قرارداد را بدست آورد.

مقامات آرامکو در جریان بررسی خصوصیات دوتان بودند که ناگهان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ شروع شد. در آن زمان مسائل خاورمیانه در رأس مطالب روزنامه های امریکا و تصاویر و خبر تلویزیون های این کشور قرار داشت. با وجود آنکه جنگ سرانجام به زیان مصر و سوریه تغییر جهت داده بود معذک آنها موفق شده بودند اختلافات اعراب و اسرائیل را در صدر دستور کار روزانه جهان و بخصوص امریکا قرار دهند.

در ساعات اول روز شانزدهم اکتبر ۱۹۷۳ فردریک دوتان مانند بسیاری دیگر از روشنفکران سیاسی واشنگتن که مشتاقانه مسأله جنگ را تعقیب می کردند از خواب بیدار شد تا خبرهای تکان دهنده زیر را بشنود: کشورهای عربی تولید کننده نفت ۷۰ درصد به قیمت نفت خود افزودند و یک هیئت مرکب از نمایندگان سعودی، کویت،



خاورمیانه به کمال رسید. ظرف چند هفته بعد دوتان تماس های خود را با روزنامه نگاران در پیگیری پیشنهادات او به آرامکو ادامه داد. دریک یادداشت که برای آقای موری ماردر خبرنگار واشنگتن پست نوشته است و مقارن با روزهایی بوده که اسرائیل موفق شده بود حمله اعراب را دفع نماید، دوتان لحن طرفداری خود را از اعراب تاحدی تخفیف داده ولی درعین حال عقلانی بودن حمایت از اسرائیل را نیز مورد تردید قرار داده است. همان شخصی که در سالهای ۶۰ تا آن حد برای عدالت سیاسی و اجتماعی سینه چاک کرده بود اکنون مصیبتی را که بر اسرائیل وارد شده بود نا دیده گرفته و از ماردر سؤال می کند که آیا مردم امریکا حاضر خواهند بود خون فرزندان خود را در خاورمیانه برزمین بریزند، یا مالیات جدیدی برای خاورمیانه بپردازند و یا دور دیگری از تورم افسارگسیخته را برای مواجه با شوری خاورمیانه قبول کنند؟

بقیه دارد

«و این اقدامات باید از طرفی که مورد مذاکره قرار گرفت به سرعت انجام شود. فولبرایت وسایرین باید از جریان آگاه شوند و نیز روزنامه نگاران از وضع آگاهی یابند... عصر روز گذشته «هاوارد اسمیت» در تلویزیون ای.بی.سی. که تقریباً بیست میلیون نفر تماشاگر دارد تقاضا کرد که امریکا تعادل بیشتری در سیاست خود در خاورمیانه بوجود آورد. روزنامه های روز یکشنبه همه مقالات وستون هائی را چاپ کرده بودند که حاوی نظرات اعراب بود. معذک اطلاعاتی که من از نویسندگان این ستونها دریافت نموده ام و عبارتند از آقایان اوانز و نوک، اسمیت، هامپتون از روزنامه استار نیوز و دیگران نشان می دهد که آنها بر اساس عقاید وسوابق خود این مقالات را نوشته اند و هیچ اطلاع جدیدی به آنها وارد نشده. خلاصه آنکه فرصت برای اقداماتی که به سرعت وضع دیپلماسی امروز را عوض کند هم اکنون در اختیار است.»

به محض آنکه دوتان متوجه شد کاندیدای نهائی قراردادی است که اعراب پیشنهاد می کنند، انحراف او از جریانات سیاسی

وسایر سفرای کشورهای عرب به ملاقات نیکسون و کیسینجر خواهند رفت تا احتمالاً از آنها درخواست کنند که اسرائیل را وادار نمایند بخطوط مرزی پیش از سال ۱۹۶۷ عقب نشینی نماید. بوی باج خواهی نفتی اعراب دوتان را نگران کرد. بنظر او این بهترین راه برای اعراب نبود و مسلماً تحریم نفت نمی توانست احترام اعراب را در نظر امریکائیان بالا ببرد و اگر نتیجه ای باشد مسلماً شکست افتضاح آمیزی برای اعراب خواهد بود.

دوتان در خانه خود نامه ای در دو صفحه برای امین که از معاونان آرامکو بود و در یک ساختمان قدیمی در مرکز واشنگتن کار می کرد تهیه کرد. در این نامه دوتان به امین اخطار کرد که تغییر سیاست خارجی با اعزام سفرای عرب در حالیکه آنها اخطارهای سختی علیه امریکا در دست دارند عملی نخواهد شد و تفاهم امریکائیان نسبت به موضع اعراب تنها از طریق پیگیری ماهرانه جریان های سیاسی روز میسر می شود. دوتان اعلام کرد که در جهت قبول قرارداد اعراب هنوز تصمیم قاطعی ندارد و میل ندارد که خود را متعهد به کمک به آنها در این زمینه بکند ولی مایل است اطلاع دهد که اعزام فرستادگان کشورهای عربی برای ملاقات بانیکسون هر چند می تواند قدم مفیدی باشد ولی در این زمان به هیچوجه کافی نیست و باعث سوء تعبیر از ساختار قدرت سیاسی و مراجع تصمیم گیری در این کشور خواهد شد و بعد ادامه داده است:

«بوجود آوردن یک اهرم، حداقل در سیستم سیاسی امریکا، از طریق یک شخصیت مهم عملی نمی شود بلکه این امر از طریق افکار عمومی، گروههای سیاسی مهم و پامناغ خبری میسر می شود. اسرائیلی ها این موضوع را بخوبی دریافته اند و میدانند که اهرم سیاسی از طریق روزنامه های طرفدار آنها، ستاورها، آنها که کمک های مالی می کنند و افعال آن عملی می شود. اعراب باید مسائل خود را با ستاورهای سرشناس، روزنامه نگاران و دیگر افراد مطرح کنند و از طریق آنها سطح تماس خود را به حداکثر برسانند و تنها از این طریق است که نیکسون آزادی عمل خواهد یافت تا بتواند تعادل سیاسی را بوجود آورد.»

و بعد ادامه می دهد و نظر فولبرایت و روزنامه نگارانی مانند «اوانز و نوک» باید به موضوع جلب شود:



گفتگوهای روزگار در بدری

ص. ابراهیمی

با اعلام ارزش جواهرات، سکوت جای سروصدا را گرفت. خانمی که داشت پرتقال پوست می کرد، از خوردن میوه صرفنظر کرده، کارت و پرتقال را توی بشقاب و بشقاب راروی میز گذاشت و بدهان گوینده داستان چشم دوخت. پیرمردی که صدای برخورد دندانهای عاریه اش باخیاری که می جوید سروصدای زیادی برآه انداخته بود، ناگهان خیار نیمه جویده داخل دهانش را بلعید و سراپا گوش شد. خانم فریبی که غیبب بزرگی داشت و همزمان با شرکت در این بحث باخانم بغل دستی نیز از مظالم خواهر شوهرش سخن می گفت، ناگهان سخنش را قطع کرد و به جمع شنوندگان مشتاق پیوست.

«بسنده اول باشک جواهرات را زیرورو کردم، چون راستش فکر می کردم قلابی باشد. جوان که بودم، مدتی درمغازه جواهر فروشی موسیو وارطان درخیابان لاله زار کار می کردم و اگر حمل برافاده نشود، کم و بیش

دست بدهد، به سرنوشت هیکل مرد میانسال و خانم فریه دچار خواهد شد و بالاخره به این نتیجه رسید که پرخوری، علت العلل چاقی است و تنها راه لاغر شدن نخوردن است.

هرسه نفر طرف بحث، نظرد کتر را رد کردند. گفتگو خیلی گرم شد و سپس داغ شد و نزدیک بود به بگومگو بکشد. مرد میانسال چاق که بینی بزرگی داشت و روی بینی اش پرازمو بود، براین عقیده بود که آدمیزاده باغذا زنده است و برهان خلف حکم می کند که کسی که غذا نخورد می میرد. وی اظهار کرد که برای اثبات نظر خود شواهد بسیار دارد.

از جمله، این داستان:

«نزدیک به دو سال و نیم قبل، یکروز بعداز ظهر تابستان که هوا خیلی گرم بود، خانمم بایک جعبه پراز جواهر به خانه آمد و گفت: اینهارا توی کوچه پیدا کردم! بعداً معلوم شد که این جواهرات حدود دو یست و پنجاه هزار دلار می ارزند!»

مرد میانسال چاقی که بینی بزرگی داشت و روی بینی اش پرازمو بود، درحالیکه به پیش آمدی شکمش اشاره می کرد، گفت: «هیچ چیز چاره چاقی را نمی کند، نه ورزش و نه پیاده روی!»

خانم چاقی که غیبب بزرگی داشت نظر او را تائید کرد و قسم خورد که: «من وقتی غذا نمی خورم، چاق تر می شوم» و سپس توضیح داد که انواع و اقسام رژیم هارا، از رژیم هندوانه تا رژیم بوری هیلز، تجربه کرده و هیچ کدام فایده نداشته است.

جوان لاغر اندامی که از ما هیچچه های پیچیده بازوانش معلوم بود و ورزشکار است، خداراشکر کرد که هر قدر و بهرمیزان غذا بخورد، تغییری در وزنش پیدا نمی شود.

آقای دکتری که در جمع بود تعریف کرد که متابولیزم چیست و سوخت و ساز کدام است و توضیح داد که بدن جوان لاغر اندام، به مجردی که قدرت سوخت و ساز خود را از

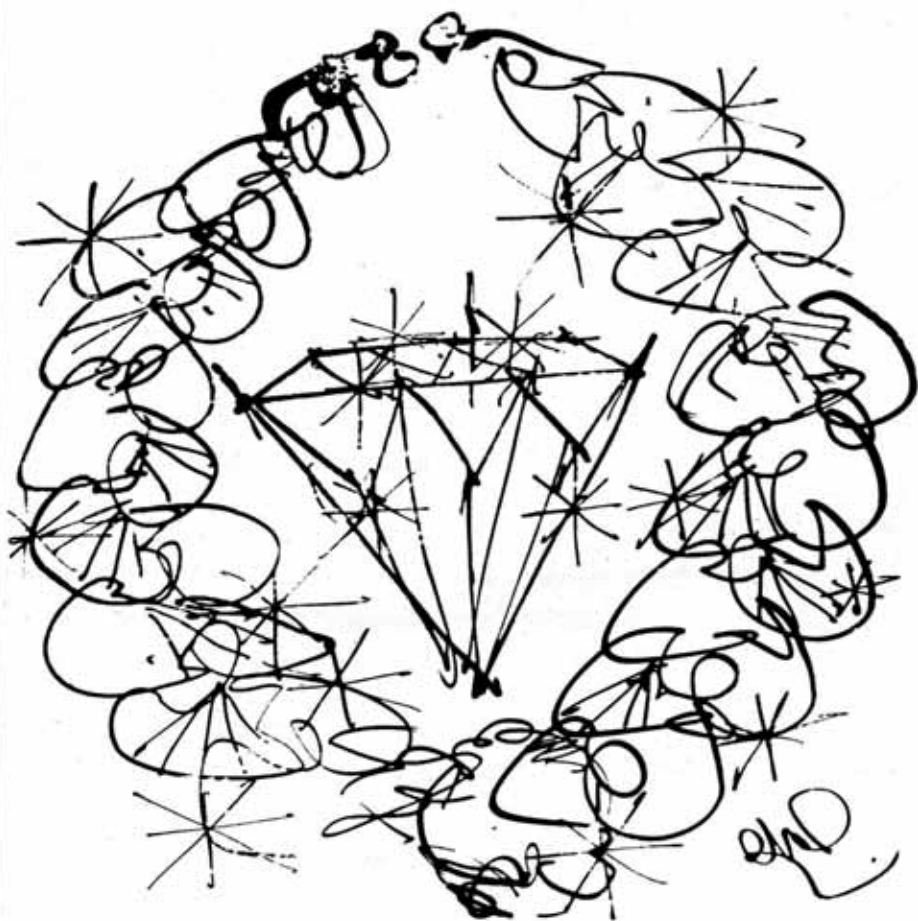
جواهر می شناسم. خیرآقا، اصل اصل بود!
حالا سروکله این گنجینه چطور درخانه ما پیدا
شده بود، آنهم خود داستانی دارد.

اطلاع دارید که این وکیل هادراین
مملکت چه درآمد سرشاری دارند. از قرار
معلوم جواهرات متعلق به خانم یکی از این
وکیل ها بوده. خانم میروود بانک جعبه
جواهرات را درمی آورد که بسپردخانه
ببینند کدامش به لباس مهمانی که آن شب
میرفته می خورد. خانم باجعبه جواهرات
از بانک خارج شده، سوار اتومبیلش می شود
و داشته بطرف منزل میرفته که متوجه می شود
باک بنزین خالی است. میروود توی جایگاه
بنزین بزند که دزدی که از بانک او را تعقیب
می کرده، می پرد در اتومبیل راباز می کند،
جعبه را برمی دارد و پابفرار می گذارد. زنک
شروع می کند به داد و فریاد کردن. پلیس
سر میرسد. دزد بدو و پلیس بدو. دزد که
پلیس را نزدیک می بیند، از یک دیوار بالا
رفته، خودرابه آنسوی دیوار پرت می کند.

دراین حین جعبه ازدستش می افتد، ولی
از ترس پلیس، فرار را برقرار ترجیح می دهد.
از جمع شنوندگان صدا در نمی آمد. نه،
نمی شود گفت اصلاً صدا در نمی آمد، چون
هراز چند گاه اظهار نظرهایی درهمدردی
باخانم وکیل: «حیوانکی چه وحشتی
کرده!» یا نفرت از دزد: «این بی همه چیزها
آخر این مملکت رایه نابودی می کشند!»
یا تحسین پلیس: «بله آقا، اینها را چطوری می
شود باآجان های وطنی مقایسه کرد، به این
می گویند پلیس!» بگوش میرسید - ولی
مشهودتر از هر چیز، انتظار همه برای دانستن
پایان داستان بود.

«جعبه جواهرات می افتد درست کنار
یکی از این قوطی های بزرگی که برای
ریختن اشغال کنار فروشگاهها می گذارند.
پلیس می آید و میگردد و می بیند که اثری
از دزد نیست و چنین نتیجه میگیرد که سارق
با جواهرات فرار کرده است! خانم بنده
آروزها در همان فروشگاه کار می کرد.
بعد از ظهر کارش که تمام می شود واز
فروشگاه می آید بیرون، متوجه جعبه می شود.
آزرا بر میدارد و بخانه می آورد.»

خانم چاقی که غیب بزرگی داشت به
بغل دستی خود (همان کسی که قبلاً داشت
زد او غیبت خواهر شوهرش را میکرد) رو کرده



گفت:

«من چند بار بتو گفتم اینها مال دزدی
چیزی گیر آورده اند، تو گفتی نه!»
پیرمردی که دندانهای عاریه اش صدا
میداد گفت:

«جل الخالق، عجب تصادفی!» و صدای
برخورد دندانهایش به یکدیگر، مثل موزیک
زمینه یک قطعه ضربی، این گفته را همراهی
کرد.

دکتر، بی صبرانه گفت:

«خوب بفرمائید بینم بقیه داستان چه
شد؟»
«واما بقیه داستان! من رو به زخم کردم
و گفتم:

— می خواهی باینها چکار کنی؟
و ایشان پاسخ دادند:

— تومی گوئی چکار کنیم؟
بدترین چیز درد دنیا این است که شما
از کسی یک سؤالی بکنید و طرف بجای
جواب، یک سؤال متقابل تحویلشان بدهد.
عیال بنده یکی از این نوع بندگان خداست.
موقع عقد یک چیزی شنیده که مردوزن باید

فکرشان یکی باشد و این ربابان که هر کدام
بطور جداگانه هم حق فکر کردن دارند عوضی
گرفته است! پس بنده باید به تنهایی تصمیم
می گرفتم. گفتم:

— تصمیم من معلوم است. همین الساعه
تلفن می زنیم به پلیس و عین قضیه را اطلاع
می دهیم.

تصور می کنید چه اتفاقی افتاد؟ خانم
مثل ترقه از جا در رفتند!

— به کی خبر می دهی؟ به پلیس؟

پس از این اظهار تعجب، همانطور که
روش عادی سرکار ایشان است، خانم زندگی
مشترکشان ربابانده از روزاول آشنائی تا به
امروز مرور کرده مورد تجزیه و تحلیل قرار
دادند. اوج نوسانات احساسی و عاطفی
خانم، طبق معمول، هنگامی بود که به مسئله
پالتوپوست وانگشتر برلیان می رسیدند -
ببخشید، جوانی شان هم یکی دیگر از رئوس
این منحنی های احساسی بود. ایشان خیلی
دلشان می سوخت که چرا در امریکا به دنیا
نیامده اند، چرا مثل خواهر کوچکتر
از خودشان از حق داشتن دوست پسر محروم

بوده اند و از چه رونباید از جوانی خود بهره بگیرند.

بنده هم طبق روال معمول جواب دادم که زنی که دوتادختر بزرگ و دوتا پسر دانشگاهی دارد اولاً چیزی از جوانی اش باقی نمانده که بخواهد از آن آزادانه بهره ببرد و دوماً حالا که جوانیش به باد فنارفته، چرا در فکر لذت بردن از نعمت فرزندان خوب و موفق خود نیست. خانم فرمودند:

— این همه سال پای تونشتم تا برایم یک انگشتر ناقابل بخری، نخردی. اینهمه بدرگاه خدا لابه وزاری کردم تا حالا خودش از آن بالا مرادم را داده. حالا کارت بجائی رسیده که زبانم لال روی حرف خدا هم حرف میزنی؟

باین ترتیب گفتگوی ما که از جعبه جواهر آغاز و به ناهنجاریهای زندگی سی و چند ساله مان منحرف شده بود، دو باره به مسیر اول خود، یعنی بگومگو در باره جواهرات برگشت. بنده موكداً عرض کردم که البته برهر بنده ای واضح و مبرهن است که خداوند باریتعالی مالک زمین، آسمان و آنچه در آن است می باشد و ماقظ و فقط امانت داریم، بنابراین برداشتن جواهراتی که مال خداست و به امانت به دیگری سپرده شده، خیانت است در امانت و چه از نظر شرعی و چه از دیدگاه شرف انسانی، امری است ناپسند.

عیال بنده مشغول پاسخ به این نقطه نظر بودند که من تلفن را برداشتم و جریان را به پلیس اطلاع دادم. در یک چشم بهم زدن از زمین وزمان پاسبان باریدن گرفت. بنده منزل را در محاصره گرفتند و عین فیلم های

جیمز باند از بیرون بابلندگو اختراهای عجیب و غریبی میشد که چون دو بله بفارسی نبود، فهم آن در محدوده معلومات ناچیز حقیر نبود. آنچه محرز و مسلم بود اینکه هوا بسیار پس بود! مضافاً اینکه — قبل از اینکه پلیس کاری بکند، بنده زیر حملات مرگبار سرزنش های خانم قرار گرفته بودم:

— دیدی آخر سرمان را بباد دادی؟ حقت همین است. کفران نعمت خدا عقوبتی جز این ندارد!

از خدا پنهان نیست، از شما چرا؟ بنده شدت زانوهایم می لرزید. نه از شماتت عیال که از هیبت محاصره پلیس. دیری نپائید که چند نفر از این شرطه های ینگه دنیائی بداخل اطاق ماریختند و به عربده چیزهائی گفتند که ماحصل آن بر اساس ترجمه تحت الفظی که خانم فرمودند این بود که: دستهایتان را بگذارید سینه دیوار و نفس نکشید! دستها را سینه دیوار گذاشتم، لیکن، با اجازه، نفس کشیدیم — البته دزد کی! مارا گشتند و نشانند و «س — جیم» شروع شد:

اسم، اسم پدر، اسم مادر، پدرتان چندتازان گرفته، مادرتان چند تاشوهر کرده... تا جد و آباد ما رفتند و چیزی نمانده بود که به دوران کورش کبیر هم برسند. در این بین سروکه آقای وکیل صاحب مال بامنشی ایرانی و همسرشان پیدا شد. وکیل نگو، نی قلیان بگو! آقا، این بشر بقدری لاغر بود که اگر تلنگر باو میزدی پس می افتاد. اصلاً من در تمام عمرم آدمی باین لاغری ندیده بودم. من یک چیزی میگویم شما یک چیزی



علم بهتر است یا ثروت
وایب لبانی!

می شنوید. بنده، از روی کنجکاوی، از منشی فارسی زبان آقای وکیل علت نحیف بودن زائد بر حد عادی ایشان را جو یاشدم و سرکار منشی جواب دادند که:

— غذای روزانه ایشان دوتا آب نبات است و بس!
بنده باشگفتی پرسیدم: «همین؟»
وایشان پاسخ دادند «همین!» من پرسیدم:
«این آقا چطور زنده می ماند؟» و جواب شنیدم.

«سالهاست همین کار را کرده و زنده مانده.» و من گفتم که:
«گمان نکنم این آقا چند ماهی بیشتر دوام بیاورد.»

خانم ها و آقایان، میدانید چه شد؟ آقای وکیل سه ماه بعد مرد! حالا باز هم می فرمائید اگر آدم غذا نخورد زنده می ماند؟
داستانسرای ما — همان مرد میانسال چاق که بینی بزرگی داشت و روی بینی اش پراز موبود، بارسیدن باین نتیجه، یک عدد سیب درشت لبثانی از داخل سبد میوه برداشت، آنرا پوست کند، داخل بشقاب قاچ قاچ کرد و شروع کرد به خوردن آن. جمع حاضران که مشتاق شنیدن پایان داستان بودند، باتعجب اول به او و بعد به یکدیگر نگاه کردند، اما گوئی داستانرا خیال نداشت پایان داستان را برای شنوندگان مشتاق بازگو کند چون باخیال راحت مشغول خوردن سیب بود.

خانم چاقی که غیبب بزرگی داشت، رو به او کرده باهیجان پرسید:
— خوب؟

— خوب چی؟
— آخرش چه شد؟
— عرض کردم، طرف مرد!
— نه آخر داستان جواهرت چه شد؟
— آهان جواهرات. هیچ! پس دادیم.
— مژد گانی، چیزی نگرفتید؟

— مژد گانی؟ اختیار دارید، دریغ از یک تشکر خشک و خالی. انگار شما این مردم را نمی شناسید!
— پس خانم باید دخیلی عصبانی شده باشند؟

— بله! آنقدر که فردای همان روز درخواست طلاق کردند و رفتند دنبال کار خودشان!

درمان بیماریهای پوست، جوش صورت، ریزش مو و بیماریهای مقاربتی
برطرف کردن مویرگهای واریسی پاها Spider Veins
برطرف کردن چین و چروک صورت بوسیله تزریق کلاژن یا تزریق چربی بدن
برطرف کردن لکهای صورت بوسیله Chemical Peel

دکتر ا. بجالیان

دارای برد تخصصی در بیماریهای پوست از امریکا

(213) 664-2181

1674 Hillhurst Ave.
Los Angeles, CA 90027



دکتر پرویز پیرنظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان از امریکا

عضو بیمارستان های
Saint John's,
Cedars-Sinai (Sedars-Sinai)
and Santa Monica

10921 Wilshire Blvd., Suite 1110
(Westwood Medical Plaza)
Los Angeles, CA 90024

Tel: (213) 824-0049

دکتر ایرج کهن

پزشک و جراح بیماریهای گوش و حلق و بینی

با ۲۵ سال سابقه طبابت در ایران و امریکا

436 N. Roxbury Dr., Suite 215
Beverly Hills, CA 90210

تلفن ۲۴ ساعته (213) 859-8550

16661 Ventura Blvd., Suite 415
Encino, CA 91436

(818) 784-6961



IRANIAN NESSAH ISRAEL CONGREGATION

Chacham Yedidia Shofet

Tel: 653-7047

653-7049

Rabbi David Shofet

همکیش عزیز:

آهنگ زندگی ما در این سرزمین سراسر مملو از تنش، هیجان، تغییر و تحرک است. اما نه بحدی که بتواند عزیزان در گذشته و خاطرات آنها را از ذهن ما پاک کند. آنهایی را که دوست می داشته ایم دیگر در میان مان نیستند، اما یاد آنها در ما زنده است. یک روز در سال، در همان روزی که رحلت کرده اند بیاد آنها می نشینیم و با بجا آوردن مراسم «تفیلا»، «قدیش» و «هشکاوا» برایشان طلب رحمت و آمرزش می کنیم. نوار خاطرات را بعقب بر می گردانیم و ایام گذشته را با آنها مرور می کنیم و بدینوسیله آنها در ما جاویدان می شوند.

با وجود این گاهی اتفاق می افتد که بدلیل عدم امکانات و یا کثرت مشغله سالگرد وفات عزیزان را فراموش می کنیم و آنها را که منتظر شنیدن نام خویش و کلمات «هشکاوا» هستند در انتظار می گذاریم. برای جبران این امر در کنیسای نصح اسرائیل دفتر مخصوصی بنام «دفتر زنده یادان» تهیه شده است که در آن نام عزیزان در گذشته درج می شود و هر سال مقارن با هفته سالگرد آنها بمدت یک هفته در حضور تورا یادآوری می شوند و هشکاوا برای آنها خوانده خواهد شد.

تمنی داریم در صورت تمایل فرم ضمیمه را تکمیل فرموده و به آدرس کنیسا ارسال فرمائید.

با آرزوی آمرزش برای درگذشتگان و موفقیت روزافزون برای شما و فرصت خدمت

برای ما.

باتقدیم احترام

کنیسای نصح اسرائیل

6404 Wilshire Blvd., Suite 1108, Los Angeles, CA 90048

اینجانب

تعهد می کنم سالیانه مبلغ ۵۲ دلار، ۱۲۶ دلار، ۲۲۶ دلار و یا بیشتر برای آموزش روان عزیزان درگذشته ام به نفع تلمود تورای کنیسای نصح ایسرائل کمک کنم.

آدرس

شماره تلفن

تاریخ وفات

نام پدر

نام عبری

نام و نام خانوادگی

عبری

انگلیسی

فارسی

مرحوم

مرحومه

مرحوم

مرحومه

مرحوم

مرحومه

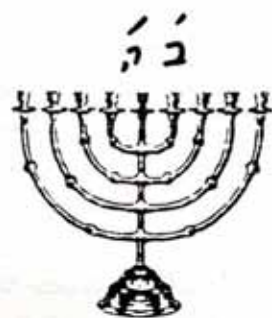
6404 Wilshire Blvd.,

Suite 1108

Los Angeles, CA 90048

نشانی برگشت فرم:

Valley Iranian Jewish Center



اطلاعیه مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

با کمال تأسف، به علت کسر بودجه امور ساختمانی مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی که بیش از ده درصد از کارهای آن باقی نمانده به حال تعطیل کامل در آمده است.

اینجانبان امضاء کنندگان زیر بعنوان حخامیم جامعه یهودیان ایرانی کالیفرنیا توصیه مینمائیم. که: مسئولان و سرپرستان و بزرگان کلیه خانواده های یهودی به تعداد افراد خانواده خود از طفل شیرخوار تا زنان و مردان بزرگسال، بعنوان سهمی در بنای مقدس مذهبی و فرهنگی هر یک مبلغ بیست دلار به بالا هرچه زودتر به صندوق مجتمع فرهنگی پرداخت نمایند.

حخام یدیدیا شوفط حخام یهوشوع نتن الی راوداو یدشوفط

نشانی پستی مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

Iranian Jewish Cultural Center
P.O. Box 65, Tarzana, CA 91356

قبل از این که نطفه ما در رحم مادر بسته شود هاله ای اثیری و پیله ای نامرئی مثل پیله کرم ابریشم بدور یک یک، تنیده شده است. ما با این پیله نامرئی رشد می کنیم، با این پیله بدنیا می آئیم، با این پیله زندگی می کنیم و با این پیله هم میرویم و خودمان هم نمی دانیم.

هدف باریتعالی از خلقت ما «کرم ابریشم های انسانی» یک نوع تکامل روحی در درون این پیله و سرانجام پروانه شدن و پرواز بسوی ابدیت است ولی همه کس مرد این راه نیست و فقط گروه قلیلی از مردان خدا بصورت پروانه در آمده و پیله را سوراخ کرده به آغوش حق باز می گردند و به عیش ابد می پیوندند ولی اکثر ما در درون پیله بصورت کرم می مانیم، مثل کرم زندگی می کنیم و آرزوی پروانه شدن را هم بگور می بریم. ولی باز ما را بر می گردانند: پیله تازه ای بدورمان تنیده می شود و سفر از رحم مادر را از سر می گیریم.

آنهایی که این پیله نامرئی و اسرارآمیز را سوراخ کرده اند کائنات را به صورت دیگری دیده اند. چون وقتی پرده از مقابل دیدگان بکنار رفت و گوش جان باز شد ماهیت هستی بکلی عوض می شود. در این لحظات، مخوف ترین موزائیک ها موزائیک کائنات است و چندش آورترین موزیک ها ارکستر زندگی است و غم انگیزترین سناریوها تاتر حیات است.

فقط خداست که این معرکه را بدون رتوش و بدون بالاپوش می بیند و دوام می آورد. حتی فرشتگان هم طاقت (و اجازة) دیدن بیش از یک گوشه این صحنه مهیب را ندارند و گرنه مشاعر خودشان را از دست داده و عصیان خواهند کرد و به جبهه (واقلم) ابلیس خواهند پیوست!

عارفانی هم که در لحظات خلسه و «طی الارض» «و فتانی اله» شدن این «موزائیک» را دیده اند و این موسیقی را شنیده اند اغلب سر به بیابان گذاشته اند و هیچکس نمی داند چه بر سرشان آمده است، ولی حساب آنها با ما حمال الحطب ها بکلی جداست.

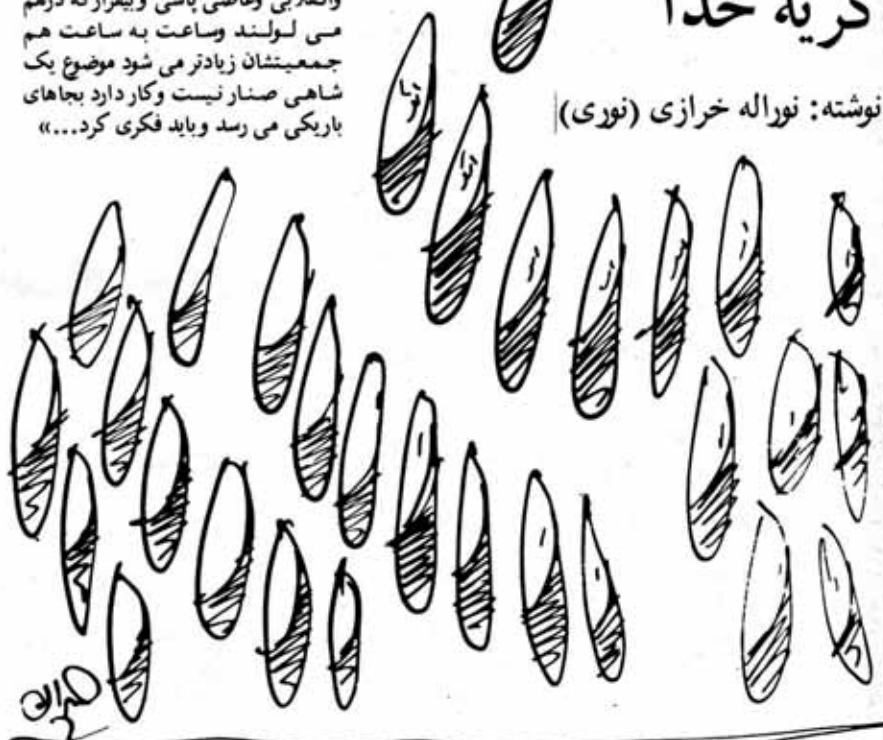
بدبختی ما خاکی ها این است که با فکر محدود و وجود ناقص خودمان نمی توانیم در آن واحد بیش از یک ایده و یک واقعه و یک منظره را جذب و درک کنیم و الفاظ و ماجراها

«... درید و خلقت وقتی او با هزار دل و امید آدم و حیوانا آفرید این موزائیک طبیعت و این موزیک زندگی را یک مشت چار با و مرغ و ماهی و یک درخت سیب کرمو، یک مار حیلله گر، یک زن و مرد برهنه و یک خالق تازه کار و سخت گیر و خشمگین و نفرین کن تشکیل می داد... ولی حالا... و او بیلا و وانفسا است: در این عصر منحوس «ایدز» و کوکائین و اشعه مرگ و ترور و «خفیه سیاه» و آدم ربائی و زنای با محارم و اتومبیل های حامل بمب، اداره و کنترل ۵ میلیارد بازیگر و تماشاچی، مطرب و آوازه خوان و نوطشه چین و کبینه نیز و انقلابی و عاصی باسی و بیقرار که درهم می لولند و ساعت به ساعت هم جمعیتشان زیادتر می شود موضوع یک شاهی صنار نیست و کار دارد بجا های باریکی می رسد و باید فکری کرد...»



گریه خدا

نوشته: نوراله خرازی (نوری)



درباره این مقاله:

در این رساله طی وصف و توجیه و حلایجی کردن گوشه ای از موزائیک (وموزیک) کائنات نویسنده کوشیده است با ذکر یک جمله کوتاه، (با وصف یک سمبل و یک اشاره تلویحی) بعضی از حوادث عظیم تاریخی (با بالعکس بعضی از امور روزمره و بی اهمیت و پیش پا افتاده) را بیاد خود و خواننده بیاورد و زشتی و زیبائی و دردناکی یا عدم تناسب آنها با یکدیگر ابداً مطرح نیست. کلمات (واشاراتی) از قبیل کاسه زهر سقراط و نطفه سیاه هیتلر، شمشیر زنگ زده افراسیاب و سلول های مغز اینستین یا لوله خفیف موشک های اتمی «در حال انتظار» با اینکه ظاهراً از این شاخ به آن شاخ پریدن است و جنبه پریشان گوئی دارد تعدی است و صرفاً برای تهییج و تحریک قوه تخیل خواننده (و نویسنده) است. هدف اصلی ایجاد یک شوک ملایم (باشدید) و یک احساس مطبوع (با دردناک) و یک سرگردانی شاعرانه و روحی و فکری است که وقتی داستان به آخر می رسد خواننده به میل و سلیقه خود و استطاعت روحی و فکری خود گوشه ای از این موزائیک مخوف و اسرارآمیز را در یابد و حتی آنرا توسعه دهد.

و افکار و احساسات و عواطف ما باید در دروازه مغز و قلب ما صف ببندند و نوبت بگیرند. مادر آن واحد نمی توانیم در دو جا باشیم و به «دو چیز توجه کنیم»، دو تا بلابند بیاوریم و دو جمله را یکجا تلفظ کنیم و این نکبت «محدودیت» است که ما را زمین گیر کرده است. هر کس طلسم این محدودیت را شکست، هر کس «پروانه وار» این پیله نامرئی را سوراخ کرد و بیرون آمد و جان سالم بدر برد فرشتگان هم به او تعظیم خواهند کرد و غبطه خواهند خورد.

خیام خودمان اغلب با این پیله در کش و قوس بوده است و گرنه نمی گفت:
اسرار ازل رانه تودانی ونه من
وین حل معما نه توخوانی ونه من
هست از پس پرده گفتگوی من وتو
چون پرده برافتند نه تومانی ونه من
یا:

این چرخ فلک که مادرا و حیرانیم
فانوس خیال از آن مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس
ما چون صوریم کاندرا آن گردانیم
موزائیک کائنات وار کستر زندگی و تاثر
خلقت همه مترادف هم هستند، سروته یک کر باس و بافته یک کارگاه و مصنوع یک صانع هستند و همه دست بدست هم داده اند که روز ناز کدلان را سیاه کنند و دمار از روزگار هر چه نفس کش است در بیاورند.

می فرمائید موزائیک کائنات چیست؟ موزائیک کائنات مجموعه همه دوندگی ها و تقلاها و کشتن ها و کشته شدن های یک جمعیت پنج میلیاردی زمین در یک لحظه (یا هر لحظه) است. کلکسیون همه خاک توسری ها و توطئه ها و آدم ربائی ها و نوحه و خنده های این پنج بلیون بازیگر و تماشاچی است و پرده نقاشی همه چاقو کشی ها و نفس کش طلبیدن ها و قربان صدقه رفتن ها و نفرین ها و عرق ریختن ها و خیانت ها و فداکاری ها و گناه ها و ثواب های آبا و اجداد ما و اعقاب ما است.

زندگی ارکستر عظیمی است که در هر لحظه پنج میلیارد نوازنده و خواننده مست و هشیار و خواب و بیدار در آن شرکت دارند: از هر حلقی صدائی در می آید و از هر دستگاهی نوائی. هر انگشتی مضربی می زند، هر پائی راهی می رود و هر دستی به جیبی و درک

پیام وحشتناک آن کلامی است که برای سر بشر خیلی خیلی گشاد است.
همان طور که عرض کردم فقط خدا است که قدرت شنیدن این نوا و طاقت تماشا می داند این موزائیک را دارد چون از بدو آفرینش لیدر این ارکستر و صانع این موزائیک و بافنده این پرده و طراح این قالی عظیم بوده است ولی این روزها مثل اینکه (خدای نکرده) اختیار اداره و کنترل این پروژه از دست او هم در رفته است و همه مان بخطر افتاده ایم!

نمی دانم بعرض من می رسید یا خیر: در آن روزهای خوش و بهشتی و در ابتدای خلقت وقتی او با هزار دل و امید آدم و حوّا را آفرید این موزائیک کائنات و این موزیک زندگی را فقط یک مشت چار پا و مرغ و ماهی و یک درخت سیب کرمو، یک مار افسونگر، یک زن و شوهر برهنه و یک خالق تازه کار و سخت گیر و خشمگین و نفرین کن تشکیل می داد. آب از آب تکان می خورد و همه چیز با اصطلاح «نشامانی» بود...

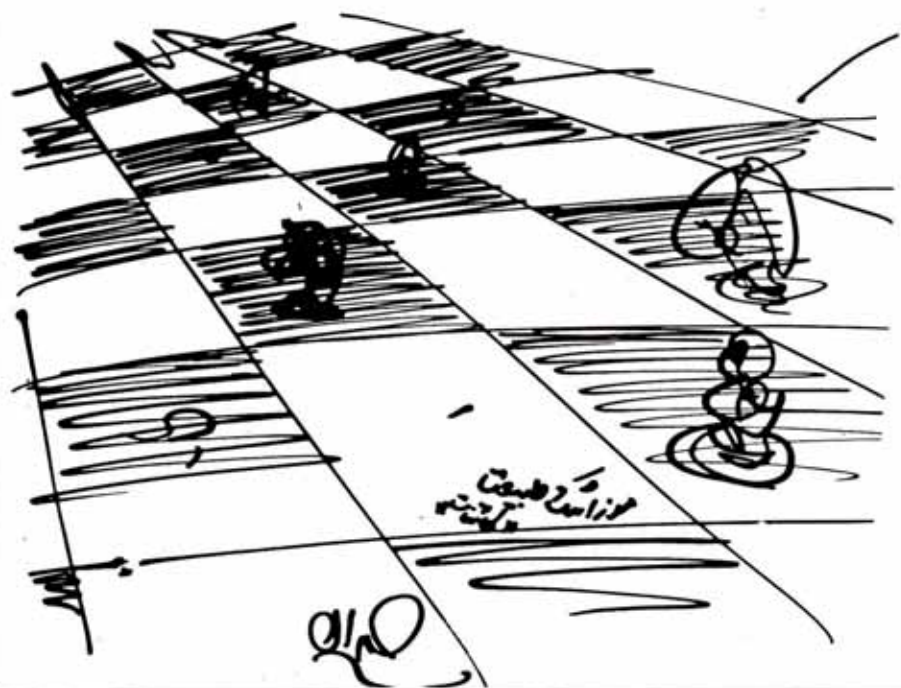
ولی حالا... حالا او یلا است و وانفسا است: در این عصر منحوس «ایدز» و کوکائین و شعله مرگ و ترور و «حفره سیاه» و آدم ربائی و زنای با محارم و اتومبیل های حامل بمب، اداره و کنترل پنج میلیارد بازیگر و تماشاچی مطرب و آواز خوان، عر بده کش و توطئه چین، کینه توز و انقلابی و فناتیک و عاصی و بیقرار که بجان هم افتاده اند

و ساعت بساعت هم به جمعیشان افزوده می شود موضوع یک شاهی صنار نیست و کار دارد به جاهای باریکی می رسد و باید میلیاردها سیاه و سفید، ظالم و مظلوم، ضارب و مضروب، قاتل و مقتول، عاقل و مجنون، زاهد و خدا شناس و توطئه گر و بی گناه همه شان بقراری توی این تله گیر کرده و بلوائی پیا شده است که فرشتگان راهم زهره ترک کرده است.

از یک بابت آش شله قلمکاری که این آشپزهای ناشی و مست (دانسته یا ندانسته) پخته اند حتی به باریتعالی هم سوء هاضمه داده و خشم او را برانگیخته است.

از آن ساعتی که مار حیلله گر سبب لعنتی را بخود حوّا داد و آدم هم به آن ناخونکی زد و باریتعالی آنها و اعقاب آنها را نفرین کرد و مادیرگر روز خوش و زندگی آدم و او را بخودمان ندیده ایم و هنوز هم بعد از چندین هزار نسل داریم تاوان پس می دهیم و چوب آنرا می خوریم. شیرین کاری و دسته گل به آب دادن آدم و حوّا و خروج افتضاح آمیز آنها از بهشت (ودشنام های دو آتشه یک خدای بخشم آمده) برای همیشه رؤیای طلائی و دلفریب زندگی ابدی در بهشت را بکابوسی مخوف و دردناک تبدیل کرده است.

لابد کفاره این نافرمانی و دلگی آدم و حوّا است که همه مایه نحوی در این بلوا، در این سیاه چال و در این موج عظیم و سناریوی وحشتناک و صیحه مهیب کائنات و غلغله



آفرینش شرکت داریم و نقشی هم که (احتمالاً از روز ازل) برایمان تعیین شده چندان باعث سر بلندی نیست و آدمی را خجل و شرمنده می کند.

•••

از جنبیدن موجودی غضروفی در رحم مادری گرسنه در پاکستان گرفته تا ضجه زلزله زدگان یونانی و از قربانیان آتشفشانی جزیره برنو گرفته تا قتل عام شهری در سوریه و از قحطی حبشه گرفته تا سیل سیلان و رعد و برق در صحرای مراکش همه جزء لاینفک وابدی این موزائیک هستند.

کودکی که می گرید، عاشقی که می خندد و معشوقی که فریب می خورد، مردی که شهادت دروغ می دهد و جیب بری که بدنبال شکار می گردد، مؤمنی که در محراب مسجد به نماز ایستاده است و راهزنی که در جاده مشهد گلوی مسافری را در کجاوه میبرد، ببری که می غرد و جوانکی که زاغ سیاه دختر سیاه چشم همسایه را چوب می زند، هر کدام بسهم خود سایه روشن ها و قطعات کوچک و بزرگ این موزائیک عظیم و این جدول زنده و لرزان و پراز نوسان و ضد و نقیض را تشکیل می دهند و خودشان هم نمی دانند. همه جزئی از کل هستند ولی این «کل» بعللی از جمع اجزاء خود بمراتب زیادتر و قوی تر است. در این جدول کائنات دود و تاهمیشه چهارتا نیست و جواب دیگری دارد و همین خاصیت (غیرمنطقی بودن و غیرقابل درک بودن) آن است که انسان را متوحش می کند و از آتیه بیمناک می سازد.

جوانی سیاه پوست که در محله هارلم از تزریق هروئین جان می دهد، دانشمندی که با چشمان سرخ تانیمه شب در لابراتوار خود در جستجوی تریاکی برای معالجه «ایدز» است، معلم مسلولی که انتخار می کند و نوعروسی که در ماه عسل در آغوش جفت خود از ضعف می لرزد، همه جزئی از این موزائیک مملو از ضد و نقیض متحرک و بی ثبات و پرارتعاش و لبریز از زیبایی و زشتی و خوف و امید و تهدید و فریب و وعده و وعید هستند. به هیچ کس و هیچ چیز امان داده نمی شود و به احدی رحم نمی شود.

این موزائیک (و موزیک) کائنات صدای روئیدن گیاهان و باز شدن غنچه های سحرگاه است. ملج ملج حریر صافه ملج هائی است که

به محصول حمله کرده اند. نجوای شوم زادو ولد و تکثیر غده های سرطانی است، غرش امواج و درگوشی حرف زدن برگ درختان و دندان قروچه رفتن موربانه ها و صدای چرخیدن زمین بروی محور هرز شده خود است.

گریه بی صدای عاشقی لال، سرفه های خشک مادری مسلول و زهر خند بیماری سرطانی، نطفه سیاه هیتلر و ران های سفید و شهوت انگیز ریفقه او «اوابرون» است. نقض عهد سلطان محمود غزنوی، تابوت فردوسی و سی هزار مشقال نقره است. تارنی داود و ویلن صبا و سنتور سمعی و آواز بنان و ضرب حسین تهرانی است.

آهنگ الله اکبر و نوحه «کل نیدره» و «آوه ماریا» است. شن های صحرای قادسیه و پیشگوئی های فاستر اداموس و چهره کریه و استخوانی ایشمن و ججمه متلاشی شده دکنر منگله است.

زیبائی استر و لباده مردخای و طناب دار هامان است. فلاخن داود، بازوهای گلیات و چشم های کور شیمشون و مجسمه نمک زن لوت است.

قبر نایافته موسی و نعلین های سائیده شده ششصد هزار یهودی سرگردان در صحرای سینا است. خشم یعقوب لیث صفار و برادر کشی قابیل در خاکستر نشستن سلیمان و ضجه نخست زادگان مصری است.

طوفان نوح و نوحه لیا و بوی نان فطیر و اشک شمع های زرد مومی روز کپیور است. جوش سکرآور خمره ای شراب درحال تخمیر در سردابه ای در شیراز است، صدای شکستن شیشه عمر است. آخرین عدد ریاضی است. اشک های یعقوب و سنگدلی برادران یوسف است. دست های بریده دزدان عربستان سعودی است، صابون هائی است که جلادان هیتلر از پیه انسانی ساخته اند.

قطرات عرق پیشانی خشت زن پیری در سیرجان است. صدای پاره شدن آستین یوسف در خوابگاه زلیخا است. استغاثه یونا در اندرون نهنگ است. خلججان روح داود از تماشای اندام نیمه عریان برشیا است.

صدای شکستن دولوح ده احکام است. سق سرطانی زیگموند فروید، سلول های مغز اینشتین و دندان های مصنوعی و چوبی جورج

و اشنگتن است.

پیت حلبی و سینی بامیه اصغر قاتل است. خواب دیدن پروانه ها است. خونابه قلب راهبه ای است که حامله شده باشد. گریه کشی است که سفلیس گرفته باشد.

مالش رفتن شکم های خالی یک سوم جمعیت دنیا است که شبها گرسنه می خوابند. شکنجه کربودن بتهوون و ایمان دانیال در غار شیران است. شق القمر است. آخرین خیمه مسیح بر فراز صلیب است. فغان تشنگان صحرای کر بلا است.

خون های دلمه بسته زکریا، خنجر حسن صباح، شمشیر زنگ زده افراسیاب، گرز درهم شکسته رستم، سینه دریده سیاوش، و کاسه زهر سقراط است.

نمره سر بازان مصری در حال غرق شدن در دریای سرخ است. استخوان های نیمه سوخته ملیون ها قربانی هیتلر در بازداشتگاه ها و اطاق های گازی است.

بوی باروت نبرد واترلو، پیراهن خون آلود یوسف، شیر پستان های عاج مانند کلتو پاترا و عشق یک طرفه گوژ پشت نوتردام است.

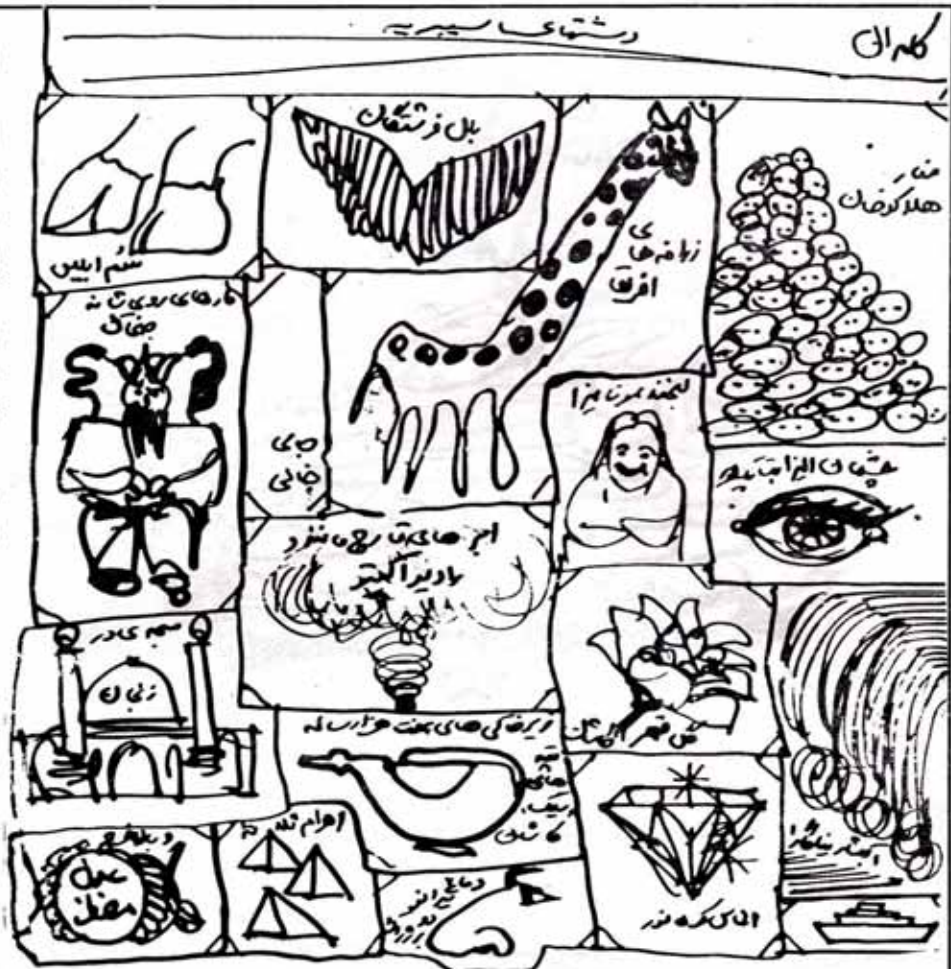
نفرین بیوه زنی گرسنه است. ناله مادر جوانی است که دارد سرزا می رود. خس خس تهدید آمیز مارهای پیری است که روی گنج خوابیده اند، چشم زهره ارواح شبگرد، زهر عنکبوت بیوه، شهد زنبور عسل، نیش عقرب، سقوط بهمن و شعله نیمه سوزها و هیژم های تر و پردود دوزخ است.

عقاب بال شکسته است، شکوه بچه گنجشگی است که از درخت افتاده باشد، زنده بگور شدن جوکی های هندی است.

همه همه بازار کفاش های کازابلانکا است، صدای سم قاطر هائی است که بابار مورفین و تریاک از کوره راه های جنگل های برمه در دل شب بسوی لابراتوار های هروئین سازی سرازیرند.

ضربان قلب جاسوسی است که بدام افتاده است. دستان لرزان و عرق کرده پسرکی ده دوازده ساله و معتاد است که از کیف مادرش پول می دزدد.

تیک تیک شوم بمب های ساعتی است. ولوله خفیف و چندش آور همه بمب های اتمی و هیدروژنی و میکروبی و موشک های «خوشه ای» است که در شکم زیر دریائی ها در اعماق آبهای تیره و در سیلوهای نیمه تاریک



بوی فندق بوداده و لبوتنوری شبهای زمستانی و «کده شباتی» و عدس پخته مخلوط با اویشم است. «شمع فورات» است، عقرب هفت بند کاشان است. آخوندی عشقی است که چتول عرق را درلای عمامة خود پنهان کرده باشد. بوی قبر کاهگلی قدیمی است که گلاب روی آن پاشیده باشند. پستان های بریده مادران جوان شیرده یهودی قرن یازدهم در انگلستان است (چون نوزادان آنان غسل تعمید نمی گرفته اند).

عدل مظفر، قبر کورش، حجر الاسود، دیوارهای فروریخته شهر «بریهو» و خودکشی دسته جمعی مدافعین دلیر قلعه «مصادا» است. دلفک بازیهای کریم شیره ای، آمپول هوا، چکش فرهاد و شال مدرس است. برادران مکابی، اهرام ثلاثه و طغیان های سالیانه رود نیل است. آتش رشته نذری، شام غریبان، عاق والدین وزنده بگور کردن دختران عرب در عصر جاهلیت است.

اجساد مسافرین کشتی تیتانیک است که بعد از ۷۵ سال هنوز در آبهای تیره قعر اقیانوس اطلس در اطاق هایشان شناورند. درماندگی «هاملت» است، ژان والژان بینوایان و یکتور هوگو و مسوده غزل های حافظ است که باخط خودش نوشته و غلط گیری کرده باشد.

•••

در این موزائیک کائنات و در این معرکه شیرافکن تلخ و شیرین، خنده و گریه، قهقهه و شیون، سیاه و سفید، نوش و نیش، عروسی و عزاء، مقدس و ملوث، محبوب و منفور، کاشر و طامع و عطر و تعفن در زیر یک سقف و در کنار هم قرار دارند و بطور ابدی و مادرزاد لازم و ملزوم یکدیگر می شوند و نبض زندگی را ایجاد می کنند.

این ارکستر زندگی و تأثر خلقت (یا هر اسم دیگری که بخواهید روی آن بگذارید)، مجموعه همه این شیرین کاری ها و بی رحمی ها و پشت هم اندازی ها و ضد و نقیض ها و بی عدالتی های کائنات است که هر لحظه بدون تحریف و تعارف، بدون خلاصه کردن و فاکتور گرفتن و زیر سیبلی در کردن یک جابه باریتعالی و اهل دل عرضه می شود. باریتعالی (قربانش گرم) دوام می آورد و ککش هم نمی گزد چون پدیدراست و همه کاره است و صاحب اختیار است، و حق آب

ستارگان را می بلند و نم پس نمی دهد. رگ زدن امیر کبیر در حمام خرابه فین کاشان است، بوی عطر گل قمصر است، قربانگاه اسحق برفراز کوه موریا و جای سوزن ها بروی بازو و ران یک معتاد هرئوئینی است.

آبشار نیاگارا است، سر بریده ملکه ماری آنتوانت در طشت خون آلود زیر گویوتین است. مار بوآ است که خرگوشی را بلعیده و به سگسکه افتاده است. ترورستی است که کفن پوشیده است. موزه لوور، نهج البلاغه، ذوالفقار علی و وصیتنامه پطر کبیر است. سی عدد سکه نقره و آخرین صیحه مسیح برفراز صلیب است. مسجد شیخ لطف الله و آثار هنری و اتیکان است.

زیر خاکی های هفت هزار ساله تپه های «سیلک» کاشان است. مایه گرفتن سینه های ظریف دختران ده دوازده ساله است. اولین احتلام پسرکی است که تازه تکلیف شده باشد.

الحماس کوه نور، قساوت کاریهای استالین، و دماغ «سیرنودو برژراک» است.

وخنک و مخفی دشتهای سبیری و ایالت مونتانا در انتظارند. سم ابلیس و بال فرشتگان است.

نشخوار زرافه های افریقا و شبهه گورخران و خنده زشت گفتارها است. ساق های لرزان بچه آهونی است که تازه به دنیا آمده و هنوز بند ناف او پاره نشده.

تابوت عهد خداوند است، اسرار گم شدن ده قبیله اسرائیل است، چشم هانی است که نادرشاه در آورده و مناری است که هلاکوخان از سر آدمیان ساخته است.

تیسیم مونالیزا و چشمان الیزابت تیلور است. مجسمه عریان داوداست، سنگ (یا کاردی) است که ابراهام باآن خودش را ختنه کرده است. کشتی گرفتن یعقوب با فرشته خداست. وحشت مرده ای است که در قبر زنده شده باشد، مارهای روی شانه ضحاک و ابرهای قارچ مانند و رادیو اکتیو همه انفجارات اتمی است. صدای بهم خوردن دندان های گدائی بی خانمان و عریان از نیمه شبی زمستانی در گوشه مسجدی در زنجان است. «حفره سیاه» آسمان ها است که



و گل دارد و به هیچ کس هم نباید تاوان پس بدهد. اما اهل دل، این بندگان خاص خدا و این اعجوبه ها و گل سرسبدهای آفرینش که چشم جانشان خاصیت اشعه مجهول (ریون ایکس) را دارد و تاقیها خالدون همه چیز و همه کس را می بینند اغلب طاقت نمی آورند و انالالحق گویان (و آنهایی هم که متواضع ترند: الله اکبر گویان) از دست می روند، مثل جیوه از هم می پاشند و به عیش ابد می پیوندند.

ولی ما معمولی ها و کور و کچل ها و ما «وازدگان کارگاه آفرینش» این سعادت و این ترس را نداریم چون بی خبری و جهل مرکب و خودپرستی و سنگدلی مثل ذره ای پولادین و منحوس مارا در بر گرفته و معنی حقیقی این سناریوی شوم و این تاتر «ضد و نقیض» تا ابدالایاد (یا اقلأ تادم مرگ) برایمان نامفهوم می ماند و یوغ «محدودیت» به گردنمان سنگینی می کند. هم گوشمان سنگین است و هم چشممان کم سو و هم ناله مان سرد.

من مکرر خدمتتان عرض کرده ام شاید در موقع جان دادن و گلاو یز شدن با عزرائیل است که ما این طلسم «محدودیت» را می شکنیم و پرده بکنار می رود و ما ناگهان خودمان را با خدا در یک ردیف می یابیم، پادشاه هم پالوده نمی خوریم و به فلک هم باج نمی دهیم چون ناغافل برای یک لحظه (فقط یک لحظه) موزائیک کائنات را مثل خدا واز در چینه چشم خدا، بدون ماسک و بزک و «چکی» و یک جا می بینیم و معنی آنرا می فهمیم و بعد جان می دهیم و پرده میفتد. در این یک لحظه هبجان انگیز و چندش

هشت ساله را در فیلم های منافی عفت (پورنوگرافی) بکار بردند و صدای هیچ کس در نیامد، وقتی هزاران نفر در شهرهای مخوفی مثل نیویورک ولندن ولوس آنجلس و سانفرانسیسکو و ریودوژانیرو رژه «افتخار هم جنس بازی» دادند، وقتی دنیا بوی عفونت «صدم و گمورا» را بخود گرفت و حتی روح انسان ها هم به «ایدز» مبتلا شد، ناگهان خشم باری تعالی شعله ور می شود و برای یک لحظه اختیار از دست او هم در می رود «هیروشیمای کائنات» سر می رسد: انفجاری کرکننده و مهیب روی می دهد و همه چیز و همه کس خاکستر می شود و بعد... و بعد خدا تنها میماند و برای اولین بار گریه می کند!

آور (طی جذب آخرین قطره شیشه عمر) ماهمه چیز را می بینیم و همه چیز را می فهمیم و همه چیز را می دانیم و استغفرالله رقیب خدا می شویم ولی عمرمان وفا نمی کند و خودمان را می بازیم و حجاب زندگی می ترکد!

از یک بابت و رودیه (پول بلیط) ما به این تاتر مخوف جان فرسوده ما است و به هیچ کس بلیط افتخاری نمی دهند.

وقتی هم در این ترازوی کائنات کفه بیعدالتی ها و رسوائی ها و خاک توسری ها و کفر و کافری ها به کفه زیبایی ها و محبت ها و فداکاری ها و خداترسی ها می چربید، وقتی ده احکام زیر پا گذاشته شد و گناه همه جارا فرا گرفت، وقتی کودکان معصوم هفت

لطیفه ها و ضرب المثل های یهودی

* من هرگز به آینده نمی اندیشم؛ چرا که خودش بزودی می آید (آلبرت اینشتین).
* غیریهودیان افراد پولدار مارا «یهودی» و مستمندان یهودی را «جهود» خطاب می کنند.
* پول مثل کفش پاشنه بلندی است که آدم های خرد بپا می کنند تا خود را به بلندی انسانهای عادی برسانند (موريس جی. سافير).

ه میزان غم و همدردی ما در بدبختی های دیگران خیلی بیشتر است تا خوشحالی ما هنگام شادی آنان.
ه وقتی که اندیشیدن به مرگ را آغاز کردید، امید به زندگی را از دست داده اید.
ه اگر بناست به دار آویخته شوی، دست کم چوبه دار بلندتری انتخاب کن.

gingiss® formalwear

گین گیس (بامدیریت ایرانی)



عرضه کننده بهترین و زیباترین تاکسیدوها، ولباسهای
شب با مشهورترین مارک های جهان بانازلترین قیمت
برای فروش وکرایه

گین گیس

واقع درشرمن اوکس گالریا طبقه دوم جنب رابینسون
Sherman Oaks Galleria
(818) 783-0924

• Rentals • Out of Tow Service • Same Day Service
• Business Suit • Rental & Sales

• سفارشات شما همانروز تحویل می گردد

CPA حمید فانی

مؤسسه حسابرسی وخدمات مالی فانی

عضوانجمن حسابداران خبره امریکا وکانون حسابداران خبره کالیفرنیا
بابیش از ۱۵ سال سابقه کار بامؤسسات بزرگ بین المللی

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص وشرکتها
- تهیه وتنظیم اظهارنامه مالیاتی
- تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها
وسایر مؤسسات اعتباری
- ثبت ونگهداری دفاتر مالی وطرح وتنظیم وسرپرستی
سیستم های حسابداری

- تنظیم ورسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص
وشرکتها
- مشاوره وبررسی درمورد خریدوفروش شرکتها واخذ وام

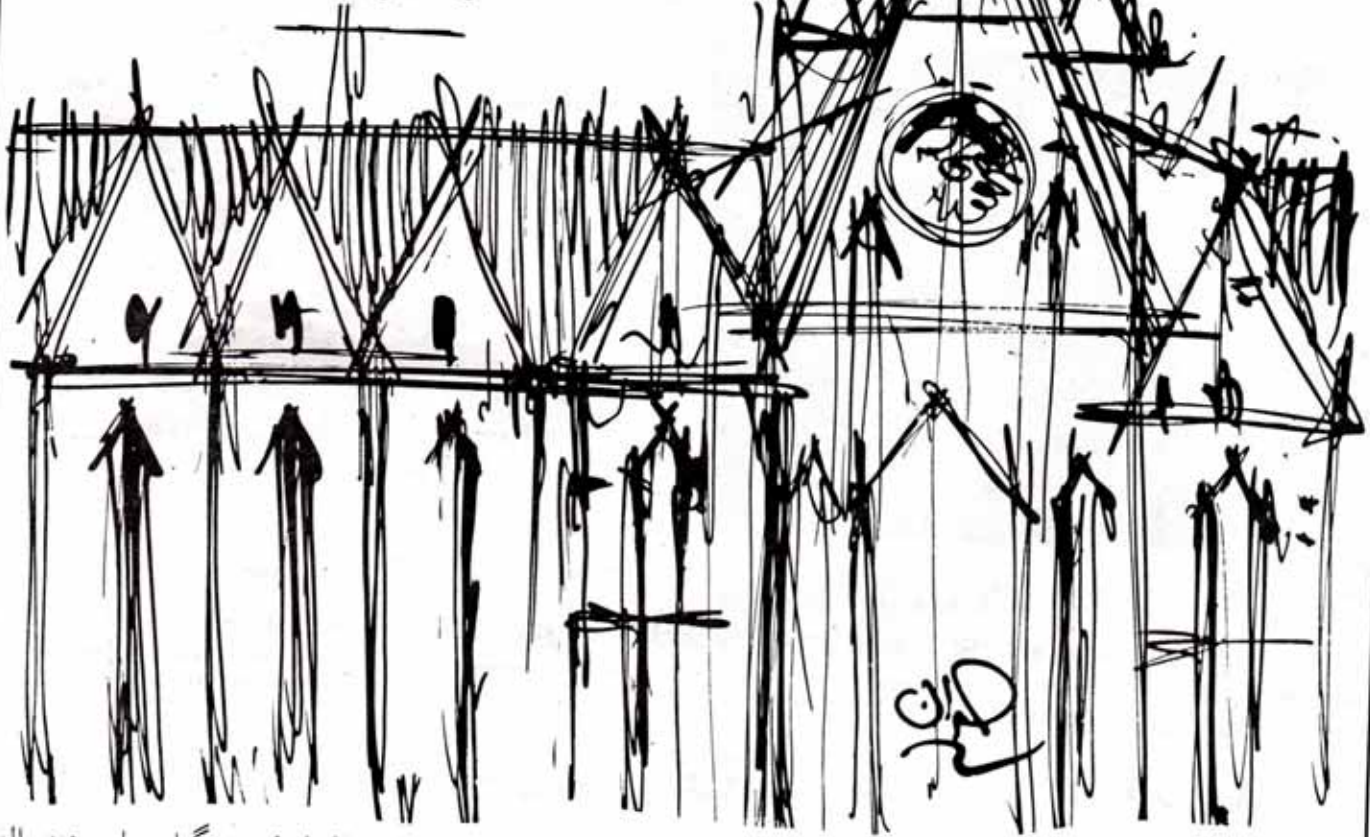
FANI

Certified Public Accountants

10850 Wilshire Blvd., Suite 800
Los Angeles, CA 90024

(213) 474-0106

نهضت هگالا («تنویر افکار») وتاثیرات فرهنگی آن



یهودیان وارد شد و جنگهای صلیبی دوم سال ۱۱۴۷ فاجعه ها و کشتارهای بیشتری برای یهودیان با خود به همراه آورد. در سال ۱۲۱۵ در چهارمین مجمع کشیشان در روم - پاپ اینوسنت (بی گناه) سوم وضع اجتماعی و اقتصادی یهودیان را به قهقرانی ترین شکل ممکن، یعنی آنچه که همیشه آرزوی اولیای کلیسا بود، پائین آورد و بدین ترتیب در قرن سیزدهم بایهودیان ساکن آلمان به ناهنجارترین شکل ممکن رفتار میشد و آنها را «غلامان امپراطوری مقدس روم» می دانستند. در اوایل سالهای همین قرن، بیرون راندن یهودیان از قسمتهای مختلف اروپای غربی آغاز شد. حتی در آن قسمت از اسپانیا که تحت سلطه مسیحیان بود و در آنجا گروهی از یهودیان تاحد زیادی از لحاظ اجتماعی مورد قبول جامعه مسیحی واقع شده بود، بزودی با ازدیاد فشارهای سیاسی و مذهبی، ابتدا تغییر مذهب در میان

در عصر دگرگونی های مذهبی و اجتماعی این اصل اعتقادی استوار کلیسا و مذهب یون می توانست بهانه ای برای قتل و غارت یهودیان باشد. جنگجویان صلیبی در سال ۱۰۹۶ اکثر اجتماعات یهودی اروپا را قتل عام کردند و این عمل خود را منطبق با اصول اعتقادی کلیسا می دانستند. بعد از اولین دوره جنگهای صلیبی، در حدود نیم قرن یهودیان ساکن اروپای غربی در آرامش و رفاه نسبی بسر می بردند. اما بعد از این مدت تدریجاً اوضاع آنها رو به وخامت نهاد و تحقیر و خفت و خواری نسبت به یهودیان رو به افزایش گذاشت.

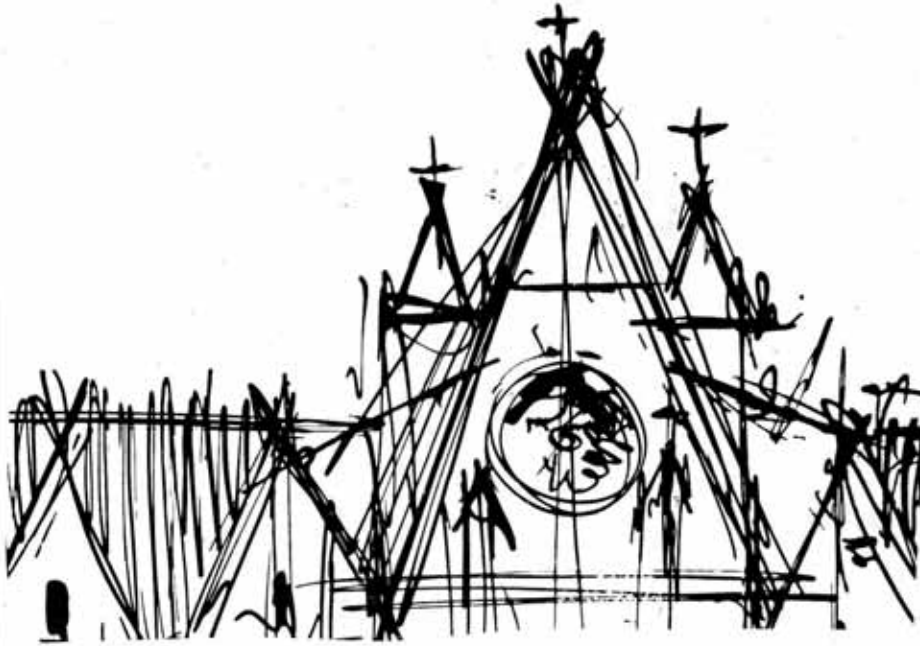
در نیمه دوم قرن دوازدهم یهودیان انگلستان، فرانسه و آلمان بتدریج مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند و از کل جامعه مجزا شدند. اتهاماتی چون کشتن مسیحیان برای استفاده از خون آنها برای پختن نان فطیر، ابتدا در انگلستان و سپس در فرانسه و آلمان به

در قرن چهارم میلادی امپراطوری روم مسیحیت را مذهب رسمی خود اعلام کرد. از این تاریخ بعد طوفانی از حوادث ناگوار و بنیاد افکن بر یهودیان ساکن اروپا گذشت. هر چند در بعضی مواقع کلیسای مسیحی سعی داشت برخلاف روش معمول و جاری خود، زندگی را بر یهودیان آسان تر کند، با وجود این در مجموع هیچگاه یهودیان از امنیت و آسایش برخوردار نبودند. بطور مثال در قرن دهم اگر یک بازرگان یهودی اهل آلمان معامله سودمندی برای فتودالی انجام می داد، با امتیازات طبقاتی یک اشراف زاده مسیحی داده می شد، و گرنه یهودیان همیشه بعنوان شهروندان درجه دو تلقی می گردیدند و در طی قرون وسطی دائماً وابسته به الطاف و مراحم و حمایت کشیشان مسیحی بودند. این پیشوایان مذهبی نیز لاقلاً بطور اصولی، بابتد باین عقیده بودند که تمام یهودیان کافرو قاتل مسیح می باشند.

آنان رایج گشت و سپس تفتیش عقاید یهودیان مسیحی شده از طرف کلیسا اعمال گردید و بالاخره در سال ۱۴۹۲ باقیمانده یهودیان از اسپانیا رانده شدند.

در قرون وسطی، زندگی معنوی و فرهنگی بطور در بست در خدمت علوم الهیات مسیحی قرار داشت. بهمین علت خواه ناخواه یهودیان که خود داری زندگی معنوی و سنت های ویژه در چارچوب جوامع خود بودند، خارج از جریان حیات معنوی و فرهنگی کلی اروپای مسیحی قرار داشتند. تعداد بسیار قلیلی از یهودیان به فراگرفتن زبان لاتین اشتیاق داشتند، چون از دیدگاه یهودیان «لاتین» زبان و پیرانگران معبد مقدس اورشلیم و مسیحیان ضد یهود بود. بهمین نسبت نیز فراگرفتن زبان عبری در میان علمای مسیحی این عصر نادر بود. بنابراین شکافی ژرف بین یهودی و غیر یهودی قرار داشت و تضاد فرهنگ و هویت بخوبی بین این دو گروه مشخص بود. یهودی بطور کامل خود را با سایر یهودیان و روح یهودیت یکی می دانست. او خود را قسمتی از جامعه جهانی یهود که خداوند با تجلی ویژه خود او را برکت داده و در آخر زمان بوسیله ماشیح موعود خود او را نجات خواهد داد، می دانست. دنیای خارج از جامعه یهود برای او بیگانه بود و او تنها باین امر پسند می کرد که از این دنیای بیگانه روزی خود را تأمین کند. اما بعنوان یک یهودی هرگز نمی توانست خود را با محیط مسیحی یکی بداند و یا اینکه آنرا یک محیط مطلوب برای زندگی خود بپندارد.

این طرز فکر طرد دوجانبه برای مدت کوتاهی، در دوره «رونسانس» ایتالیا فروکش کرد. در ایتالیا در بین طبقه اشراف، رعایت اصول مذهب به سستی گرائید و بدین جهت ایجاد رابطه ای نزدیک بین یهودی و غیر یهودی ممکن گردید. با وجود این «بشردوستان»، ایتالیایی، جهان بینی و جهت گرایی نوینی را جایگزین آرمانهای کلیسا نکردند. سعی و کوششی برای واژگون ساختن اعتبار و اختیارات کلیسا یا حتی تهذیب آن، مبذول نداشتند. بطور ساده پذیرش یهودی در اجتماع نتیجه خط مشی کلی این نهضت بود که موقتاً نیز مورد قبول اولیای کلیسا واقع شده بود. در مورد «یهودی» دوره رنسانس، باید گفته شود که



اومانند مسیحی این عصر چندان پیرو دین و پرهیزگار نبود، اما بندرت از مذهب خود انتقاد می کرد.

نهضت رنسانس ایتالیا تاحدی اجازه می داد که یهودی در زندگی فرهنگی شرکت کند و سهمی داشته باشد، اما در اروپای شمالی نهضت تهذیب مذهبی «مارتین لوتر» نه تنها نتوانست سدهای بین یهودیان و مسیحیان را بشکند و از میان بردارد، بلکه سعی بر این داشت گاه آنها را پایدار و پابرجا نگهدارد.

لوتر، بانی این نهضت در ابتدای کار خود دست محبت و دوستی بطرف یهودیان دراز کرد، اما بعد از اینکه پس از بیست سال کوشش و تبلیغ بی فایده یهودیان حاضر نشدند مسیحیت اصلاح شده «لوتر» را بپذیرند او با پرخاشگری این اعتقاد را اشاعه داد که: «یهودیان را باید در انزوا قرار داد تا عقاید آنها مسیحیان را ناپاک و آلوده نسازد.»

در قرن هفدهم نیز تغییر عقیده قابل ملاحظه ای نسبت به یهودیان در بین پیروان لوتر در شمال اروپا بوجود نیامد. از نظر مسیحیان - یهودی هنوز بجز در موارد استثنائی جسماً پلید و اخلاقاً سزاوار نکوهش بود. تنها نوآوری در رابطه یهودی و مسیحی این بود گاه بعضی از حکمرانان مسیحی معدودی از یهودیان قابل وزرنگ را برای انجام کارهای اقتصادی و بازرگانی خود بخدمت گماشتند و از آنها سود می بردند و این «یهودیان اشرافی» که بعضی از آنها از لحاظ ثروت و روابط اجتماعی و سیاسی صاحب قدرت

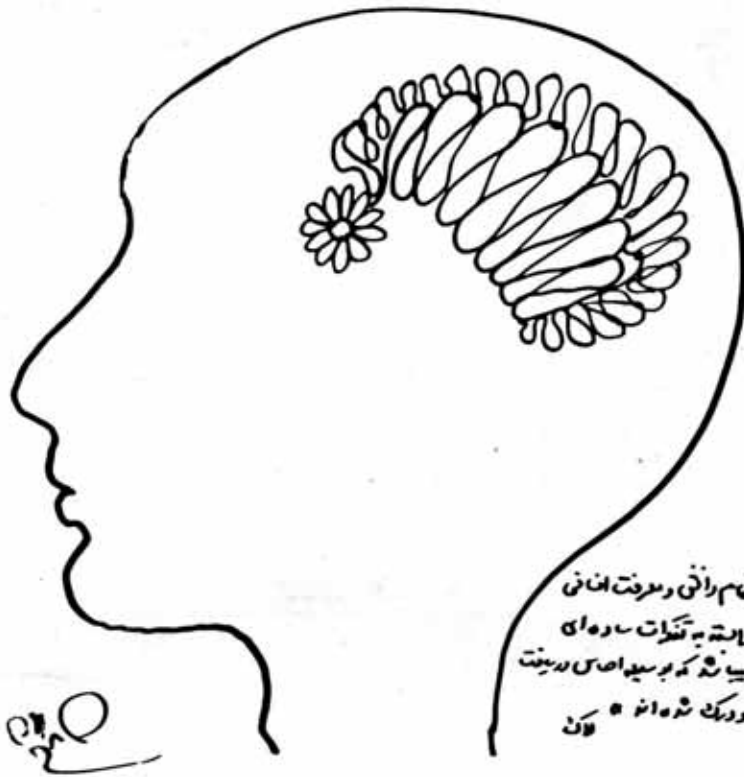
بودند، اغلب با کوچکترین تحول سیاسی یا اجتماعی از قدرت وهستی ساقط میشدند. چون این گروه از یهودیان تنها وسیله ای برای حفظ منافع حکمرانان یا نجبا بودند حال آنکه هیچگونه تغییری در طرز فکر و اعتقاد اروپائیان نسبت به یهودیان بوجود نیامده بود. «یهودیان اشرافی» با صاحب نفوذان عالم سیاست آشنا بودند و چند زبان بیگانه را بخوبی صحبت می کردند و از لحاظ رفتار و رعایت آداب معاشرت شیوه های مسیحی را بکار می گرفتند. در حالیکه در روند زندگی معنوی و فرهنگی اروپائیان سهمی نداشتند. بطور خلاصه با اینکه روابط اقتصادی بین یهودی و غیر یهودی وجود داشت، اما هیچگونه رابطه فرهنگی و اجتماعی بین آنها برقرار نبود. در اواخر سده هفدهم، نویسندگان و نمایشنامه نویسان اروپائی در نوشته ها و نمایشنامه های خود یهودی را شخص «حریص»، «رباخوار»، و حتی «احمق و نادان» معرفی و مجسم می کردند و هنوز در میان مردم اتهامات ناروای مذهبی بسیاری به یهودیان نسبت داده میشد. معهذ در چند سال آخر قرن هفدهم، ابتدا در هلند سپس در انگلستان و فرانسه و آلمان آرمان جدیدی بوجود آمد که چارچوب بنیادی قرون وسطی را از هم گسست. اصل کلی آرمان جدید این بود که منطق را باید جایگزین اعتقاد، و طبیعت انسانی را جانشین نوشته های مقدس کرد. چون این آرمان سعی داشت عالمگیر باشد، بناچار شامل حال یهودیان نیز میشد.

ریشه های تنویر افکار در قرن هیجدهم راباید در دو قرن قبل از آن جستجو کرد. در کشاکش جنگهای مذهبی بین کلیسای کاتولیک و پروتستان، چند نفر از صاحب نظران شجاع بخود جرأت دادند بهر دو طرف مخاصمه پیشنهاد کنند که بر اساس قانون طبیعت که ورای محدوده دین و ملیت است یکدیگر و اعتقادات همدیگر را تحمل کنند و ترک ستیز کنند. در بحبوحه عصر تہذیب مذهب دانشمندی اهل هلند بنام «دزیدریوس اراسموس» پیشنهاد کرد که مسیحیت باید بر اساس اصول انسانی و پذیرفتن متقابل سایر ادیان از طرف مسیحیان استوار باشد. این پیشنهاد نقطه مقابل نظریه «لوتر» بود و حتی شامل حال یهودیان نیز میشد و اگر کسی آنرا می پذیرفت راه دوستی با یهودیان گشوده می شد. اما «اراسموس» شرطی به پیشنهاد خود اضافه کرد و آن اینکه: «یهودی در حضور من حق ندارد نسبت به عیسی مسیح کفر بگوید». این نظریه پیشرو بوسیله هلندی دیگری بنام «هوگو گروتیوس» و شاگرد او که بارونی آلمانی بنام «ساموئل پوفندورف» بود ادامه یافت.

آرمان جهان گرایی «اراسموس» باعث ایجاد محیوبیت برای مسیحیان می گردید، بتدریج نشر یافت و مفهومی فراگیر برای تمام بشریت پیدا کرد. «پوفندورف» در اثر بسیار مهم خود بنام «قانون طبیعت و ملل» که در سال ۱۶۷۲ انتشار یافت، همین آرمان را در مبحثی بنام «تمام انسانها برابرند»، مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده و چنین نتیجه گیری می کند:

«قانون طبیعت چنین مقرر می دارد که هر انسان باید انسان دیگر را بعنوان فردی که با او مساوی خلق شده، مورد احترام قرار دهد و به او اعتماد کند».

روح این آرمان جهان گرا، حتی در میان جامعه یهودیان هلند نیز رسوخ کرد و نزد دانشمندانی از قبیل «اروتیل اکوستا» و «باروخ اسپینوزا» که باهم مذهب خود اختلاف داشتند و خود بدنبال ایده جامعه معقول انسانی در ماورای محدوده جامعه یهودی و یهودیت بودند، مقبول افتاد. اما در سالهای آخر قرن هفدهم ابتدا در انگلستان بود که مشخصات فلسفی نهضت تنویر افکار به بلوغ و ثمر رسید. خالق و پیشرو آن فلسوفی



سیاسی یعنی «جان لاک» بود. «لاک» دشمن مذهب نبود اما باعث ظهور معرفتی گردید که بوسیله آن بسیاری از پایه های مسیحیت متزلزل شد و فرو ریخت. عقیده او مبنی بر اینکه: «تمام دانش و معرفت انسانی وابسته به تفکرات ساده ای می باشد که بوسیله احساس دریافت و درک شده اند»، باعث گردید که در نزد گروهی اسرار الهی که تنها بوسیله ایمان و مکاشفه قابل درک بودند بی اعتبار گردد. هسته مرکزی معرفت «لاک» احساس بود، نه تجلی. مسیحیت مورد پذیرش او کلاً بر اساس منطق استوار بود که طبق آن دنیای معنوی و روحانی می باید بر پایه های منطقی و انسانی سالم که در همه ابناء بشر مشترک است، استوار باشد. «لاک» مخالف تعصبات مذهبی بود و تحمل نکردن مذهب دیگران را معایر با صلح و رفاه جامعه می دانست. او عقیده داشت که مذهب کاتولیک و آنهایی که منکر وجود خدا هستند - هر دو گروه از لحاظ سیاسی و اخلاقی جامعه را در معرض خطر قرار می دهند. اما باین وجودت پرست، یهودی و مسلمان را نباید بخاطر مذهب آنها از حقوق

اجتماعی خود و آسایش محروم کرد. دامنه افکار مذهبی و سیاسی لاک بوسیله شاگردش «جان تولند» به قرن هیجدهم هم کشانده شد. او عقیده داشت که: «مذهب حقیقی باید الزاماً منطقی و قابل درک باشد». و به استناد بر نتایج جهانی بودن ماهیت منطق، عقیده ای صریح تر و روشن تر از «لاک» درباره یهودیان ابراز می دارد. او در سال ۱۷۱۴ رساله ای منتشر ساخت بنام: «دلایل اعطای تابعیت به یهودیان در انگلستان و ایرلند مانند سایر ملل». باینکه تولند منافع مملکت را در مد نظر دارد، صریحاً غیر انسانی بودن و ناسازگاری تنفر نسبت به یهودیان را تأکید می کند. او می نویسد: «همانطور که در میان آنها، مانند سایر گروههای انسانی، افرادی ناباب و ناخواستنی یافت می شوند، همانگونه نیز افراد پاکدامن، باارزش، شجاع، با اخلاق، آزاده و با روح سخاوت یافت می گردد». او بشدت از بکار بردن معیارهای توهین آمیز شخصی درباره یهودیان اجتناب می ورزد و می گوید: «آنها در قبال مملکت باید چون ابنا بشر مورد قضاوت قرار گیرند».

دکتر کورش مقیمی

دندانپزشک

فارغ التحصیل دانشگاه Northwestern شیکاگو

435 N. Bedford Dr., #111
Beverly Hills, CA 90210

(213) 276-7406

پذیرائی هفت روز هفته
باتعین وقت قبلی

- روکش های چینی و زیبایی
- جراحی و درمان بیماریهای لثه
- روت کانال تراپی
- جلوگیری از پوسیدگی دندان در اطفال

دکتر فرشید رهبر

متخصص در بیماریهای داخلی

فوق تخصص در بیماریهای

گوارش، کبد و مجاری صفراوی، تغذیه
و مبارزه با چاقی

منطقه بورلی هیلز

465 N. Roxbury Dr., Suite 711
Beverly Hills, CA 90210

(213) 271-5650 ۲۴ ساعته
1-(800) 282-2531

پذیرائی ایام هفته صبح و عصر، باتعین وقت قبلی

دکتر جهانگیر جانفزا

متخصص در کایروپراکتیک

معالجه دردهای عصبی، سردرد، گردن درد، کمردرد بدون تجویز دارو

استاد سابق کلیولند کایروپراکتیک کالج

متخصص در امور تصادفات اتومبیل و صدمات شخصی
در محل کار و غیره

مطب بورلی هیلز

9301 Wilshire Blvd., Suite 610
Beverly Hills, CA 90210

(213) 859-8494

مطب ولی

15301 Ventura Blvd., Suite 300
Sherman Oaks, CA 91403

(818) 907-8566

ادب مردم به ز دولت است



آتش سرد شده
سار از درخت پر به

تقدیم به خوانندگان وفاداری که گاه آزشوفار گله دارند
که چرا داستان هائی باین نتیجه اخلاقی چاپ نمی کند.

یونس و مونس

می کشید یونس را با سرعت و شتابی بیشتر از داستانهای «هپی اند» توسط احترام خانم دلال به مونس معرفی کرد و او را یک دل نه صد دل عاشق و شیدای این دختر محبوب و سنگین و سربزیر کرد. شدت این عشق چنان بود که قبل از آنکه سال مرگ نه آقا بگذرد بساط عروسی براف افتاد و تشریفات حمام عروسی و کله قند و خوانچه بران و بنگاه شادمانی و مطرب روحوسی و مسائلی از این قماش قند دردل یونس آب کرد و برای چند روزی او را از حال و هوای دنیای کسب و کار بدر آورد و در دریای کیف و شادی و سرمستی غرقش کرد.

بهرام، پلک های چشمانش را بهم نزدیک کرده بود و درحالیکه روی یک صندلی تاشو پارا روی پا انداخته بود و به دوردستها می نگریست زندگی یونس و مونس را، قبل از اینکه قلمی کند، در دنیای ذهن دنبال می کرد.

یک سال بعد از عروسی شان، بهرام به

کرد و نوشت:

فصل اول

«ننه آقا را که بخاک می سپردند، یونس فرزند ته طاقاری او که هجده بهار از عمرش می گذشت چنان به ضجه می گریست که جگر آدم بحالش کباب میشد. غروب بود و پائیز غم انگیز. کلاغها جامه سیاه برتن کرده بودند و برفراز قبرننه آقا شیون کنان برسینه می کوفتند. انگار فریاد می زدند که کجا رفتی؟ چرا رفتی؟ چرا یونس راتنها گذاشتی؟ مگر آرزوی دیدن عروسی این آخرین پسرت را نداشتی؟»

بهرام داشت با ایجاد ابر مصنوعی هم شده آسمان رانیز به گریه می انداخت که متوجه شد قضیه ممکنست خیلی تراژدی بشود و اشک از چشم خواننده سرازیر کند و موجب ناراحتی اش شود. این بود که فکر گریستن آسمان را درنظفه خفه کرد و درعالم تفکراتش ضمن اینکه پپ را بین دودندان گرفته بود و بامدادش در گوشه کاغذ عکس کله گربه

بهرام، نویسنده خانوادگی خاندان ژاکوب نیا درحالی که پپ می کشید و قیافه ای سرشار از تفکر ناب بخود گرفته بود دردل گفت: نه، این نمی شود. این نوشته های پوچ بی اساس نه تنها به خواننده چیزی یاد نمی دهد بلکه از بس غلط املائی و انشائی دارد زبان شیرین فارسی را هم از یاد او می برد. باید داستانی نوشت آموزنده. داستانی تکان دهنده و بیدار کننده. باید این مردم خفته را بیدار کرد. باید این ملت بی غم را غمخوار کرد.

در این لحظه بهرام، مقداری احساس شاعری کرد. اما همینکه خواست منظورش را از مصراع دوم بفهمد زود خودش را بکوچه علی چپ زد ولای مطلب را درز گرفت و گفت این سخن بگذار تا وقت دگر که حالا مجال و موقعش نیست و باید بکارهای فوتی و فوری دیگر رسید و هر چه زودتر مردم خفته را بیدار کرد. بعد شروع کرد به الهام گرفتن و بلافاصله نوک مداد را بانوک زبانش آشنا

کمک خدا یک بچه به آنها عطا کرد. سال دوم بچه دوم را. سال سوم بچه سوم را و همینطور تا سال هفتم. و اگر بچه چهارم در سن دوسالگی توی حوض نمی افتاد واز دست نمی رفت و بچه ششم درسه ماهگی زیر لحاف کمرسی خفه نمیشد، یونس به آرزویش که داشتن هفت فرزند بود رسیده بود و کانون خانوادگی آنها گرمتر از آن میشد که بود. با اینهمه باوجود آنکه یونس هفت فرزند را حی و حاضر پیش چشم نمی دید، روزی صدبار خدا را شکر می کرد.

در مورد کار و کاسبی یونس، هر چه بهرام فکر کرد دید که نه او را می تواند به اداره جات بفرستد و نه می تواند برایش دکان و حجره ای باز کند؛ چونکه بعید می آمد از مردی که پدرش دکانویس بود و مادرش سواد خواندن و نوشتن نداشت بعد از یک نسل تاجر پولداری از آب در بیاید. این با واقعیت جور در نمی آمد و بهرام می دانست که خواننده هایش از هر چه که خارج از چارچوب «رنالیسم» باشد سخت نفرت دارند و از نو یسنده اش می پرسند: آخر عزیز من مگر یک چنین چیزی در عالم واقع هم ممکنست اتفاق بیافتد؟

به همین خاطر بود که بهرام چه از نظر خودش و چه از جهت خواننده هایش سهلتر و آسوده تر دید که بچه «زری پراق» را بدوش یونس بگذارد و هر صبح او را از خانه بیرون بفرستد و عصر خسته و بی نفس به خانه بازش گرداند. یونس، با عیالواری و اجاره نشینی و شکم سیر کردن پنج شش تا آدم قدونیم قد مجبور بود شغل دوم هم داشته باشد و هر وقت پایش می افتاد کت و شلوار و دامن و لباس کهنه و نیمه دار هم می خرید و با چند تومن و گاه چند ریال نفع بیشتر می فروخت.

آنچه برای یونس تحملش دشوار می آمد ساعت های طولانی راه روی در کوچه پس کوچه های شهر بود. در هوای گرم تابستان کار کردن او مشقت بار میشد. به خانه که می رسید نای حرف زدن نداشت. اول سراغ کاسه فیروزه ای رنگ میرفت. اگر بخت یار بود، تکه یخ را از لای گونی در می آورد و از کوزه، کاسه را پر آب می کرد و بانوک انگشت یخ را می چرخاند و بعد کاسه را سر می کشید. خنکی آب را در روده اش حس می کرد و کاسه خالی را که بزمین می گذاشت نفس می کشید و با آستین دهانش

را پاک می کرد. بعد کفش هایش را در می آورد و جوراب های نخشی اش را که همیشه جای شست آنها پاره شده بود و اغلب وصله دار بود بگوشه ای می انداخت و با کفش دم پائی از پله های نمودر و نمناک آب انبار پائین می رفت و برای چند دقیقه شیر برنجین آب انبار را می چسبید و از سرمای آن لذت می برد. بعد بصورتش آب می زد و جان می گرفت و از پله ها که بالا می آمد یک هندوانه یا یک خربزه بر می داشت و چاقوی کوچک ضامن دار جیبش را در می آورد و در حیطه روی گلیم می نشست و احوال مونس را می پرسید و بچه هایش را صدا می زد و خوشحال بود از اینکه خدا به او تن و بدن سالمی داده که زحمت بکشد و صنارسه شاهی به خانه بیاورد.

بهرام در نیای تخیل خودش می دید که مونس نیز سخت در تلاش و تقلاست. در پشت اجاق دود آلود غذا می پزد. با چوبک و پشوه دیگ می ساید. لباسها را وصله پینه می کند. رخت می شوید و اینقدر دستش در آب می ماند که وقتی آخرین لباسهای سفید را از تشت نیلی در می آورد و به طناب می اندازد انگشت هایش پیر و چروک خورده میشوند. بچه ها را ترو خشک می کند و بعد از ساعتها کار خسته کننده و دولا و راست شدن آخر شب هم دل یونس را بدست می آورد.

در این میان تنها یک چیز بود که یونس تاب مقاومتش را نداشت و آنهم قروندهای مونس بود. اگر یونس عصر سر راهش نان می خرید و آنها را روی یک دستمال در طاقچه می گذاشت زنش شروع می کرد قرزند که برکت خدا را چرا اینجوری می گذاری خشک بشود. اگر نانی را که خریده بود یکر است در کما جدان می گذاشت مونس از او ایراد می گرفت که چرا می گذارد نان خمیر بشود. اگر صبح زود از خانه بیرون میرفت زنش او را سرزنش می کرد که مگر در کوچه خیابان سکه پخش می کنند. اگر دیر میرفت مورد ایراد قرار می گرفت که چرا اینقدر تنبل و بیعبار شده است. اگر کم می خورد مونس به او می گفت بخورد تاجان بگیرد اگر می خورد مورد سؤال قرار می گرفت که چرا به سهم بچه ها دست درازی کرده. اگر تند میرفت زنش می گفت یواش برو، اگر یواش

میرفت می گفت تند برو. اگر بلند حرف میزد می گفت یواش. اگر یواش حرف میزد میگفت بلند.

یونس کفشش در آمده بود و هر چه جلو خودش را می گرفت وساکت میماند وضع بدتر میشد. و از قضا هر روز که سن مونس بالا تر میرفت درجه قرزنی و ایراد گیری اش هم رشد بیشتری کرد. یونس چند بار مونس را نصیحت کرد که آخر زن این زندگی خوب و ساده مان را خراب نکن فایده نکرد. چند دفعه تهدیدش کرد فایده نکرد. چند بار پیش مادر زن و خواهر زن شکایت برد اثر نکرد. درد بیدرمان بود.

بهرام هر چه فکر کرد دید در آن حول و حوش دکتر روانکاو و یا مشاور مسائل زناشویی وجود ندارد که لا اقل بشود این مشکل را از طریق آنها کمی تعدیل کرد و چون می دید که یونس بیچاره دارد واقعاً از زندگی عذاب می کشد و زیر لب کفر می گوید و بزمین تف می اندازد این بود که عاجلانه تصمیم گرفت جان قهرمان داستانش را خلاص کند. دو باره نوک مداد را بزبان زد و بعد از چند سطر فاصله نوشت:

«باز پائیز بود و باز غروب. نزدیکی های خانه یونس، بر سر رهگذر همسایه ای به همسایه دیگر گفت:

— شنیدی بیچاره یونس آقا امروز مرد؟

— ای بدبخت! کی مرد؟ بنده خدا

از دست زنش دق کرد.

آری! یونس قبل از آنکه به پنجاه سالگی برسد برای جاودان شتافت و در مدتی کمتر از دو سال نیز مونس بسوی یونس شتافت».

بهرام کلک هر دو قهرمان را که کند اول نفسی راحت کشید و بعد مثل یک شیر پیر خواب آلوده چنان دهن دره ای کرد که اشک از چشمانش سرازیر گردید. اما یکبار به یادش آمد که نتیجه ای عاید نشده. به همین خاطر به تقلید از سریال های تلویزیونی که بعلت اتمام قرارداد اجباراً بلائی بسر قهرمانی می آورند و بعد بسبب تجدید قرارداد او را احیاء می کنند او هم بفکر زنده کردن یونس و مونس افتاد. اما مگر او حضرت عیسی بود که مرده را زنده کند. مسئله ساده نبود. فکر کرد و فکر کرد و به مغزش هی فشار آورد تا اینکه یکباره مثل آن عالم یونانی پاره نه توی تخیلاتش دوید و در دلش فریاد زد یافتم!

از اینکه من از دست بروم بفکر عروسی ات باش. مونس که بسادگی برایت پیدا نشد. خودت شاهد بودی که چقدر توی این جشن و آن عروسی و این پیک نیک و آن مهمانی شماره تلفن گرفتم و پرس و جو کردم تا مونس را برایت پیدا کردم. دیگر احترام خانم دلال را خدا بیامرزد. درخت خانه توهم رشد بیشتر می کند. غصه چی می خوری. برو کیف زندگی ات را بکن.

اما این حرفها مگر بگوش یونس میرفت. بر حسب تصادف زد و درخت خانه یونس بجای دومیلیون، دومیلیون و نیم برگ سبز و شاداب پیدا کرد اما یونس بجای خوشحالی دوباره نشست و زانوی غم بغل کرد و جوش خورد و حرص خورد که چرا درخت خانه همسایه دست چپی سه ملیون برگ دارد. هر چه پدرش می گفت عزیز دل من تو که اینهمه به ادعای خودت خداپرستی و دینداری چرا به مال همسایه حسد می خوری. به آنچه خدا بخودت داده فکر کن و لذتت را ببر بگوشش نمی رفت.

بسیب همین خصوصیت فکری بود که مونس در همان روزهای اول نامزدی پی برد که همسر آینده اش کمتر بفکر اوست و در حالیکه او به شعر و موسیقی و هنر و ادب علاقه دارد یونس حواسش پیش این حرفها نیست و همه اش دورورش رانگه می کند ببیند کی بیشتر از او دارد تا بنشیند غصه اش را بخورد. به همین سبب مونس سرناسازگاری آغاز کرد و اوهم از آنطرف پیش مامانش شروع کرد گریه و زاری کردن و آه و ناله سردادن که بانامزدش توافق اخلاقی ندارد و همدیگر را درست و حسابی نمی فهمند. مامان مونس هم شروع کرد به پند و اندرز دادن که یک کمی چشم و گوش ات را باز کن. دخترهای دیگر را ببین. عقلت کجا رفته دختر؟ پسره کلی پشتش پراست. ترا در زندگی خوشبخت می کند. اما هر چه مونس می گفت، نه مامان جون، بخدا، به دین، به پیغمبر اینطور نیست که شماها فکر می کنید، یونس همیشه خودش را فقیر و بی چیز و عقب مانده می داند بگوش مادر نرفت که نرفت.

بهرام صحنه های برخورد یونس و مونس ثانی را با پدر و مادر از مد نظر گذراند و داستان شیوا و شیرینش را در ذهن، برای خواننده می پخت تا هر چه زودتر آنرا بعنوان یک مصلح



نخستین روزهای آشنائی آنها بود. هنوز حتی نامزد هم نشده بودند. مادر یونس بعد از دو سال چک و چانه و خواهش و تمنی پسر بیست و شش ساله اش را راضی به ازدواج کرده بود و بدنبال فعالیت شبانه روزی مادر و عمه و خاله و مادر بزرگ و در جشن های ملی و میهنی شرکت کردن و شماره تلفن دادن و گرفتن بالاخره یونس، معبود گمشده خود را یافته بود و به محض آنکه مونس را دیده بود یک دل نه صد دل عاشق او شده بود.

بهرام دید بهتر است برای رفع هرگونه شبهه ای در فصل سوم به سبک کتابهای درس تاریخ یکی یکی یک ثانی دنبال اسم یونس و مونس بچسباند تا بعضی ها اینطور تصور نکنند که کالبدها همان کالبدهاست و چشم ها همان جسم ها. و باز همچنان زندگی این دورا در عالم تصور دنبال کرد.

یونس ثانی زانوی غم در بغل گرفته بود و مثل اینکه کشتی اش غرق شده باشد ماتم گرفته بود که چرا درخت خانه همسایه دست راستی دومیلیون برگ دارد و درخت خانه او یک ملیون. هر چه مادرش گفت که آخر یونس جان، قربان آن قذبالای ماهت برم قبل

یافتم! بهرام بخودش گفت: آدمها که نمی میرند. کالبدشان عوض می شود. جسمشان فانی است اما روحشان باقی است. ارواح جاوداتند. پس اینهمه که می گویند نشاماناما که الکی نیست. این چیز است که افراد هر چقدر هم مؤمن و با خدا باشند در دنیای مادی کمتر به آن توجه دارند. اصلاً شاید بهتر باشد به تقلید از کتاب داروین، کتابی در باره «اصل بقای ارواح» نوشت و مردم را در این زمینه نیز کمی بیدار کرد!

به این ترتیب بهرام دید که هیچ ایرادی نخواهد داشت که روح یونس و مونس را در دو کالبد دیگر بدمد و زندگی آنها را در نسل بعد دنبال کند. از اینرو مثل اینکه کشف تازه ای کرده باشد با خوشحالی نوشت:

فصل دوم

«تقی به توقی خورد».

فصل سوم

«یونس سوپج طلانی ماشین فراری را بدست گرفت، استارت زد. استریورا روشن کرد و از مونس پرسید: چطور بود شامش؟»
مونس گفت: فن نس تیک!

اجتماعی تحویل او دهد و افراد بیگانه جامعه را از بلای خانمانسوز «ماتریالیسم» رهائی بخشد. او در دنیای تخیلات خویش می دید که سرانجام باز بکمک اقوام و خویشان یونس ثانی و مونس ثانی باهم کنار آمدند و همه چیز بخوبی و خوشی پیش میرفت و شب فراموش نشدنی عروسی نزدیک میشد.

اما دوسه هفته مانده بود به عروسی که مشکل غامض لاینحل دیگرش پیش آمد و آن روزی بود که دو دل داده جدید رفتند کارت عروسی بدهند چاپ کنند. یعنی خاله ها و خالوها آنها را آزاد گذاشته بودند و بهر دو گفته بودند که اصلاً در امور داخلی آنها دخالت نمی کنند و ماشاء الله ماشاء الله خودشان عاقل و بزرگند و زندگی خودشان است و هر چه میل خودشان و خواست خدا باشد همان میشود. البته روز خرید ساعت وانگشتر این را فراموش کرده بودند.

یونس همچنان که دست بکمر مونس داشت وارد چاپخانه مدرن شهر شدند. فروشنده جلو آمد و گفت: «می آی هلب بو؟» یونس گفت: «یس». مونس گفت: «مگر شما...؟» و فروشنده گفت: «! معذرت می خواهم شما ایرانی هستید. الان یک عروس داماد فرانسوی آمده بودند کارت بدهند چاپ کنیم باشما مونی زدند».

یونس پرسید: چه جوری دادند چاپ کنید؟

یونس دستش را از پشت کمر مونس برداشت.

فروشنده آلبوم های شیک و قشنگ را جلو دو دل داده گذاشت.

یونس گفت: بزرگترین کارت عروسی تان کدامست؟

مونس زد زیر خنده. یونس چشم غره رفت به او و پره های بینی اش باز شد. مونس گفت: بزرگی کارت دلیل نمیشود که مرا خیلی دوست داری. عشقت را واقعاً باید نشان بدهی.

یونس یک اخم لطیف کرد و گفت: نه عزیز جون تو متوجه نیستی. می خواهم آقای زرنبیا را هم دعوت کنم عروسی. خیال دارم باهاش یک پروژه مهم کارسازی کنم که تویش کلی سود کلانست. باید خرش کنم. همانکه رفتیم عروسی خواهرش. دیدی که کارت یک فوت درنیم فوت فرستاده بودند.

گلهای برجسته اش بوی عطر میداد. مونس گفت: حالا تولد می خواهی دو فوت در یک فوت بدهی چاپ کنند.

یونس دو انگشتش را در دو طرف لبش گذاشت و فشرده و قیافه متفکرانه گرفت و بعد روی پیشخوان مغازه ضرب گرفت. مونس پرسید: این را می پسندی؟

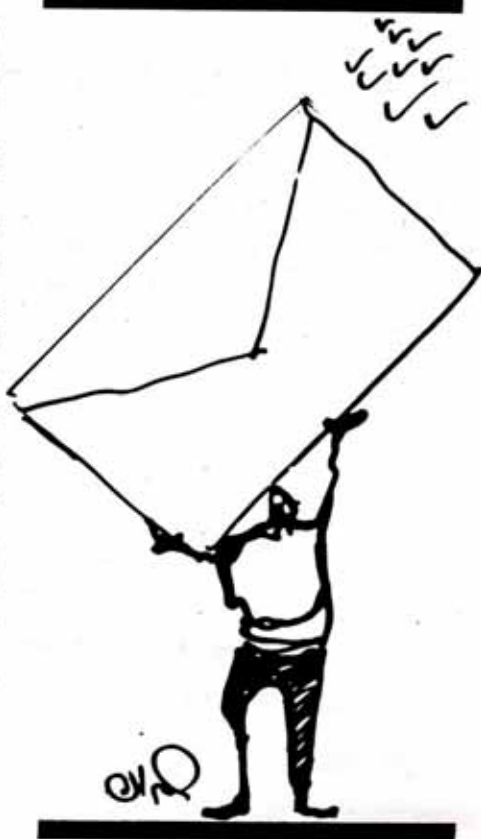
یونس گفت: صبر کن دارم فکرمی کنم و بعد از فروشنده پرسید: می توانید کاری چاپ کنید که تابحال برای هیچکس چاپ نکرده اید.

فروشنده گفت: البته، کارتهای مارا هیچ جا نمی توانند چاپ کنند. بایک بار سفارش کارت عروسی به ما مشتری دائمی خود ما خواهید شد.

یونس گفت: می خواهم برای ما کاری به ابعاد یک متر در سه چارک چاپ کنید. تقریباً به اندازه سطح یک چمدان بزرگ. فکرتش را خیلی کرده ام. یک متر در نیم متر ممکنست دراز بنظر بیاید. اما یک متر در سه چارک عالی است.

یونس پرسید: چی؟ و چشم های فروشنده گرد شد.

از آنروز اختلاف جدی یونس ثانی



و مونس ثانی شروع شد و هر روز بالا تر و بالا تر گرفت. یونس شب و روز زانوی غم در بغل می گرفت و درد دل گریه می کرد که چرا همه می دهند کارتهای عروسی گنده گنده چاپ میزنند و کارت عروسی او نمیتواند گنده تر از همه باشد. و مونس پیش مادر زار زار می گریست که به خداوندی خدا من زن این آدم نمیشوم که نمیشوم. هر چه بزرگان خانواده جلسه کردند و پادرمیان گذاشتند و من بمیرم و تو نمیری کردند و گفتند اصلاً این حرفها چه معنی دارد فایده نبخشید که نبخشید و بالاخره بعد از سه ماه و سه روز نامزدی بهم خورد و این رفت براه خودش و آن رفت براه خودش و یونس قسم خورد که دیگر دنبال زن و ازدواج نرود چرا که اولاً امکان چاپ کارت بزرگی که به آسانی از دست نیاید برای او فراهم نشده بود و در ثانی او در اثر این حادثه از خواب غفلت بیدار شده بود و هر چه بیشتر می گشت کمتر می دید زنی را که از زن همسایه دست راستی زیباتر، از زن همسایه دست چپی طنازتر، از زن همسایه رو برونی خوش هیكل تر و از زن همسایه پشت سری بانمک تر و شوخ و شنگ تر باشد.

در اینجا بهرام خودش را پشت میز خطابه دید که برای گروه کثیری سخنرانی می کرد و صدای او بطریق «استروفونیک» در زوایای سالن پخش می شد. بهرام، نویسنده خانوادگی، لیوان آب را سرچایش گذاشت و سینه اش را صاف کرد و مفتخرانه گفت: ... بله. خانها و آقایان. این داستان یک چیز مهم را بهم ما ثابت می کند و آن اینکه برخلاف نظر عوام الناس بی تجربه، پول و ثروت خیلی خیلی هم خوشبختی می آورد. ملاحظه بفرمائید. یونس ثانی بخاطر همین مال و مکنشش بود که در دام ازدواج نیفتاد و تا آخر عمر عبد و عبید نشد و آزادی را که بزرگترین نعمت های خداست از دست نداد. اگر او هم زندگی ساده بی شله بی پیله ای داشت، مثل یونس اول مجبور میشد که یک عمر زحمت بکشد و خون دل بخورد و شب و روز قروند زنش را بشنود و در حالی از دست زنش ذق کند و بسرای جاودان بشتابد که هنوز چارستون بدنش سالم و محکم باشد. بهرام صدای کف زدن حضار را چنان بشدت احساس کرد که بی اراده دست هایش را روی گوش هایش گذاشت.

خدمات بیمه بهروز میمند

Behrooz Meimand Insurance Services

مشاور و راهنمای شما در کلیه امور بیمه

8909 West Olympic Blvd., Suite 204
Beverly Hills, CA 90211

Tel: (213) 657-7227

قابل توجه ایرانیان یهود مقیم کالیفرنیا شمالی

آژانس جوئیش فدریشن JEWISH FEDERATION در سانفرانسیسکو مایل است با کلیه ایرانیان اسرائیل مقیم کالیفرنیا شمالی تماس بگیرد. خدمات ذیقیمت و رایگان این اداره شامل راهنمایی در کلیه امور فرهنگی، اجتماعی و بازرگانی و مشورت های اقتصادی و اطلاعات در باره فعالیت های فرهنگی و نشریه ماهیانه برای هموطنان عزیز و بخصوص آنهایی که تسلط بزبان انگلیسی ندارند می باشد.

صرفنظر از سن و احتیاج به راهنمایی مشورت برای اینکه اسم شما در لیست پستی وارد شود، لطفاً با «لی لی خرازی» ۸۸۶۰-۵۶۷ (۴۱۵) تماس تلفنی یا کتبی گرفته اسم و آدرس خودتان را در اختیار این اداره بگذارید که شما را از فعالیت های مختلف فرهنگی و اجتماعی و گردآمدن گروه های زنان و مردان و جوانان مقیم کالیفرنیا شمالی مطلع نگاه دارند.

Lily Kharrazi
Outreach to Iranian Jews of Northern
California
Jewish Family & Children's Services
1600 Scott St.
San Francisco, CA 94118

(415) 567-8860



ESHAGHIAN
INSURANCE SERVICES

21041 BURBANK BLVD. SUITE 200
P.O. Box 4049
WOODLAND HILLS, CA 91365-4049
(818) 704-5888

داشتن بیمه در امریکا،
امری است ضروری

شرط انتخاب بیمه صحیح، برنامه درست و برخورداری
از سرویس پس از فروش است

دفتر خدمات بیمه اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما

متخصص در رنگ، مش، فر، میزانیلی
صاف کردن مو، شینیون، آرایش صورت

وکوپ بامتد و یدل ساسون

با ۲۵ سال سابقه کار

آرایشگاه آنتونیو

نشانی: ۱۲۶۷ وست وود بلوار

یک بلاک جنوب و پلشر

(۲۱۳) ۴۷۷-۲۲۵۵

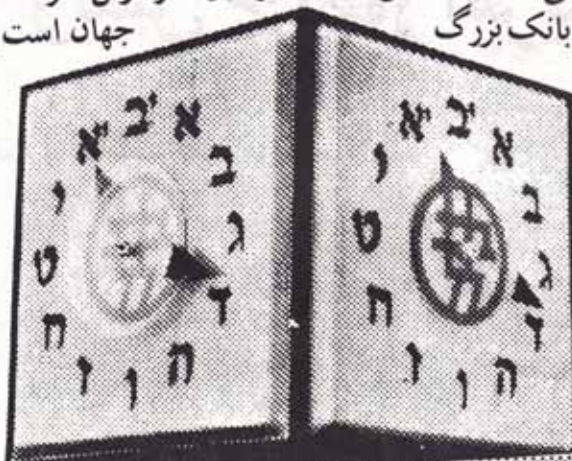


Nahid
ناهید

NAHID

1267 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024 (213) 477-2255

آتمسفر بانک لئومی دوستانه، راحت و با سابقه طولانی بانکی است، اما این حقیقت را نباید فراموش کرد که
بانک لئومی یک تشکیلات ۲۰ بیلیون دلاری و یکی از صد بانک بزرگ جهان است.



در بانک لئومی به سپرده های ثابت، حسابهای مانی
مارکت و حسابهای جاری شما بهره بالا پرداخت می شود.
ضمن اینکه هر صاحب حساب معادل ۱۰۰۰۰۰ دلار
توسط سازمان F.D.I.C. بیمه می باشد.

برای کسب اطلاعات بیشتر در شعبه انسینو باتلفن
۱۸۳۶-۹۰۶ (۸۱۸) و در شعبه بورلی هیلز باتلفن
۷۰۰۱-۲۷۸ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

בנק לאומי bank leumi le-israel



FDIC

9731 Wilshire Blvd., Beverly Hills, CA 90212 213/278-7001 16530 Ventura Blvd., Encino, CA 91436 818/906-1836
Validated Parking

س: آیا شما در مورد وضعی که در باره ارتباط با ایران پیش آمده وبه چنین بحران نامطلوبی ختم گردیده است متاثر می باشید؟

ج: من به این مسئله بصورت دیگری نگاه می کنم. من نمی خواستم در آینده احساس گناه کنم که از چنین موقعیتی که پیش آمده بود استفاده نکرده باشم واز چنین برخورد دیپلماسی بهره نگرفته باشم. من هنوز هم نمی دانم چطور می توانستم چنین وضعی رانادیده بگیرم واز آن سرباززنم.

س: با وجود آنکه این معامله و بحران ناشی از آن به حیثیت و اعتبار شما صدمه وارد ساخت چگونه می تواند چنین وضعی را جبران نمایند و بعنوان یک رهبر جهانی موضع وموقعیت سابق را بدست آورید؟

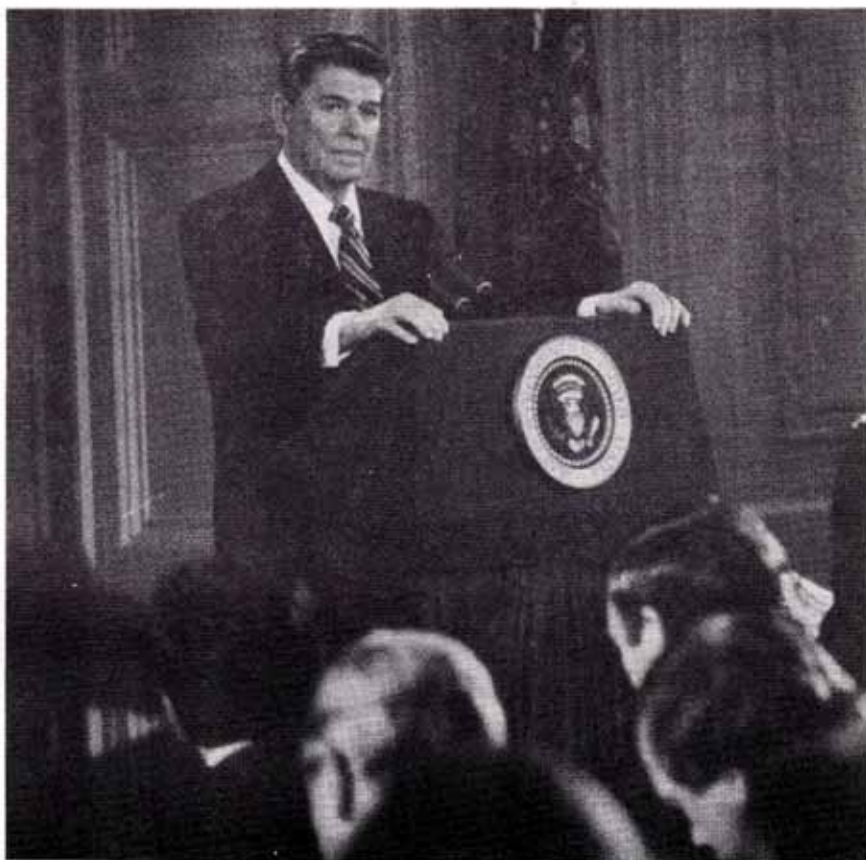
ج: من فکر می کنم در راه درستی گام نهادم، اما برای بعضی از منتقدین بسیار دشوار و ناگوار است که قبول کنند که من در کاخ سفید نشسته باشم و بیش از آنچه که اظهار داشتم اطلاعی نداشته باشم. ولی بخاطر داشته باشید که این افراد در اشتباه بزرگی هستند وهزاران مایل از حقیقت مطلب بدور می باشند واین افراد نمی توانند قبول کنند که خیلی اتفاقات ممکن است در پشت پرده انجام شده وعیان نگشته باشد و من هم از آن اطلاعی نداشته باشم.

س: هنگامی که گزارش «کمسیون تاور» رامطالعه نمودید چه چیز بیش از همه مورد توجه شما قرار گرفت؟

ج: خیلی برای من دردناک و ناراحت کننده بود که این همه اقدامات بدون اطلاع من انجام پذیرفته بود. بله من از نتایج این گزارش متاثر شدم وتأسف خوردم. هر صفحه از این گزارش را سطر بسطر بادقت کامل خواندم وسپس مجدداً بعضی از قسمتهای آنرا تکرار نمودم.

س: چه موردی را می توانید ذکر کنید که دال بر ناراحتی وتاثر شما از این وضع بوده است؟

ج: من متوجه دامنه مسائلی که از آن بی خبر مانده بودم نشده بودم. مثلاً در طی مذاکراتی که بین مک فارلن مشاور امنیتی سابق امریکا وبعضی از مقامات ایرانی صورت گرفته بود یکمرتبه میان این بحث ومذاکرات دفعتاً مقامات ایرانی برای آزادی



مصاحبه ای

با رئیس جمهور امریکا

ترجمه و اقتباس - دکتر بروخیم

اخیراً خانم ترودفلامن خبرنگار جوئیش ورلد با رونالد ریگان مصاحبه ای ترتیب داد که خلاصه آنرا در زیر می خوانید. در طول مدت ۴۵ دقیقه ای که این مصاحبه بطول انجامید رئیس جمهور مسائل سیاسی که با آن دست به گریبان است رامطرح کرد، به انتقادات جیمی کارتر رئیس جمهور سابق

امریکا مبنی بر آنکه وی معتقد است که ریگان راه حلهای نظامی را بر راه حلهای دیپلماتیک ترجیح می دهد پاسخ گفت. همچنین در این مصاحبه ریگان مسائل خاورمیانه و دیدگاه های امریکا و اسرائیل رامورد طرح وبررسی قرار داد.

گروگان های امریکائی تقاضای دریافت تسلیحات بیشتری را نمودند ولی مک فارلن سعی نمود که آنان را به اصل موضوع مذاکرات که در مورد بهبود روابط بین امریکا و ایران دور میزد متوجه سازد. ولی نمایندگان ایران توجه به این امر نمی کردند و به درخواست بی موقع خود ادامه می دادند تا آنکه مک فارلن عصبانی می شود و جلسه را ترک می کند. من از این وضع در شگفت شدم چه بجای آنکه به درخواست کمک تسلیحاتی امریکا ادامه دهند به درخواست های مسخره آمیزی پرداخته بودند در ضمن آنها تقاضا داشتند که با واسطت امریکا بتوانند افرادی را که در کویت در ۱۹۸۳ در سفارت امریکا بمب گذاری نموده بودند و در زندان بسر می بردند را آزاد نمایند.

س: چگونه شما به ناراحتی مک فارلن عکس العمل نشان دادید؟

ج: من هنوز هم بزرگترین و شایسته ترین احترامات را برای وی قائلم. و هنگامیکه با شکست روبرو شد تصور می کرد که بوضعی اسباب ناراحتی مرا فراهم نموده است. من به او تلفناً اطلاع دادم که به هیچوجه تصور ایشان موردی ندارد و از او دلجوئی نمودم و اطمینان خاطر دراو بوجود آوردم.

س: آیا فکر نمی کنید اگر چنانچه اجازه می دادید که حقایق بیشتر گفته شود بهتر بود؟

ج: چرا و بهمین دلیل به محض آنکه معامله تسلیحاتی با ایران در رسانه های گروهی آشکار گشت فوراً به سه نفر از مقامات عالی رتبه و مؤمن (کمیسیون تاور) مأموریت دادم که در این زمینه اقدام نمایند و مسأله را کاملاً روشن سازند. از طرف دیگر از نقطه نظر خودم نیز آنچه را که می دانستم در اختیار این کمیسیون قرار دادم. معامله اسلحه را برای نجات گروگانها انجام ندادیم. ولی وقتی گزارش کمیسیون تاور منتشر گردید من از زیر وبم اوضاع بهتر مطلع شدم و برای من معلوم گردید که هنگامی که طرفین در مذاکره که مایل به بحث و گفتگو در مورد چگونگی انجام امر بودند دعوتاً ایرانی ها خواستار فروش مقدار بیشتری اسلحه را مطرح نمودند درحالیکه ما حاضر نبودیم که از حدود دوازده میلیون دلار فروش اسلحه تجاوز نماییم. یک برداشت غلطی که بوجود آمده این

است که در مردم امریکا این مذاکرات تاثیر بدی بوجود آورده و سوء تفاهمی ایجاد نمود. رسانه های گروهی چنین موضوع را وانمود کردند که ما با شخص آیت الله خمینی وارد مذاکره و معامله شده ایم. درحالیکه این طور نیست ما با مقاماتی صحبت کردیم که بعداً زمام امور مملکت را احتمالاً در دست خواهند گرفت و دولتی که پس از خمینی بر سر کار می آید و بدین دلیل من نگران آن بودم که آشکارا شدن مطلب به قیمت جان مذاکره کنندگان تمام شود. ما با خمینی معامله ای نکردیم چه خمینی ما را «شیطان بزرگ» می داند.

یک برداشت غلط دیگری که بوجود آمد موضوع دریافت قیمتی بیش از حد مقرر در این معاملات تسلیحاتی بود که برای آنکه جانب امانت و درستی را مراعات کنم می گویم که «من اولین فردی بودم که از مبلغ اضافی که دریافت شده بود اطلاع حاصل نمودم و وجود این مبلغ اضافی را کشف نمودم و نمی دانستم از کجا بدست آمده است و چگونه به بانک سویس منتقل شده است. فقط می دانم که دادستان کل در این زمینه بمن اطلاع داد که در این معامله یک مقدار عملیات غیر قانونی و بی نظمی صورت گرفته است.

در هر حال به عقیده من این بزرگترین برداشت غلط افراد از این بحران می باشد. هنوز هم من کاملاً نمی دانم این مبلغ اضافی از کجا آمده و به کجا رفته است و هنوز هم در انتظار روشن شدن مطلب روز شماری می کنم.

س: چه فردی از این موضوع اطلاع دارد؟

ج: به احتمال قوی افرادی هنوز از این مطلب آگاهند ولی هنوز آماده نیستند که صحبت بکنند.

س: خودداری السور نورث و جان پویند گستر از صحبت کردن و ادای شهادت با استفاده از ماده پنجم قانون اساسی امریکا برای حفظ و امنیت خودشان است یا برای حفظ حیثیت شما؟

ج: من نمی دانم. من تصور نکنم برای حفظ حیثیت من باشد چه این امر نمی تواند برای وجود من باشد چه من در این معامله دخالتی نداشتم و در کنار بودم. وقتی گزارش

تاور منتشر گردید و تمام مطالب موجود در گزارش را مطالعه کردم اذعان نمودم که چقدر از مطلب دور بودم و از کم و کاست بی اطلاع مانده بودم و برای اولین دفعه متوجه شدم که معامله اسلحه بمنظور خلاصی گروگانها صورت گرفته و نه بمنظور اصلی که مورد توجه مایعنی «بهبود روابط بین دو دولت» صورت پذیرفته باشد.

س: رل شولتز، وینبرگر، و بوش در این ماجرا چه بوده است؟ اگر آنان نیز معتقد به این بوده اند که مذاکره با ایران در آینده به ضرر امریکا تمام می شود چرا باین امر تن دادند و شرکت نمودند و برای تغییر سیاست شما مخالفتی نمودند؟

ج: خیر. شولتز و وینبرگر هر دو با انجام چنین معامله ای مخالفت نمودند و تمایلی نداشتند و حتی معتقد بودند که معامله با ایران برای نجات گروگانها کاری بی حاصل و بیهوده می باشد. ولی آنها هم عقیده خود را بیان کردند.

س: چه رلی شوروی ها می توانند در خاورمیانه بازی کنند؟

ج: من به هیچ وجه حضور شوروی را در مذاکرات صلح آینده خاورمیانه رد نمی کنم ولی در حال میان سایر چیزها معتقدم که باید در ابتدا روسها مجدداً روابط دیپلماسی خود را با اسرائیل از سر بگیرند.

س: شما نسبت به انتقادات جیمی کارتر در مورد سیاستی که شما در خاورمیانه اعمال می کنید چه نظر دارید و چه احساس می کنید؟

ج: من در حقیقت از انتقادات جیمی کارتر در تعجب مانده ام و هیچ مجوزی برای آنها ندارم. من همیشه احساس می کردم که وقتی امریکائیان مقام و موقعیت خود را از دست می دهند، دست از جبهه گیری بر می دارند و بیش از هر مقام دیگر جیمی کارتر می داند که تا چه حد می توان در خاورمیانه پیش رفت و اعمال قدرت نمود و کاری از پیش برد. موفقیت در این ناحیه از جهان هیچگاه وابسته به اقدامات امریکا به تنهایی نبوده است. طرفین ذینفع نیز باید بنوبه خود در این امر خاص شریک و فعال باشند تا کاری از پیش برده شود و برای پیشرفت مذاکرات سعی و کوشش نمایند. قبل از عزیمت یکی از مقامات وزارت امور خارجه رابه ملاقات

حسین مدتها به مذاکره پرداختم که اونیز بنوبه خود خیلی شایق و مایل است که صلح در این ناحیه برقرار شود.

س: چگونه شما در نظر دارید دول تند روعرب را آرام نمائید در حالیکه از معامله اسلحه با ایران نسبت به امریکا بدبین شده و سوء ظن حاصل نموده و خشمگین می باشند؟

ج: من می دانم که مسئله ایران و آشکار شدن آن بعضی از رهبران جهان عرب را ناراحت کرده است ولی ما وضع خاص خودمان را برای آنها روشن ساخته ایم و فکر می کنم که قانع شده باشند و عواملی که ما را ناگزیر به دست زدن به چنین اقداماتی نمود درک نموده باشند. مثلاً آنها در حال حاضر متوجه شده اند که معامله با ایران دلیل بر متحد بودن با این رژیم نیست و بنابراین تصور می کنیم که تا حد زیادی موفق شده باشیم این رهبران را آرام نمایم.

س: چه عقیده ای شما نسبت به یهودیان امریکائی پس از اقدام بولار به جاسوسی برای اسرائیل پیدا کرده اید و تا چه اندازه به صداقت دولتی یهودیان امریکائی ایمان دارید؟

ج: من فکر می کنم امریکائیان یهودی قبل از هر چیز امریکائی هستند. من هیچگاه شک و تردیدی نسبت به این مطلب حتی برای یک لحظه بخود راه نداده ام. ولی واضح است که هر قوم در جامعه گاهی هم بستگی و علاقه خاصی هم نسبت به سنن و وریشه اباجدادی خود پیدا می کنند. من به این موضوع معتقدم و آنرا می پذیرم.

س: آیا شما فکر می کنید که عمل بولار خساراتی به روابط اسرائیل و امریکا وارد ساخته است و به موقعیت اسرائیل در نظر امریکائیان لطمه ای وارد ساخته است؟

ج: من فکر می کنم جاسوس بولار ضربه شدیدی به تمام امریکائیان وارد ساخت و اسباب ناراحتی همه را فراهم نمود. مقداری اطلاعات فوق العاده مهم و سری مربوط به قدرت و قابلیت انجام کار ما را آشکار ساخت ولی من می دانم که اسرائیل بنوبه خود این موضوع را پی گیری و تعقیب می نماید و من تصور می کنم که باید در انتظار نتایج این پی گیریها قبل از تفسیر بیشتر باشیم.



و پایداری می کنید (تشکیل یک فدراسیون از اردن و فلسطین)؟

ج: بله. من هیچ گونه دلیلی برای تغییر این راه حل نمی بینم. بعضی از رهبران عرب از این برنامه حسن استقبال نموده اند و این ابتکاری است که من امیدوارم بتوانم بدان موفق شویم. می دانید از زمانی که من به کاخ سفید وارد شدم همواره سعی و کوشش من این بوده است که در امر خاورمیانه بعنوان یک واسطه و کاتالیزر سعی و کوشش نمایم که صلح برقرار شود و آنهایی را که باین رویه موافقت میکنند نزدیک نمایم. من با ملک

جیمی کارتر فرستادیم و تمام اطلاعات لازم و اقدامات در جریان را با اطلاع ایشان رساندیم. بنابراین آقای جیمی کارتر کاملاً با آنچه که شده و اقداماتی که در جریان بوده است آگاه بوده. ماهیچگونه اعمال و کوتاهی در امر خاورمیانه بعمل نیاورده ایم. ماهواره طرفین متخاصم را به صلح و آشتی و حضور بر سر میز مذاکرات صلح تشویق و ترغیب نموده ایم تا راه حلی برای این مشکل عظیم خاورمیانه بدست آید و صلح در این ناحیه برقرار گردد.

س: آیا شما هنوز به تصمیمات سال ۱۹۸۲ برای برقراری صلح مؤمن هستید



دکتر مهناز طیب زاده (یاشارال)

پزشک عمومی و خانواده

16661 Ventura Blvd., Suite 211
Encino, CA 91436

(818) 789-7893

- چک آپ باقیمت مناسب
- گواهی سلامتی ازدواج
- آزمایش تست سرطان مخصوص بانوان
- قبول بیمه تصادفات رانندگی
- کلیه خدمات طب عمومی

فرزندان خود را
بازبان
شیرین فارسی
آشنا سازید

دکتر لیدیا حکیم زاده

دندانپزشک

- جراحی دهان و بیماریهای لته
- روکش چینی - دندانهای مصنوعی - ثابت و متحرک
- درمان ریشه های دندان (روت کانال)
- ترمیم دندانهای شکسته و تأمین زیبایی دندان (باندینگ)
- دندانپزشکی اطفال و پیش گیری از پوسیدگی دندانها

16550 Ventura Blvd., #320
Encino, CA 91436

(818) 784-2414

قبول بیمه های دندانپزشکی

با پارکینگ رایگان

دکتر ناصر برادران

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان و نازایی از آمریکا
عضو گروه پزشکی بیمارستان سیدرساینا

CEDARS - SINAI MEDICAL
OFFICE TOWERS.

8631 W. 3rd. St., #825 E.
Los Angeles, CA 90048

(213) 659-9858

(213) 659-9858

کلاسهای زبان فارسی
دکتر بروخیم

Beverly Hills High School
241 S. Moreno Dr. #124
Beverly Hills, CA 90212

(213) 854-1156



فانتزی طنز آمیز

ایدز

سازمان دفاع از یگانگی و ایمنی!

راجع به بیماری خطرناک و کشنده «ایدز» خیلی چیزها خوانده و شنیده اید. این نوشته را هم بخوانید از کجا معلوم که بیشتر از هر نوشته ای به واقعیت نزدیک نباشد. از این انسان دو پا هیچ چیز بعید نیست!

AIDS

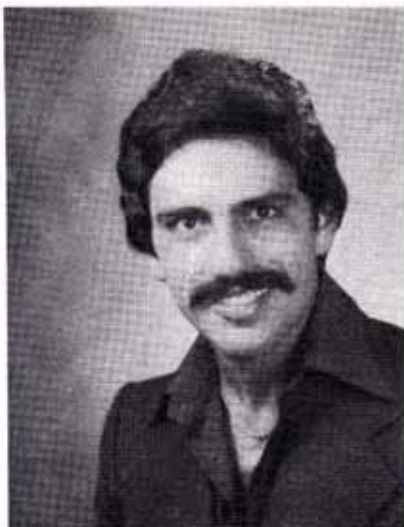
مدتی است که لغت ایدز بیش از هر کلام دیگری حتی بیشتر از سلام روزانه بگوش می رسد. رادیو راباز می کنی تا کمی موزیک گوش کنی، گوینده پابرهته میدود، میان آواز بانشاط خواننده واز ایدز سخن می گوید! تلویزیون را روشن می کنی تا داینستی می بینی می فهمی که قهرمان فیلم را این بیماری هر روز تهدید می کند! کانال عوض می کنی و به صحبت خسته کننده مردان سیاسی دل خوش می کنی، می بینی نخیر اینها هم حرف مردم را قطع می کنند و صحبت از بیماری ایدز بمیان می آورند. باز کانال عوض می کنی تا کارتون تماشا کنی، باکمال تأسف در ماندگی متوجه می شوی که

شخصیت های کارتون هم از این بلای آسمانی در امان نمانده اند! روزنامه ورق می زنی به ایدز بر می خوری. مجله نگاه می کنی، ایدز یکه تاز صفحات آنست. اتوبوس و مترو و تراموا سوار می شوی اگر چشم هایت را ببندی تانوشته های ریز و درشت راجع به این بیماری را نبینی گوشت از شنیدن صحبت های مسافرینی که راجع به این بیماری صحبت می کنند در امان نخواهد بود! یک کلام بگویم ایدز شده کابوس، آنقدر که درباره این بیماری در این چند سال اخیر صحبت شده در مورد بیماری سرطان از سالها پیش تا کنون حرف گفته نشده. یعنی این بیماری آنقدر مرموز و خطرناک و کشنده است

یا... کاسه ای زیر نیم کاسه است؟

بعد از اینکه تعداد بیماری از ایرانیان، بخاطر وضع اسفناک و نابسامان ایران، مجبور به مهاجرت شدند و از کرانه های مانس و مدیترانه و دریای سیاه، تاسواحل اقیانوس آرام و اطلس و دورترین جزایر دنیا را بزیر پا گذاشتند و هر جا که شد ناچار تصمیم به اقامت گرفتند، مدتی منتظر شدند تا نفسشان از این جابجائی قطب به قطب جابباید، اما انتظار بیهوده بود چون آن یک خورده نفس هم بامشاهده وضع نابسامان و درهم و برهم ارو پا و امریکا بند آمد و این عده دچار حالتی شبیه به سکت شدند. اینها که بخود وعده دنیای بهتر و متمدن تر داده بودند، اینها که حتی قبل از انقلاب، خواب خوش امریکا وارو پا را دیده و امانشان نبود تا در دنیای بهشتی خارج زندگی کنند، تا قدم به دنیای متمدن بگذارند.

اماراتی چرا در این دنیای متمدن قانون جنگل حکمروائی می کند؟ چرا هیچ کنترلی برای روابط جنسی وجود ندارد؟ اینجا مرد با مرد، زن با زن، و دسته جمعی همه با هم، ای بابا. عجب دنیای پاک و سالمی داشتیم و قدرش را ندانستیم. این پیشرفت و آزادی برق آسا و بی درو و پیکر را در مورد روابط جنسی نمی توانی قبول کنی، آخر بامعیارهای توجور در نمی آید. ما آنطرف خط هستیم و اینها این طرف. خیر این محیط برای ایرانیهای پابند به سنت ها اصلاً قابل زیست نبود از طرفی، راه برگشت بسته و پل عقب گرد خراب و ویران شده بود. چه باید کرد؟ نشستند و فکرها کردند. جلسه هاتشکیل داده و دوره ها گرفتند، سیگارها دود شد و دودها از کله برخاست تا بالاخره به این نتیجه رسیدند که: محیط جدید، دنیای جدید را برای زیست خود ضد عقوننی کرده و شرایط زندگی خود را در آن پیاده کنند اما چگونه؟ چگونه می توان جوانان حسرت کشیده را که از کویر پبای آبشار رسیده بودند از نوشیدن آب زلال منع کرد. به چه بهانه ای می توان آقایان و جوانان را از استفاده این همه و فور نعمت بازداشت؟ مگر کسی زیر بار حرف می رفت، خانواده ها و زندگی های زناشوی چند سالی، بخاطر این آزادی بی درو و پیکر فیلمی، داشت از هم می پاشید. می بایست زودتر بفکر چاره بود. انسان هیچ چیز را بیشتر از جانش دوست ندارد. هر جا که



از دست رفته ای که میماند

یکدست وهمه درمابه عارفانه است باگرایش به تناسخ. درهیچ یک از اشعارش اثری از وابستگی های مادی وزمینی دیده نمی شود. مرگ را آغاز جاودانگی می داند وزندگی زمینی را مرحله ای کوتاه از حیات ابدی. درچامه بلند «عشق صوفیانه» می گوید:

شدم آگه زیر هستی خویش
نباشد بحر هستی را کرانه
که چون هستیم، بودیم وبمانیم
گهی این جسم وگه آن کرده لانه
مرا روح است عنصر، روح خالق
نباشد این بدن جز آشیانه
بخود می گویم: سهیل را باید نوشت -

نه بعنوان کسی که درگذشته است، بلکه انسانی که - به اعتقاد خودش - ازتجر به کردن همه کالدهای خاکی که مقدر بوده گذشته و اکنون رهاست. افسوس می خورم که آنگاه که درقید حیات بود، شعر خود راباما شریک نشد و پاسخ می شنوم که خانواده اش نیز از وجود این کتاب شعر بی خبر بودند وتنها پس از درگذشتش آنرا یافته اند.

سهیل در ۳۱ سالگی کالبد خاکی خود (این رفیق نیمه راه را) ترک می کند، اما با کلام ناب خود برای همیشه باما می ماند:

مشوغره به شکل وقامت خویش
چونترکت می کند بس خودسرانه
رفیق نیمه ره باشد تن تو
بپرهیز از وداع عاشقانه

روانش شاد و یادش گرمی باد.

روبروی من خانمی سیاهپوش نشسته است. پیش روی من دفترچه ای است پرازشعر وهمراه باآن نوشته ای طولانی درسوک جوانی که آفریننده این آثار است. روانشاد سهیل کهن که بتازگی بدرود زندگی گفته است.

به بانوی داغدار سیاهپوش تسلیت می گویم وتاکید می کنم که چند سالی است شوقار ازدرج سوکنامه درگذشتگان خودداری میکند چون باکمال تأسف تعداد زیاد است وامکانات مامحدود. ازمن می خواهد که نگاهی به آثار سهیل بیاندازم. اولین صفحه ای که جلوی رویم می آید را می خوانم:

شبی بودورویا مرا درربود
چوپروانه گشتم سراپا وجود
بدینسان به پرواز درآمدم
خرامان فراز چمنزار و رود
مرا لاله شد جام وشهدش شراب
به هرگل زدم سر، چومیخانه بود
هراسان وگمگشته بر میزدم
که دیدم یکی شعله شمعی ودود
بسویش شتابان شدم بی درنگ
جلالش دلم رابه گرمی فزود
شدم کامیاب وهمی غرق نور
مرا وصلت یارچشمان گشود
چنین است عشق خدائی سهیل
که شعله بجز نور یارب نبود

کتابچه را بااشتیاق ورق میزنم وملاحظه می کنم که خط فکری وشویه کارشاعر

باشد ودر هر موقعیتی دروجه اول دودستی به جانش می چسبد، پس باید این انسان جان دوست راز مرگ ترسانند. باید باوگفت که: درست است که دردیزی بازاست، وباز درست است که حیای آقاگر به هم جانی نرفته وسرجایش مانده... اما... وامااگر آقا گر به اینجوری جلوبره... عمرش کفاف نخواهد داد تابا محتویات دیزی شکمی ازعزا درآورد. بله، به آقاگر به بی حیا گفتند که غذای دیزی امکان مسمومیت دارد، خوردن همان ومردن همان.

«سازمان دفاع از یگانگی وایمنی» راتشکیل دادند واز حروفش نام ایدزرا علم کردند! به پشت آن سنگر گرفتند وهوار کشیدند که، آقایان:

هربیشه گمان مبرکه خالی است
شاید که پلنگ خفته باشد!
این دختران زیبا ولوند، این لعبتان
آشوبگر وافسونگر، این زیبارویان شوخ
وشنگ، هزار ویک حسن دارند وتنها یک
عیب. عیب کوچک. آنقدر کوچک که
اصلاً به چشم نمی آید. چون ریز به مثل
ویروس است. ویروس ایدز. به یک چشم
به هم زدن، نخیر، به یک لب برب نهادن!
ترامبتلا کرده وبآن دنیا می فرستد. حالا
خوب فکر هایت رایکن. ارزش دارد؟
یائینکه باید مردانه بگوشی عطایش به لقایش
بخشیدم. عرض کردم ماآدم هاجان دوست هستیم.
آقایان سربراه شدند. راه خانه وکاشانه را یاد
گرفتند وبرگشتند سرزندگی خود. غذای
خانگی اگر رنگ وبو وعطر وطعم چشمگیری
نداشت، مسموم هم نبود! جوانها ومجردها
ازدویدن ایستادند. به قدم زدن پرداختند
ودرضمن راه پیمائی وتفکر بیاد زندانهای تک
سلولی زندگی زناشویی افتادند. جای گردش
وتماشای نبود. راستش محیط دلپازی هم نبود
اما پناهگاه امنی بود! حداقل هرکسی کاسه
مخصوص آتش خودرا داشت.

هرگز هیچ گروه بزرگ ویا کوچک
سیاسی، هیچ سازمان ریز ودرشت وهیچ
قدرت طبیعی ویا مصنوعی نتوانسته بود باچنین
قدرتی دست به پاکسازی محیط زده وبقای
نژاد پاک وسالم ایرانی را تأمین کند.

ناگفته نمانداعضاء این سازمان از زنان
مال اندیش ایرانی تشکیل شده است. زنانی
که به آداب ورسوم ونژاد پاک ایرانی
وفادارند!

انگور از مواد ازته فقیر و مقدار کلرور دوسدیم (نمک طعام) آن خیلی کم است. انگور بواسطه ترکیب شیمیائی خود خاصیت زیاد کردن ادرار و دفع سمومات و کم کردن اسیدیتته و اسیداوریک را دارد - تلین مزاج می دهد، فرماتاسیون روده را کم می کند، عمل هاضمه و ترشح کبد را زیاد می کند، مقوی قلب می باشد، عوارض فشارخون را کم می کند و در معالجه بیماری های جلدی که از بدی کار هاضمه پیدا شده موثر است.

انگور ترشحات بدن را قلیائی می کند. یک کیلو گرم آب انگور مساوی شش گرم بی کربنات دوسود است. آب انگور ملین و پاک کننده سینه می باشد، و دارای ویتامین های بی و سی است. شیره از انگور ساخته می شود و دارای گلوکز است.

شراب سفید دارای اثر مدر و شراب قرمز مقوی و خالص است. بعضی ها انگور را با پوست و هسته تحمل نمی کنند. شکمشان نفخ می کند و گاهی حالت اسهال پیدا می کنند.

انگور سیاه آهتش زیادتر از انگور سفید است. انگور رسیده بیش از همه میوه ها سرشار از ویتامین آ، بی، و سی می باشد و نیز دارای مقدار زیادی قند است.

انگور دارای مقدار زیادی مواد چربی آلبومین و تانن است. این میوه علاوه بر آهن دارای کلسیم، فسفور، منیزیم، پتاسیم، ید و منگنز می باشد.

قند انگور ماده ای است که برای تشکیل سرم خون مفید است. دکتر کویه عقیده دارد که انگور دارای رادیواکتیویته است و صبح اثر آن بیش از مواقع دیگر می باشد.

هضم انگور آسان و ارزش غذایی آن مساوی و شاید زیادتر از ارزش غذایی شیر مادر است که از لحاظ مواد غذایی کامل طبیعت در دسترس بچه نهاده است و هیچ گونه مواد سمی ندارد و بسیار سهل الهضم می باشد.

جدول زیر صورت تجزیه آب انگور با شیرمادر و مقایسه مقدار مواد آن بایکدیگر است که در زیر بنظر شما می رسد.

آب انگور

۸۳ آب



انگور

در انگور مواد زیر یافت می شود:

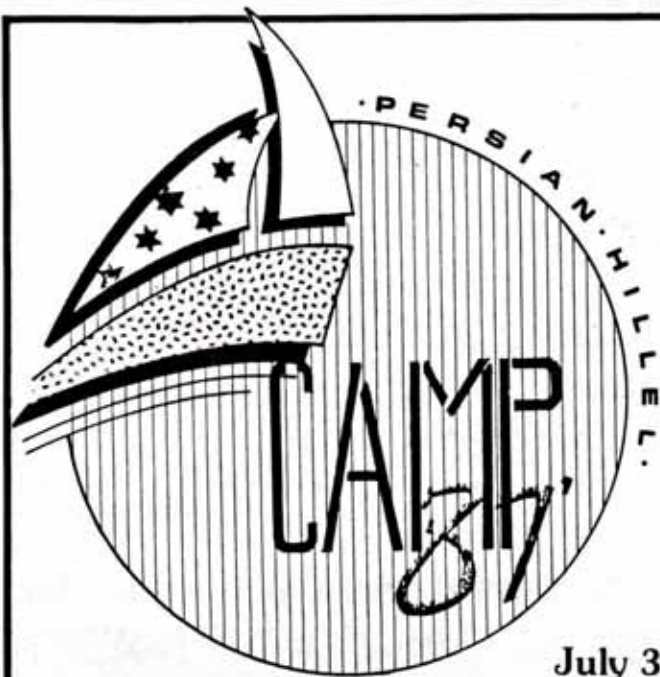
- ۱- آب به نسبت ۷۸ - ۸۲٪.
- ۲- گلوکوسیدهای مختلف مانند گلوکز، لوزاز و مواد شبیه آن بمقدار ۱۴ - ۲۵٪.
- ۳- پکتین
- ۴- موسیلدژ
- ۵- اسیدهای آلی (فورسیک، سیتریک، تارتاریک، مالیک)
- ۶- بی تارتارات دو پتاس - صد گرم آب انگور شامل ۳/۵ - ۴ گرم بی تارتارات دو پتاس است.
- ۷- املاح مصرفی: آهک، منیزی، آهن، منگنز، سیلین
- ۸- پروتید مخصوص ۳۶٪
- ۹- اژی ازید، آرسنیک
- ۱۰- ویتامین های سی، بی
- ۱۱- اثرهای مختلف که بوی آب انگور و شراب از آنهاست. یک کیلو گرم آب انگور نهصد کالری حرارت می دهد.

انگور تازه دارای ویتامین های مهم ای و بی و سی و مقدار زیادی املاح مصرفی است، بعلاوه دارای مواد قندی است که در دوران رژیم لاغری و تخلیه سموم بدن غذایی عالی بوجود می آورد.

مواد قندی انگور در بدن می تواند چربی های زائد را بسوزاند. برای گرفتن آب انگور باید آنرا با آب شسته و در دستگاه فشاری بگذارید و آب آنرا بگیرید.

آب انگور نباید زیاد بماند زیرا طعم و مزه آن از بین می رود. انگور دارای گلوکز و بی تارتارات دو پتاس می باشد.

پوست حبه انگور بعلت تانن طعم گس دارد و به عقیده بعضی در سطح داخلی پوست انگور دیاستازهایی موجود است که سلولز آنرا متدرجاً تبدیل به گلوکز می کند. پس سلولز کشمش کمتر از انگور است و این انگور خشک شده که بنام کشمش سبز نامیده می شود برای بیماریهای معده خوب است و مقوی نیز می باشد.



July 3rd Thru 5th

هزینه:
شامل تمام مخارج
فقط ۸۵ دلار

چهارمین کمپ تابستانی هیل ایرانیان

حرکت جمعه ساعت ۳ بعد از ظهر بازگشت یکشنبه ساعت ۹/۵ بعد از ظهر
این کمپ فقط مخصوص دانشجویان و جوانان بالاتر از ۱۷ سال می باشد

مواد چربی ۱/۷
املاح طبیعی ۱/۳
قند طبیعی ۱۲

شیر مادر

آب ۸۹
مواد چربی ۱/۵
املاح معدنی ۴
قند طبیعی ۷
چون انگور دارای مقدار زیادی مواد قندی
و آهن است برای بدن بسیار قوی و پراز انرژی
است، مصرف آن برخلاف گوشت مقدار
اسید اوریک را در بدن افزایش نمی دهد.
انگور، برای کم خونی و مسمومیت بدن
در مقابل خستگی یا سوء تغذیه سوء هضم،
دردها، رماتیسم، انسداد مجرای طحال
و کبد، ورم امعاء، استسقاء و یبوست بسیار
مفید است.

در مورد یبوست و خشکی مزاج باید صبح
ناشتا مقداری از آنرا با هسته و پوست بشرطی
که با احتیاط و دقت جویده شود خورد. انگور
را باید زیر شیر یا آب جاری گرفت و خوب
شست. باید از خوردن انگورهای سبز و نرسیده
خودداری کرد زیرا مواد مضر در این نوع
انگور است که در شکم وروده ها
ایجاد اختلالات گوناگون می کند.

از دکتر یوسف حکیم

لطیفه ها و ضرب المثل های یهودی

* دختر فرد ثروتمند همیشه زیباست.
* امید من این است که هیچ امیدی جز این امید
که امیدوار باشم نداشته باشم (مورس جی. سافیر)
* امید به انسان نیرو می بخشد، نه عقل!
* گاونری رابه چند سکه نقره خریدن، معامله ای
بی نظیر است - اما اگر آدم آن چند سکه رانداشته
باشد چی؟
* جوانی از او سالمند و باتجربه پرسید: «سنگین
ترین چیز در دنیا چیست؟»
راوپاسخ داد: «جیب خالی!»
* آدمها خیال می کنند که وقت کشی می کنند،
حال آنکه در حقیقت وقت است که آدم کشی می
کند. (مورس جی. سافیر)

• خیلی هم که شیرین باشی، می خورندت.
• کور کسی است که خیال می کند همه چیز را می
بیند و متوجه می شود.
• اگر می خواهید به عنوان فردی دانشمند شناخته
شوید، با همه موافق باشید.
• یک شخص خسیس و نیزی یک گاو، بعد از اینکه
مردند بدرد می خورند.
• من کوچکتر از آنم که یک فیلسوف باشم و بزرگتر
از آنکه یک منتقد باشم.
• از تشو دور هر صل پرسیدند: شایسته ترین اشخاص
برای کمک به تأسیس دولت یهود چه کسانی هستند؟ او
پاسخ داد: انجام این مهم را باراحتی خیال می توان به ضد
یهودیان سپرد!

پارس کلینیک

به سرپرستی

دکتر پرویز نظر

پزشک خانواده

پزشک انتخابی اداره مهاجرت برای آزمایشهای پزشکی گرین کارت

باهمکاری پزشکان متخصص

مجهز به آزمایشگاه - فیزیوتراپی - نوار قلب - رادیولوژی

18445 Vanowen St.

Reseda, CA 91335

(818) 708-8484

نیش رسیدا و ون اون

• قبول کلیه بیمه ها و تصادفات رانندگی

• گواهی آزمایشهای قبل از ازدواج

• چک آب کامل با قیمت مناسب

قابل توجه

خانمی آشنابه زبان فارسی
وعبری، آماده نگهداری از بچه ها
واشخاص سالخورده می باشد

لطفاً باتلفن زیر تماس

حاصل فرمائید

(۸۱۸) ۷۰۸-۷۶۶۶

وام مسکن و آپارتمان بیلدینگ

6.50%	8%	8.75%
Adj. Home Loan	Adj. NO-Qualifier Home Loan	Adj. APT. Loan

PAVILION
MORTGAGE INC.

شهیاردیان

(818) 905-8393

Rates & Fees are Subject to change, APR, is not computed

WEST L.A.

وست ال - ال

عرضه کننده تازه ترین، سالم ترین و مطمئن ترین

گوشت کلات کاشر

دارای پروانه رسمی کثروت از انجمن ربای های کالیفرنیا معروف به (آر.سی.سی.)

مواد غذایی مورد نیاز شما با قیمت های استثنائی

WEST L.A.

10608 W. Pico Blvd.
Los Angeles, CA 90035

(213) 837-6688

بامدیریت: صیون عزیزی

از این خواننده عزیز، توجه ایشان رابه سلسله سمینارهایی که در این خصوص از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار گردیده و می گردد جلب نموده تقاضای همکاری ایشان را در این خصوص داریم.



آقای جمشید بارمان از واشنگتن نوشتاری زیر عنوان «محبت» برای ما ارسال داشته و طی آن اشاره کرده اند که: «محبت طراوت و شادی ایجاد می کند و کمبود آن زندگی را تنها و دگرگون می نماید.



آقای ناصر مقیمی زیر عنوان «با خود بیزاری مبارزه کنیم» مقاله ای فرستاده و می نویسند: «هر اجتماع وانجمن یهودی بدون کوچکترین انتظاری به نحوی از انحاء کمتر به خدمت جامعه بسته و آنها که مایلند با چشم هم چشمی ها و سایر عوارض اجتماعی آن مبارزه کنند، بهتر است بایوستن به اینگونه سازمانها به آرمان خود جامه عمل بپوشانند.»

علاوه بر این ایشان متذکر شده اند که یهودیان از لحاظ نسبی بزرگترین نقش را در ساختار جامعه بشری داشته و دارند و در پاین متذکر شده اند که: «مایاید به گذشته خود افتخار کرده و به کسانی از مردم خود که به فرهنگ بشری خدمت کرده اند ببالیم و هدف ما اعتلای فرهنگ یهود و بزرگداشت ارزشها و سنت های قومی می باشد. تنها از این راه است که با خود بیزاری بطور منطقی میتوان مواجه شد.»

ما ارسال داشته اند که نشان دهنده پشتکار گروهی از هم کیشان ما در داخل ایران می باشد.



آقای مهندس ایرج صفائی طی طرح مبسوطی در مورد گردهم آئی های خانوادگی یهودیان ایرانی پیشنهاداتی ارائه داده اند که به کمیته امور اجتماعی فدراسیون یهودیان ایرانی جهت بررسی و اقدام لازم ارجاع گردیده است.



آقای الیاس فاریابی داستانی زیر عنوان «انسانها» برشته تحریر در آورده و برای ما فرستاده اند که در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.



آقای مهندس جهانگیر بنایان که از خدمتگزاران قدیمی جامعه بوده و به مسائل اجتماعی بسیار علاقه مند می باشند، در مورد ازدیاد موج برخورد های خانوادگی در متن جامعه ما نمایانهاه جالبی نوشته و ضمن تحلیل نقاط ضعف اجتماعی ما نوشته اند: «تعداد طلاقها بصورت وحشتناکی روجه تزیاید است. این مسأله نسل فعلی و نسل های آینده مارا تهدید می کند. جوانها چه دختر و چه پسر جرات ازدواج ندارند.» باتشکر فراوان



ما و شما

• پشتوانه ما، مقالات، مطالب و نظریاتی است که صاحبان قلم و اندیشه برای نشر در شوفار می فرستند.

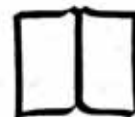
• در این صفحه تنها به نظرات و نامه هائی اشاره می شود که نام نویسنده (و یا گوینده نظر)، آدرس و شماره تلفن آن ذکر شده باشد. از چاپ نامه های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن های بی نام خودداری می شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.

• مقالات و مطالبی که به دفتر شورای نویسندگان می رسد متعلق به شوفار بوده و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شود. از چاپ مطالبی که با خط مشی نشریه مغایرت داشته باشد معذوریم.

• تلفن شوفار ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) و آدرس ما پست مجله چاپ شده است □

* سخنی با خوانندگان عزیز که برای شوفار نوشته می فرستند.

نوشته های شما بدست ما می رسد لیکن حجم مطالب دریافتی بقدری زیاد است که صفحات محدود نشریه برای درج آن کافی نیست. به یکایک خوانندگان گانی که بما لطف کرده نوشته های خود را در اختیار ما می گذارند اطمینان می دهیم که از نوشته هایشان (البته پس از بررسی و تأیید شورای نویسندگان) به ترتیب دریافت برای درج در شوفار استفاده خواهد شد.



آقای سعید فروزان، نوشته های دلگرم کننده و سرشار از محبتی برای ما فرستاده اند که مایه سپاس ماست. ایشان نسخه هائی از نشریه بنی توره چاپ تهران را که متضمن اشعاری از آقای شعبان شهری است برای



فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی غیرانتفاعی است و کمک های نقدی شما به فدراسیون هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی می گردد.



مرکز کاربایی یهودیان

وابسته به فدراسیون یهودیان امریکایی
درلوس آنجلس بزرگ

• همانطور که در شماره قبل بنظرتان رساندیم بخش مخصوص خدمت به یهودیان ایرانی وابسته به مرکز کاربایی یهودیان امریکایی کماکان درصدد کمک به افرادجویای کار و معرفی آنان به بازار کار است. این ماه نیز تعداد دیگری از دوستان ایرانی جویای کار در مجله شوفار به صاحبان مشاغل معرفی می شوند تا در صورت لزوم از این گروه متخصصان استفاده کنند.

چندین مشاور در دو مرکز لوس آنجلس و سن فرناندو ولی نام و نشانی و تخصص افراد جویای کار را در دست دارند که از طریق مجلات مختلف بنظر امریکایی های صاحب شغل می رسانند. نشریه شوفار ضمن تجلیل از این خدمت ارزنده هر هفته صفحه ای در اختیار این مرکز غیرانتفاعی می گذارد تا به معرفی افراد جویای کار بپردازد. در ستون مقابل به ترتیب تخصص هر شخص، نام او (از ذکر نام خانوادگی خودداری می شود) سابقه کار و مهارت های او درج شده است. در داخل برانتز حروف اول اسم مشاور که شخص جویای کار را یاری می دهد ذکر شده است. در مقابل برخی از اسامی مشاوران سه حرف (اس.اف.وی.) نیز چاپ شده است که محل کار آن مشاور را که در منطقه سن فرناندو ولی است مشخص می کند. بدین ترتیب صاحبان مشاغل می توانند که فرد مورد نیاز خود را در میان گروه معرفی شده می یابند می توانند با دفتر لوس آنجلس تلفن ۶۵۵-۸۹۱۰ و در صورتی که سه حرف (اس.اف.وی.) در مقابل حروف اول نام مشاور نوشته شده باشد با دفتر ولی تلفن ۹۰۷-۵۵۰۶ تماس بگیرند.

امیدواری ما اینست که دوستان عزیز ایرانی با مرکز کاربایی و همچنین نشریه شوفار در این زمینه همگامی و همراهی مثبت بکنند تا به آن تعداد از دوستان نیازمند کار خدمت ارزنده ای شود. ■

دبیرستان گلدامیر واقع در وان نایر

طبق اطلاعیه ای که از سوی این مؤسسه آموزشی در اختیار مآقرار گرفته، اعلام شده است که تعدادی از دانش آموزان یهودی ایرانی در این دبیرستان مشغول تحصیل می باشند. این دبیرستان، دانش آموزان خود را جهت آموختن شیوه زندگی یهودی تعلیم می دهد. برنامه این مؤسسه آموزشی بیشتر شامل آموزش علوم انسانی و اجتماعی و ریاضیات و علوم عالی می باشد. آموختن زبان عبری و آشنائی به تاریخ یهود و افکار و ادبیات یهودی جزو برنامه های تحصیلی این دبیرستان است که نسبت به آن توجه خاص مبذول می گردد. البته باید توجه داشت که آموزشگاه های ویژه یهودی به هیچوجه مانع آموختن دروس جاری مدرسه نمی گردد.

دبیرستان گلدامیر بر ارزش های انسانی ارج نهاده و به دانش آموزان علاقه و توجه به حقوق بشری یاد داده می شود. این مؤسسه مذهبی بوده و وابسته به سازمان های کنسرواتو یهودی می باشد. دانش آموزان کلاس های هفتم تا دوازدهم در این مدرسه آموزش می بینند. علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر می توانند با تلفن ۹۳۱۱-۹۸۸ (۸۱۸) تماس حاصل نمایند.

سازمان بانوان یهودیان ایران

سازمان مزبور به منظور تجلیل از مقام مادر برنامه ای در ماه گذشته ترتیب دادند که شرح مبسوط آن در گزارش خانم گیتی بروخیم مندرج در این شماره منعکس گردیده است.

سازمان یهودیان ایرانی مقیم شمال کالیفرنیا

تعدادی از یهودیان ایرانی مقیم شمال کالیفرنیا در صدد بوجود آوردن سازمان یهودیان ایرانی در این منطقه هستند.

این سازمان توسط مرکز خدمات خانوادگی و کودکان یهودی سانفرانسیسکو، سن حوزه و هم چنین مرکز تجمع یهودیان برکلی و ریچموند هدایت می شود. فدراسیون یهودیان ایرانی لوس آنجلس و هم چنین سازمان یهودیان امریکائی شمال کالیفرنیا در این راه آنها را یاری و همراهی می کنند. از جمله هدف های این سازمان:

- تشکیل جلساتی است با اهدافی فرهنگی و اجتماعی.
- رفع نیازمندیهای مهاجرین و هم چنین کمک به یهودیان در و نمرزی.
- شناساندن و آموزش فرهنگ والای ایران زمین.

در عین حال برنامه های بیشماری طرح ریزی شده که در آینده نزدیک به اجرا درخواهد آمد، از جمله: منتشر ساختن یک نشریه بزبان فارسی و برگزاری جشنها و پارتی ها بمنظور گردهمائی و آشنائی بیشتر یهودیان منطقه و هم چنین امکائی برای تبادل نظرهای فرهنگی و اجتماعی، تشکیل جلسات سخنرانی، بوجود آوردن کلاس های تدریس زبان فارسی برای کودکان و نوجوانان.

در حال حاضر این گروه تصمیم به برپائی یک برنامه بزرگ سرگرم کننده با معرفی یک سخنران معروف را دارند که در تاریخ شنبه بیستم جون برگزار خواهد شد. برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های زیر تماس حاصل فرمائید.

- مرکز خدمات خانوادگی و کودکان سن حوزه - شهلا برخورداریان ۷۵۷۶-۳۵۶ (۴۰۸)
- مرکز خدمات خانوادگی و کودکان سانفرانسیسکو - لیلی خرازی ۸۸۶۰-۵۶۷ (۴۱۵)
- مرکز تجمع یهودیان برکلی - شیللا بیکر ۲۳۷-۸۴۸ (۴۱۵)

انجمن هاوسازمانها

سازمان پاراس - نیویورک

آقای رولن ثابت سر پرست سازمان پاراس - نیویورک همراه با خانم شیرین وجدانی که از فعالان این سازمان می باشند برای بررسی چگونگی اسکان یهودیان ایرانی برونمرزی به لوس آنجلس آمده و پس از انجام مطالعات لازم در یکی از جلسات هیئت مدیره فدراسیون یهودیان ایرانی شرکت نمودند. ما توفیق آقای ثابت و سازمان پاراس - نیویورک را در انجام امور اجتماعی که بعهده گرفته اند، بویژه امر فوق، آرزو می نمایم.

هیئل ایرانیان

در طی ماه های آپریل و می، هیئل ایرانیان با اجرای برنامه های مختلف به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود برای جوانان ادامه داد. از جمله این برنامه ها سخنرانی آقای شاهپور گلشنی در زمینه سیستم دفاعی بدن، کنسرت موسیقی و رقص اسرائیلی باشرکت «حوالآبرستاین» در «رویس هال» دانشگاه یوسی. ال. ای.، پارتی جوانان، فستیوال پیاده روی لوس آنجلس در رنچوپارک، کوهنوردی، مراسم شبات همراه با شام و دوچرخه سواری را می توان نام برد.

یادبود کشتار شش میلیون یهودی برای سومین سال متوالی همراه با نمایشگاه عکس، سخنرانی بازماندگان این فاجعه، نمایش فیلم با ترجمه فارسی آن و مراسم یادبود برگزار گردید. این برنامه با خواندن سرود هتیکوا به پایان رسید.

گروه بحث آزاد در ماه می با شرکت و سخنرانی خانم ژیل لاو یان تحت عنوان Power and Human Interaction و راو داوید شوفط در باره میراث یهودی ایرانی که با استقبال روبرو شد به فعالیت خود ادامه داد.

در تاریخ ۳۱ می هیئل ایرانیان به منظور پیشبرد و شناخت فرهنگ، اقدام به برگزاری شب شعری در محل هیئل نمود. شرکت هر چه بیشتر فرهنگ دوستان جوان را در این برنامه ها با آغوش باز پذیرا هستیم.

برنامه های ماه جون

پارتی - شنبه سیزدهم جون هیئل ایرانیان به مناسبت اتمام سال تحصیلی جشن بزرگی را در محل هیئل بر پا خواهد کرد. این جشن فقط مخصوص دانشجویان و جوانان بین ۱۷ تا ۲۹ سال می باشد. دانشجوی ۵ دلار، غیر دانشجو ۸ دلار.

رقص اسرائیلی - این برنامه در تاریخ ۱۷ جون از ساعت ۷ تا ۱۱ بعد از ظهر در محل سازمان برگزار می گردد.

پیک نیک - این پیک نیک یکشنبه ۲۱ جون بین ساعات ۱۰ صبح و ۵ بعد از ظهر در پارک تمسکال کنیون برگزار می شود.

سخنرانی - در روز پنجشنبه ۱۸ جون از ساعت ۷/۴ بعد از ظهر ر بای خنیم سایدلرفلر در مورد عرفان و دنیای نهفته معنوی در یهودیت، سخنرانی جالبی خواهد داشت.

کمپ ۸۷

کمپ امسال که برای چهارمین سال متوالی از طرف جوانان هیئل برگزار می گردد بی شک یکی از موفقترین برنامه های این سازمان می باشد. این کمپ که از سوم تا پنجم جولای برگزار خواهد شد فقط مخصوص دانشجویان و جوانان بالاتر از ۱۷ سال می باشد. هزینه این کمپ تا تاریخ ۱۵ جون ۸۵ دلار، که شامل وسیله حمل و نقل، غذا، محل اقامت و سایر مخارج خواهد بود. هیئل ایرانیان برای تعدادی کمپ هزینه در نظر گرفته است. برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت تقاضانامه کمپ با دفتر هیئل در محل ۹۰۰ هیلگارد و یا با تلفن های ۳۰۸۳-۲۰۸ و ۳۳۰۰-۸۲۴ (۲۱۳) تماس بگیرید.



JEWISH VOCATIONAL SERVICE
of LOS ANGELES

L.A. 655-8910
S.F.V. 907-5506

- تخصص اطلاعاتی کامپیوتر (Data Processing) ژانت م. جوان، فعال و با معلومات مربوطه. آشنائی کامل بزبان انگلیسی.

- انبار اجناس (Stock/Warehouse) داریوش ن. جوان فعال و کاربر. آشنائی کامل بزبان انگلیسی، تمام و یانیمه وقت. - راننده و پخش کننده، صیون ز. کارگر سریع، خوش برخورد، احتیاج به کار در مرحله شروع دارد. (RE)

- کمک دندانپزشک، نسرین ک. علاقه به کار با دندانپزشک دارد، با سابقه در بهداشت دندان. مشغول تحصیل برای اجازه درکار X-Ray

- کمک پزشکی - دندانپزشکی، رویا! علاقه به کار در اداره دارد. دارای تجربه در کارهای Orthodontics Laboratory و ظاهر و رفتار خیلی جدی و پروفشنال می باشد.

- آرشیوتکت و طراح Drafting/Design الهه! دارای تجربه درکار محلی. دارای درجه ادوانس در شهر سازی. دارای ظاهر و خصوصیات برجسته می باشد.

- مترجم، سلیمان س. دارای تجربیات عالی در کار با دولت. خیلی جدی و پروفشنال از همه لحاظ. حاضر برای کار در انواع محیط های کارهای مختلف می باشد.

- مهندس راه و ساختمان، داوید ه. ۲۰ سال تجربه در ایران و آلمان، با مهارت و استعداد، زحمت کش، احتیاج به کار دارد.

- داروساز، شهلا م. خانم ایرانی زیبا و باتجربه زیاد در رشته خویش، و آشنائی کامل بزبان انگلیسی (به زبان انگلیسی خوب صحبت می کند) جو یای کار در رشته مربوطه می باشد. ورق بزیند



جشن های ازدواج

پیوندهای ازدواج راتبریک می گوئیم



دوشیزه مژگان رازی با آقای موسی خوبان
 دوشیزه لیدا عزیزبان با آقای بن زکریا
 دوشیزه میترا ربیع زاده با آقای مؤنیز بنیامین
 اف
 دوشیزه دوریس مشکین زاد با آقای سهیل
 گوئل

آقای شهرام ابراهیمیان با دوشیزه میترا
 میسگابی
 آقای رحمت هداشا با دوشیزه ژاکلین
 جواهری
 آقای باروخ ذوکائیم با دوشیزه مریم مهدی
 زاده
 آقای داود یونسی با دوشیزه ثمین ابرامی

برمیتصوا

آقای فرشاد حکاک زاده
 آقای رانی عمرانی

آقای رونی عمرانی
 آقای هومن ملامد

بت میتصوا

دوشیزه یاسمین ترمه چی

دوشیزه یاسمین هارونیان

دوستاناران آلیانس ایزرائیلت اونیورسل

از کلیه افراد علاقه مند به گسترش و تحکیم مبانی یهودیت و فرهنگ و دوستاناران
 مؤسسه فرهنگی و جهانی آلیانس ایزرائیلت اونیورسل تقاضا می شود، به نشانه
 حقشناسی نسبت به مؤسسه مذکور که متجاوز از یک قرن است صدها هزار دختر و پسر
 یهودی و غیر یهودی را در سراسر جهان و بویژه ایران از نعمت سواد و فرهنگ بهره مند نموده
 و هنوز هم با وجود مشکلات فراوان، با کوششی خستگی ناپذیر به این رسالت انسانی
 خود ادامه می دهد. با ارسال حداقل ۲۶ دلار به نشانی زیر به عنوان کمک سالانه خود به
 آلیانس، در خدمات بی دریغی این مؤسسه فرهنگی سهمی داشته باشند. وجود پرداختی
 مشمول مقررات معافیت مالیات می باشد.

American Friends of A.I.U.
 10654 Le Conte Ave.
 Los Angeles, CA 90024



به خانواده هائی که عزیزان خود را بشرح زیر
 از دست داده اند تسلیت می گوئیم:

سوگواریها

مرحومه طاوس ده بی بی
 زنده یاد فرج الله سلیمانزاده
 مرحومه مینو بشواز
 مرحومه نگار خالوحسیدیم

مرحوم ابراهیم مشیان
 مرحوم مهندس بیان فر
 مرحوم موسی صبی
 مرحوم فرج اله داود
 مرحومه خانم مینو بارمان



JEWISH VOCATIONAL SERVICE
 OF LOS ANGELES

L.A. 655-8910
 S.F.V. 907-5506

مرکز کاریابی یهودیان

وابسته به فدراسیون یهودیان امریکایی
 در لوس آنجلس بزرگ

— آموزگار رشته زمین شناسی
 (Geophysics) جمشید ک. با آشنائی
 کامل بزبان انگلیسی (به زبان انگلیسی
 خوب صحبت می کند) جو یای کار در رشته
 مربوط می باشد.

— حسابدار و دفتر دار، سلیمان م. دارای
 درجه لیسانس در رشته حسابداری مدیریت
 بانکی را در ایران بعهده داشته است. دارای
 تجربه عالی، خیلی جدی و اداری، بزبان
 فارسی و انگلیسی صحبت می کند.

— دفتر دار، الیاس س. تجربه عالی در
 حسابداری، فردی میان سال و باهوش که
 جو یای کار مناسبی می باشد.

— عبری و فارسی زبان — مهدی ی.
 آقای میان سال و با شخصیت جو یای کاری
 مناسب که فرصتی برای پیشرفت داشته باشد،
 می باشد.

— Computer Operator هرمز ک.
 تحصیل کرده نیویورک، دارای تجربه کار
 در امور مربوط به کامپیوتر در ایران و نیویورک.
 جو یای کار تمام وقت در ناحیه سن فرناندو
 ولی یا لوس آنجلس می باشد.

— دفتر دار، ملکا. دارای تجربه در
 مدیریت حسابداری و دیگر امور مربوطه.

— فروش جزئی، ژیللا، خوش برخورد،
 جو یای کار، ساعات کار آزاد است.

— دفتر دار، هانی، حسابهای پرداختی و
 دریافتی. حاضر برای تغییر محل و همه گونه
 شغلی می باشد.

FROM ITALY

ایلولیان، نامی بایش از ۲۰ سال اطمینان



شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلیه لوازم اطاق خواب، انواع میز و صندلی ناهار خوری، بوفه مدرن و استیل واردکننده مستقیم میل های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناس ترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را در جای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود



FROM ITALY

615 N. Western Ave.
Los Angeles, CA 90004
(213) 466-6911

از نمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و

بهترین هارا ارزانتر بخرید

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت



دفتر وکالت دنیس ناقي وکیل محبوب جامعه ایرانی

ماباشما مثل یکی از افراد خانواده خود رفتار می نمائیم

تلفن ۲۴ ساعته ۲۸۲۵-۶۵۷ (۲۱۳)

در منطقه ولی

16661 Ventura Blvd., #811
Encino, CA 91436

(818) 501-8855

در اورنج کانتی

8361 Westminster Blvd., Suite 210
Westminster, CA 92683

(714) 891-5111

در بوری هیلز

8501 Wilshire Blvd., #315
Beverly Hills, CA 90211

(213) 657-2825

BULK RATE
U.S. POSTAGE
PAID
Van Nuys, Ca.
Permit 431

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048
ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

SHOFAR